

جریده شعلہ جاوید ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان  
است که عمدتاً در خدمت تدارک، برپائی و پیشبرد جنگ مقاومت  
علی مردمی و انقلابی (شکل مشخص کنونی جنگ خلق) قرار دارد.  
(اسانامه حزب)

# شعلہ جاوید



## ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان

شماره (۱۲)

دوره چهارم

حوت ۱۳۹۵ (مارچ ۲۰۱۷)

### به مناسبت تجلیل از پنجاهمین سال گرد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین

انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی،

تیوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا،

اندیشه مائوتسه دون و مائوئیسم

آن چه در ذیل می آید نتایج مطالعات و بررسی های تا کنونی اسناد اساسی حزب کمونیست چین در مورد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین، تیوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا، اندیشه مائوتسه دون و مائوئیسم، به مناسبت تجلیل از پنجاهمین سال گرد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین است. بررسی ها و مباحثات کنونی فقط می تواند گشایش اولیه در باب ورود به بررسی ها و مباحثات گسترده تر و عمیق تر بعدی درین موارد باشد.

صفحه ۲



بررسی گذرا و اولیه چند سند اساسی حزب کمونیست چین - صفحه ۸

کنگره سراسری هفتم حزب کمونیست چین - صفحه ۸

دو مطلب مهم قابل بررسی درین سند - صفحه ۹

کنگره سراسری هشتم حزب کمونیست چین - صفحه ۱۱

مطالب مهم قابل بررسی در این سند - صفحه ۱۳

لین بیاو - گزارش به نهمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین

(تقدیم شده در اول آوریل و مصوب ۱۴ آوریل ۱۹۶۹)



صدر مائو و همرزم نزدیکش لین بیاو در اولین نهمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین

صفحه ۱۷

۱- در باره تدارک انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی:

صفحه ۱۷

۲- در باره پروسه انقلاب فرهنگی پرولتاریایی:

صفحه ۲۱

۳- در باره انجام وظایف مبارزه - انتقاد - اصلاح با جدیت تمام:

صفحه ۲۴

۴- در باره سیاستهای انقلابی عظیم فرهنگی پرولتاریایی:

صفحه ۲۵

۵- در باره پیروزی نهائی انقلاب کشور ما:

صفحه ۲۷

۶- در باره تحکیم و ساختمان حزب:

صفحه ۲۷

۷- درباره مناسبات کشور ما با کشورهای خارجی:

صفحه ۳۰

۸- تمام حزب و خلق سراسر کشور در راه کسب پیروزی باهم بزرگتری متحد شوید!

صفحه ۳۴



صدر مائو، همرزم نزدیکش معاون صدر لین بیاو و رفقای دیگر هنگام انتخاب نهمین دوره کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در حال رای دادن.

## به مناسبت تجلیل از پنجاهمین سالگرد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین

### انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی،

### تیوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا،

### اندیشه مائوتسه دون و مائوئیسم

آنچه در ذیل می آید نتایج مطالعات و بررسی های تا کنونی اسناد اساسی حزب کمونیست چین در مورد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین، تیوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا، اندیشه مائوتسه دون و مائوئیسم، به مناسبت تجلیل از پنجاهمین سالگرد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین است. بررسی ها و مباحثات کنونی فقط می تواند گشایش اولیه درب ورود به بررسی ها و مباحثات گسترده تر و عمیق تر بعدی درین موارد باشد.

### آغاز کارزار تجلیل از

### پنجاهمین سالگرد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین

این سند برای بار اول در شماره ۸ دوره نشراتی چهارم شعله جاوید در ماه می ۲۰۱۶ (ماه ثور ۱۳۹۵) منتشر گردید. این سند با اصلاحات جزئی ادبی مجدداً نشر می گردد تا به طور واضح نشان داده شود که نقطه آغازین حرکت ما در مورد بررسی ها و مباحثات بعدی مندرج در سند حاضر، که بخش اول آن در همین شماره ویژه شعله جاوید منتشر می گردد و بخش دوم آن بعداً به دست نشر سپرده خواهد شد، مواضع مندرج در همین سند بوده است. خوانندگان خواهند توانست این مواضع را با بررسی ها و مباحثات و نتیجه گیری های آن مقایسه نمایند.



انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین عالی ترین سطح ادامه مبارزه طبقاتی و ادامه انقلاب در مرحله گذار سوسیالیستی از سرمایه داری به کمونیسم برای رسیدن به جهان کمونیستی، که جنبش کمونیستی بین المللی تا حال تجربه کرده است، محسوب می گردد. این انقلاب با تجربه اندوزی از احیای سرمایه داری در شوروی سوسیالیستی و موجودیت قدرت مندان رویزیونیست در حزب کمونیست چین و دولت چین، ضرورت عاجل سـرنـگونی این قدرت مندان پانهاده در راه سرمایه داری و ضرورت اساسی ایجاد تحول مورد نیاز در جهان بینی حزب، طبقه کارگر، دولت و جامعه چین به خاطر

جریان یک سانحه هوایی کشته شد. سنتریزم چوئن لای در خنثی کردن و به ناکامی کشاندن این کودتا نقش اساسی بازی نمود و همین امر باعث گردید که وی بتواند تین هسیائوپینگ رویزیونیست و در نتیجه هم قماشانش را دوباره به مراجع قدرت حزبی و دولتی برگرداند. جناح رویزیونیست تحت رهبری تین هسیائوپینگ در طی چندسال توانست به قدر کافی قدرت بگیرد و عاقبت پس از درگذشت مائوتسه دون علیه جناح انقلابی در حزب و دولت چین کودتا نماید.

کودتای لین پیائو و نقش اساسی سنتریزم چوئن لای در ناکام ساختن این کودتا و برگشت مجدد تین هسیائوپینگ رویزیونیست به مراجع قدرت حزبی و دولتی، لبه مبارزاتی تیز ضد رویزیونیستی انقلاب فرهنگی و مشخصاً جناح انقلابی تحت رهبری مائوتسه دون در حزب کمونیست چین و دولت چین را، چه در رابطه با هدف عاجل انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی و چه در رابطه با هدف اساسی آن، تا حدی کند نمود.

وقتی تین هسیائوپینگ به عنوان نماینده عالی دولت چین در سخنرانی خود در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۳، علناً تیوری رویزیونیستی سه جهان را فرمول بندی و بیان نمود، کندی لبه مبارزاتی ضد رویزیونیستی مذکور بیشتر گردید. در نتیجه رویزیونیست ها نه تنها مواضع شان را در داخل حزب کمونیست چین تحکیم و گسترش دادند بلکه توانستند در درون دولت چین و مشخصاً در بخش سیاست بین المللی دولت چین نیز به طور روزافزونی قدرت شان را تحکیم و گسترش دهند.

رویزیونیست های چینی حتی توانستند تا آن حد پیش بروند که بعد از درگذشت مائوتسه دون، تیوری رویزیونیستی سه جهان را به مائوتسه دون نسبت دهند

سیاسی و به عبارت دیگر سومین مرحله تکامل همه جانبه بین المللی ایدئولوژی و علم انقلاب پرولتری اعلام کرد.

هدف اساسی انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین، ایجاد تحول در جهان بینی حزب، دولت، طبقه کارگر و توده های وسیع خلق چین به خاطر ریشه کن کردن رویزیونیسم بود. در واقع در راستای تأمین همین هدف بود که نه تنها حزب و رهبران و صفوف انقلابی آن در جریان این انقلاب بسیج شدند، بلکه توده های انقلابی ده ها میلیون خلق چین، به ویژه جوانان انقلابی، که پس از برپایی انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی در گاردهای سرخ سازمان دهی و انسجام یافتند، نیز برای پیش برد این انقلاب به میدان های مبارزه کشانده شدند.



ولی چه شد که این انقلاب پیروزمند ده ساله، مدت زمان اندکی پس از درگذشت مائوتسه دون، نیمه کاره پایان یافت و در واقع به شکست کشانده شد؟

هدف عاجل انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین، با سرنگونی ستاد فرمان دهی بورژوایی رویزیونیستی لیوشاوچی پایان نیافت. مدت زمان اندکی پس از تدویر نهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین، ستاد فرمان دهی انحرافی چپ نما تحت رهبری لین پیائو در رهبری حزب کمونیست چین و دولت چین آشکارا سر بلند کرد و به سرعت به طرف سازمان دهی کودتا علیه مائوتسه دون حرکت نمود. این کودتا ناکام گردید و لین پیائو پس از ناکامی آن در

ریشه کن کردن رویزیونیسم، راه اندازی و رهبری گردید و توانست مدت یک دهه از احیای سرمایه داری در چین جلوگیری نماید. اما تصرف قدرت توسط رویزیونیست های درون حزب کمونیست چین و دولت چین در سال ۱۹۷۶، پس از درگذشت مائوتسه دون، از طریق یک کودتای نظامی و ناکام جناح انقلابی داخل حزب کمونیست چین و دولت چین در جلوگیری از این کودتا و دست گیری رهبران آن جناح توسط کودتاگران رویزیونیست، به انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین پایان بخشید و باعث احیای سرمایه داری در چین گردید.

همان طوری که مائوتسه دون گفته بود، هدف عاجل انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین، سرنگونی قدرت مندان پانهاده در راه سرمایه داری در درون حزب کمونیست چین و دولت چین بود. او گفته بود:

«ستاد فرمان دهی بورژوازی در درون کمیته مرکزی حزب کمونیست چین است. این ستاد را به توپ ببندید!»

در همان اولین ایام راه اندازی و پیش برد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، ستاد فرمان دهی بورژوایی تحت رهبری لیوشاوچی به سرعت افشا و سرنگون گردید و زمینه از لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی برای برگذاری نهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین و تثبیت مائوتیزم (در آن زمان اندیشه مائوتسه دون)، به عنوان سومین مرحله در تکامل ایدئولوژی و علم انقلاب پرولتری و تثبیت مجدد اندیشه مائوتسه دون در حزب کمونیست چین، مساعد گردید.

نهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین - در سال ۱۹۶۹ - اندیشه مائوتسه دون (امروز مائوتیزم) را تکامل بین المللی همه جانبه مارکسیزم - لنینیزم در هر سه جزء تیوری های فلسفی، سیاسی و اقتصاد

و احزاب و سازمان‌های کمونیست پیرو اندیشه‌مائوتسه‌دون در کشورهای مختلف جهان را وسیعاً به‌سوی این انحراف روی‌یونیستی سوق دهند.

علاوَتاً نهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین، علیرغم دستاورد عظیم تاریخی مبنی بر تثبیت اندیشه‌مائوتسه‌دون (امروز مائوتیزم) به‌عنوان تکامل همه‌جانبه تیوری‌های فلسفی، سیاسی و اقتصادسیاسی ایدئولوژی و علم انقلاب پرولتری در سطح بین‌المللی، دو اشتباه فاحش تیوریک و تشکیلاتی مرتکب گردید: اشتباه فاحش تیوریک آن طرح تیوری "عصر زوال امپریالیزم" و اشتباه فاحش تشکیلاتی آن اعلام لین‌بیائو به‌عنوان جانشین مائوتسه‌دون و حتی تثبیت آن در اساس‌نامه حزب بود. این دو اشتباه فاحش مرتبط بهم، گرچه نقش فرعی و ضمنی تأثیر‌گذاری‌های لین‌بیائوئیستی بر جریان تدارک و تدویر نهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین را نشان می‌دهد، اما پس‌لگدهای بعدی آن، پس از کودتای ناکام لین‌بیائو، برای حزب کمونیست چین و مشخصاً انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین به‌شدت زیان‌آور بود و تا حد زیادی توان و قدرت انقلاب و مشخصاً رهبری انقلاب در بسیج حزب و توده‌ها را کاهش داد.

مائوتسه‌دون در اواخر عمر خود "گروه پنج نفر"، شامل "گروه چهار نفر" و خودش، را به‌عنوان ستاد رهبری جناح انقلابی حزب شکل داد. اما او نه تنها دورنمای تحولات سیاسی در چین بعد از خود را مخاطره‌آمیز می‌دید و درین‌مورد باری به‌طور مشخص به هم‌سرش چیان‌چین هوش‌دار داد، بلکه ضعیفی "گروه چهار نفر" را به‌عنوان یک گروه تازه

شکل یافته در درون حزب کمونیست چین و دولت چین، نیز به‌روشنی می‌دید. در واقع همین ضعیفی باعث گردید که "گروه چهار نفر" بعد از درگذشت مائوتسه‌دون با قرار گرفتن هواکوفینگ در رأس حزب کمونیست چین اجباراً موافقه نماید تا حداقل رأس قدرت حزبی و دولتی تحت کنترل مستقیم و فوری روی‌یونیست‌های شناخته شده ای چون تین‌هسیائوپینگ و نزدیکانش قرار نگیرد. اما قرار گرفتن هواکوفینگ در رأس حزب کمونیست چین برای جناح انقلابی درون حزب کمونیست چین راه‌گشا نبود. هواکوفینگ به‌عنوان یک پل عبور توسط روی‌یونیست‌ها علیه جناح انقلابی "گروه چهار نفر" مورد استفاده قرار گرفت و سپس به‌مراجع قدرت پایین‌تر کشانده شد و نقشش فرعی گردید.

جناح انقلابی "گروه چهار نفر" در جریان کودتای روی‌یونیستی نیز از خود به‌موقع قاطعیت و عکس‌العمل نشان داده نتوانست و در واقع به‌روی‌یونیست‌ها فرصت داد که کودتای ارتجاعی‌شان را به‌سرانجام رسانند. پس از دست‌گیری و زندانی شدن "چهار نفر" مقاومت‌های مسلحانه پراکنده دسته‌های در حال فروپاشی گاردهای سرخ، که شجاعانه و قهرمانانه مدت چند سال دوام کرد، نتوانست تکامل و گسترش حاصل نماید و سرانجام به‌طور کلی شکست خورد و عاقبت روی‌یونیست‌ها توانستند به‌صورت بلا‌منازع بر حزب و دولت چین مسلط گردند.

بنابراین روشن است که در جریان تدارک، برپایی و پیش‌برد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین نواقص و کمبودات جدی ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی وجود داشته است. علیرغم این نواقص و کمبودات جدی، تا زمانی که مائوتسه‌دون حیات داشت، صرفاً با تکیه بر اتوریته عظیم انقلابی شخص مائوتسه‌دون از شکست کلی انقلاب و احیای سرمایه‌داری در چین جلوگیری گردید، هرچند عقب‌نشینی‌های مهمی در عرصه‌های مختلف بر انقلاب فرهنگی و از این‌طریق بر کل

انقلاب چین تحمیل گردید. اما وقتی آن اتوریته عظیم انقلابی شخصی از میان رفت، روی‌یونیست‌ها توانستند به‌سرعت از جناح غیر عمده به‌جناح عمده در حزب و دولت چین مبدل شوند و در نتیجه قادر گشتند با توسل به‌خشونت عریان کودتایی، جناح انقلابی را از حزب و دولت چین تصفیه نمایند.

در واقع باید گفت که کنگره هشتم حزب کمونیست چین، که قبلاً در سال ۱۹۵۶ دایر شده بود، تا حد زیادی باعث تحکیم و گسترش مواضع لیوشاوچی، تین‌هسیائوپینگ و سایرین در حزب کمونیست و دولت چین، که بعداً در ابتدای انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی به‌عنوان روی‌یونیست افشا شده و از قدرت به زیر کشیده شدند، گردیده بود. در مورد این کنگره، در اسناد منتشر شده کنونی توسط روی‌یونیست‌های بر سر قدرت با خوش‌وقتی گفته شده است:

«این نخستین کنگره حزب کمونیست چین از زمان برسر قدرت آمدن حزب در ۱۹۴۹ است. این کنگره در زمانی دایر گردید که تحول سوسیالیستی در چین عمدتاً انجام یافته بود و حزب با اوضاع نوین و وظایف نوین مواجه بود. مائوتسه‌دون سخنانی افتتاحیه را ارائه نمود. لیوشاوچی گزارش سیاسی را تقدیم کرد. چوئن‌لای گزارش در مورد پیشنهادات برای پلان پنجساله دوم (۱۹۵۸ - ۱۹۶۲) برای انکشاف اقتصاد کشور را ارائه نمود. تین‌هسیائوپینگ گزارش در مورد اصلاح اساس‌نامه حزب کمونیست چین را تقدیم نمود. در کنگره خاطر نشان گردید که: نظر به این‌که نظام سوسیالیستی اساساً در چین برقرار گردیده است، تضاد عمده در کشور دیگر تضاد میان پرولتاریا و

بورژوازی نیست، بلکه تضاد منتج از نیاز مردم برای انکشاف سریع اقتصادی و فرهنگی و کمبود مقتضیات آن‌ها است. وظیفه عمده در مقابل تمام ملت، تمرکز تمامی تلاش‌ها روی انکشاف نیروهای مؤلده، صنعتی ساختن کشور و رسیدگی تدریجی به نیازمندی‌های در حال رشد اقتصادی و فرهنگی مردم است. کنگره روی مسئله ساختمان حزب برسر قدرت تأکید نمود، روی ضرورت پاس‌داری از سمانترالیزم دموکراتیک و رهبری جمعی پافشاری کرد، با کیش شخصیت مخالفت نمود، دموکراسی درون حزبی و تحکیم پیوندهای حزب با توده‌ها را اولویت داد. بنابراین کنگره راستاهای انکشاف آرمان‌های سوسیالیستی و ساختمان حزب در آینده را معین نمود.

کنگره یک کمیته مرکزی جدید، متشکل از ۹۷ عضو اصلی و ۷۳ عضو علی‌البدل، انتخاب نمود. در پولینوم اول کمیته مرکزی هشتم حزب کمونیست چین، بدنه‌های رهبری متشکل از مائوتسه‌دون به‌عنوان صدر کمیته مرکزی، لیوشاوجی، چوئن‌لای، چوته و چین‌یون به‌عنوان معاونین صدر و تین‌هسیائوپینگ به‌عنوان منشی عمومی انتخاب گردید. هم‌چنان همین شش نفر انتخاب شدند تا کمیته دائمی دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب را شکل دهند.» (برگرفته از سایت حزب کمونیست چین)

اگر عبارات نقل شده فوق را با عبارات دیگری در مورد کنگره سراسری هفتم حزب کمونیست چین مقایسه نماییم، نیرومندی وحشت‌آور لیوشاوجی و تین‌هسیائوپینگ را در جریان تدارک و تدویر کنگره هشتم، یعنی ارائه گزارش سیاسی و پیش‌نهادهای اصلاحی

در مورد متن اساس‌نامه حزب توسط آن‌ها و هم‌چنان انتخاب لیوشاوجی به‌عنوان معاون اول صدر و انتخاب تین‌هسیائوپینگ به‌عنوان منشی کمیته مرکزی و شمولیت هر دویشان در کمیته شش نفره دائمی دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب را به‌خوبی مشاهده می‌نماییم. از جانب دیگر مخالفت کنگره با "کیش شخصیت" از یک طرف و حذف "اندیشه مائوتسه‌دون" از اسناد اساسی حزب از طرف دیگر را به روشنی می‌بینیم.

درین‌جا به نقل عباراتی در مورد کنگره سراسری هفتم حزب کمونیست چین می‌پردازیم:

«در کنگره: مائوتسه‌دون گزارش سیاسی در مورد حکومت ائتلافی را ارائه کرد؛ لیوشاوجی گزارش در مورد اصلاح اساس‌نامه حزب را مطرح نمود؛ چوته گزارش نظامی در مورد میدان نبرد در مناطق آزاد شده را تقدیم نمود و چوئن‌لای یک سخن‌رانی مهم درباره جبهه متحد ایراد نمود.

کنگره خط سیاسی حزب را که عبارت بود از «بسیج جسورانه توده‌ها و گسترش نیروهای خلق تا که آن‌ها تحت رهبری حزب ما متجاوزین جاپانی را شکست دهند، تمام مردم را آزاد سازند و یک چین دموکراتیک نوین بنا نهند» مورد تصویب قرار داد. اساس‌نامه جدید حزب که در کنگره به تصویب رسید تصریح نمود که: «حزب کمونیست چین اندیشه مائوتسه‌دون را که تیوری مارکسیستی-لنینیستی را با پراتیک انقلاب چین تلفیق نموده است به‌عنوان خط راه‌نمای تمامی کارهای پذیرفته است.» این به حزب کمک می‌رساند که به‌طرز بی‌سابقه ای استحکام و وحدت حاصل نماید و بنیاد برای پیروزی کامل علیه متجاوزین جاپانی و بعدتر پیروزی سرتاسری انقلاب دموکراتیک نوین را پی‌ریزی کند.

کنگره یک کمیته مرکزی شامل ۴۴ عضو اصلی و ۳۳ عضو علی‌البدل انتخاب نمود. در پولینوم اول کمیته مرکزی هفتم، مائوتسه‌دون، چوته، لیوشاوجی، چوئن‌لای، رن‌بیشی، چین‌یون،

کان‌شین، گواگان، پین‌چین، دون‌بیوو، لین‌بوکو، زان‌وینتیان و پن‌دهوای به دفتر سیاسی کمیته مرکزی انتخاب شدند. مائوتسه‌دون، چوته، لیوشاوجی، چوئن‌لای و رن‌بیشی به‌عنوان اعضای دبیرخانه انتخاب شدند و مائوتسه‌دون به‌عنوان صدر کمیته مرکزی انتخاب گردید.»

به این ترتیب کنگره سراسری هفتم حزب کمونیست چین اندیشه مائوتسه‌دون را تلفیق تیوری مارکسیستی-لنینیستی با پراتیک انقلاب چین تعریف می‌کند و آن را به‌عنوان خط راه‌نما در تمامی کارهای خود می‌پذیرد. اما کنگره سراسری هشتم آن حزب، که ۷ سال بعد از پیروزی سراسری انقلاب دموکراتیک نوین چین و گذار به انقلاب سوسیالیستی تدویر گردید، عبارت اندیشه مائوتسه‌دون را از اسناد اساسی حزب حذف می‌نماید.

کنگره سراسری هشتم حزب کمونیست چین، یازده سال بعد از کنگره سراسری هفتم آن حزب دایر گردید. اما کنگره سراسری نهم حزب سیزده سال پس از کنگره سراسری هشتم دایر گردید.

در کنگره سراسری نهم حزب کمونیست چین که پس از آغاز و پیش‌رفت چند ساله انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین دایر گردید، یک‌بار دیگر روی اندیشه مائوتسه‌دون تأکید صورت گرفت، اما در سطح عالی‌تر و تکامل یافته‌تر، تأکیدی که در واقع در کنگره سراسری دهم حزب بازهم تکرار گردید. در اساس‌نامه دهم تصویب شده در کنگره سراسری دهم حزب کمونیست چین، که در ماه اگست ۱۹۷۳ یعنی چهار سال بعد از کنگره سراسری نهم حزب دایر گردید، گفته شده است که:

«حزب کمونیست چین مارکسیزم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون را به مثابه اساس تیوریک راه‌نمای اندیشه خود به کار می‌بندد.»

بنابراین نه تنها حذف اندیشه مائوتسه دون توسط کنگره سراسری هشتم حزب کمونیست چین، از زاویه نیرومندی رویز یونیست‌هایی چون لیوشاوچی و تین‌هسیائوینگ در داخل آن حزب قابل توجه است، بلکه تفاوت جدی در تعریف از اندیشه مائوتسه دون توسط کنگره سراسری هشتم حزب از یک طرف و کنگره‌های نهم و دهم حزب از طرف دیگر قابل دقت است. کنگره سراسری هشتم حزب، اندیشه مائوتسه دون را تلفیق تیوری مارکسیستی-لنینیستی با پراتیک انقلاب چین و به عنوان خط راه‌نمای حزب در تمامی کارهایش تعریف می‌نماید. اما کنگره‌های سراسری نهم و دهم حزب فرمول‌بندی «بکار بستن مارکسیزم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون را به مثابه اساس تیوریک رهنمای اندیشه خود» می‌پذیرد. در کنگره نهم کلیت مارکسیزم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون (امروز مائوتیسم) اساس تیوریک راه‌نمای اندیشه حزب است، اما در کنگره هشتم، اساس تیوریک حزب مارکسیزم-لنینیسم است و اندیشه مائوتسه دون صرفاً به مثابه تلفیق این تیوری با پراتیک انقلاب چین به عنوان "خط راه‌نما" در تمامی کارهای حزب پذیرفته می‌شود. از جانب دیگر تعریفی که کنگره سراسری هشتم حزب کمونیست چین و کنگره‌های سراسری نهم و دهم آن حزب از جامعه سوسیالیستی ارائه می‌نماید، تفاوت کیفی عظیمی باهم دارند. کنگره سراسری هشتم حزب مدعی است که:

«در کنگره خاطر نشان گردید که: نظر به این که نظام سوسیالیستی اساساً در چین برقرار گردیده است، تضاد عمده در کشور دیگر تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی نیست، بلکه تضاد منتج از نیاز مردم برای انکشاف سریع اقتصادی و فرهنگی و کمبود مقتضیات آن‌ها است. وظیفه عمده در مقابل تمام ملت، تمرکز تمامی تلاش‌ها روی انکشاف نیروهای مولده، صنعتی ساختن کشور و رسیدگی تدریجی به نیازمندی‌های در حال رشد اقتصادی و فرهنگی مردم است»

اما در کنگره سراسری دهم حزب، در تشابه با احکام صادره در کنگره سراسری نهم حزب، در مورد جامعه سوسیالیستی گفته شده است که:

«جامعه سوسیالیستی یک دوره تاریخی بس طولانی را در برمی‌گیرد. در سراسر این دوره تاریخی، طبقات و تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی وجود دارد، مبارزه بین راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری جریان دارد، و خطر احیای سرمایه داری موجود است، و خطر براندازی و تخریب و تجاوز از جانب امپریالیسم و سوسیال‌امپریالیسم جامعه را تهدید می‌کند. این تضادها را تنها با اتکاء به تیوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا و با اتکاء بر پراتیک تحت رهبری آن می‌توان حل نمود.

به این ترتیب انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی یک انقلاب کبیر سیاسی است که پرولتاریا در شرایط سوسیالیسم، جهت تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و جلوگیری از احیای سرمایه داری علیه بورژوازی و سایر طبقات استثمارگر به آن دست زده است. باید به چنین انقلاباتی در آینده بارها و بارها دست زد.»

برعلاوه آنچه در کنگره سراسری هشتم حزب کمونیست چین از زاویه مسایل تشکیلاتی حزب بیان می‌گردد، با توجه به آنچه که رویز یونیست‌های تینگ‌هسیائوینگ بعد از تصرف قدرت، سرنگونی سوسیالیسم و

احیای سرمایه داری در چین در مورد مائوتسه دون بیان داشتند، قدرت تشکیلاتی رویز یونیست‌ها از لحاظ تیوریک در درون حزب کمونیست چین را نشان می‌دهد:

«کنگره روی مسئله ساختمان حزب بر سر قدرت تأکید نمود، روی ضرورت پاسداری از سانترالیسم دموکراتیک و رهبری جمعی پافشاری کرد، با کیش شخصیت مخالفت نمود، دموکراسی درون حزبی و تحکیم پیوندهای حزب با توده‌ها را اولویت داد. بنابراین کنگره راستاهای انکشاف آرمان‌های سوسیالیستی و ساختمان حزب در آینده را معین نمود.» (تأکیدات توسط ما صورت گرفته است.)

بدین ترتیب تحت تأثیر مسایل و اوضاع و احوال برشمرده در فوق، انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین گرچه موفق شد که ده سال تمام از سرنگونی سوسیالیسم و احیای سرمایه داری در چین جلوگیری نماید؛ اما از آنجایی که این انقلاب، به دلیل ناتوانی‌های ذاتی جناح انقلابی و وسعت انحرافات و مشکلات در درون حزب کمونیست چین، نتوانست تمامی اشباح‌ها و هیولاهای از سر راه انقلاب بروید و مشکل جانشینان انقلابی را به طور قاطع و قدرت‌مندانه حل و فصل نماید، رویز یونیست‌های تصفیه شده از حزب حتی در زمان حیات مائوتسه دون وسیعاً به درون حزب و دولت برگشتند و مواضع قدرت‌مندی را در دست گرفتند و با اتکاء بر آن مواضع توانستند پس از درگذشت مائوتسه دون با استفاده از ناتوانی‌های دولتی، نظامی و تشکیلاتی جناح انقلابی "گروه چهارنفر" دست به کودتا بزنند و به قدرت حاکم بلامنازع در حزب و دولت چین مبدل گردند.

در واقع در همان زمان حیات مائوتسه‌دون در نیمه اول دهه هفتاد، به هر میزانی که رویزونیست‌های تصفیه شده از حزب و دولت در نیمه اول دهه انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین (نیمه دوم دهه شصت)، به مواضع قدرت در حزب و دولت برمی‌گشتند، حداقل بصورت نسبی سیاست‌های انقلاب فرهنگی خدشه‌دار می‌شد و بدین معنی سرمایه‌داری در ساحات تحت نفوذ آن‌ها به صورت نسبی احیاء می‌گردید. بدین ترتیب در اواخر حیات مائوتسه‌دون سلطه جناح انقلابی بر حزب و دولت چین بسیار نسبی و در واقع متزلزل بود، سلطه بسیار نسبی و متزلزلی که در مدت زمان اندکی بعد از درگذشت مائوتسه‌دون از میان رفت.

علاوه بر تمامی این مسایل و مشکلات، فروکش نسبی مبارزات انقلابی در سطح جهان به طور کلی و به انحراف کشانده شدن تعداد زیادی از مبارزات آزادی‌بخش ملی از زاویه وابسته شدن به سیاست‌های سوسیال‌امپریالیستی شوروی، به عنوان شرایط تأثیرگذار بین‌المللی بر اوضاع چین، نیز در نیمه اول دهه هفتاد نقش منفی خود را بر اوضاع چین در جهت تضعیف جناح انقلابی تحت رهبری مائوتسه‌دون برجای نهاد. کل سیاست مبتنی بر عکس‌العمل منفی بیش از حد حزب کمونیست چین علیه تمرکز گرایی کمینترن، که منجر به نوعی کم‌توجهی یا حداقل عدم توجه کافی در قبال ضرورت سازمان‌دهی کافی و قاطع جنبش کمونیستی بین‌المللی می‌گردید، نیز نقش منفی مذکور را تقویت و گسترش می‌بخشید. نقش منفی مذکور در نیمه اول دهه هفتاد

طبق تیوری تقسیم دنیا به سه جهان و حتی تا حد معینی، و البته بصورت غیر مسلط، طبق تیوری رویزونیستی سه‌جهان به‌طور روز افزون بر سیاست‌های حزب کمونیست چین و دولت چین تقویت و گسترش می‌یافت.

بدین ترتیب آن‌چه اساساً و عمدتاً باعث شکست انقلاب چین در کل و شکست انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین به‌طور خاص گردید، نادرستی‌ها و کمبودات خط رهبری کننده آن‌ها نبود، بلکه عدم کفایت نیروی جناح انقلابی در یک مبارزه و ستیز طولانی پیروزمند علیه جناح رویزونیست بود که در سطح کشوری و بین‌المللی رقم خورد. ناگفته پیداست که نادرستی‌ها و کمبودات خط رهبری کننده انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین و در کل انقلاب چین نیز در حد خودش در برهم خوردن توازن قدرت به نفع جناح رویزونیست در حزب کمونیست چین و دولت چین و سپس مسلط شدن بلامنازع جناح مذکور بر حزب و دولت نقش داشته است.

بنابراین توجه دقیق به نادرستی‌ها و کمبودات برشمرده در قسمت‌های قبلی این سطور، با تکیه بر جنبه‌های اساساً و عمدتاً اصولی، درست و مثبت انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین، یک ضرورت جدی برای جنبش بین‌المللی کمونیستی مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی بین‌المللی محسوب می‌گردد. تجلیل از پنجاهمین سال‌گرد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین مستلزم تکیه بر جنبه‌های اساساً و عمدتاً مثبت این انقلاب و دفاع قاطع از آن و در عین حال توجه دقیق به نادرستی‌ها و کمبودات در این انقلاب است. آن‌چه در سطور فوق به صورت اولیه درین مورد بیان گردید، خاکه اجمالی اولیه و غیردقیقی است که می‌تواند - و باید - هرچه بیش‌تر در

جریان پیش‌برد کارزار تجلیل از پنجاهمین سال‌گرد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین پرورنده شود و بسط یابد.

با تأسف باید گفت که سطح درک کل جنبش چپ افغانستان و تا حد معینی سطح درک منسوبین حزب ما در مورد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین بسیار پایین است. به همین خاطر حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان کارزار تجلیل از پنجاهمین سال‌گرد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین را در طول سال جاری به صورت یک کارزار مطالعه و بررسی تیوریک این انقلاب پیش می‌برد. ما در جریان پیش‌برد این کارزار تجلیل، نه تنها به پرورش و بسط هرچه بیشتر نکات برشمرده در سطور قبلی این نوشته خواهیم پرداخت، بلکه به باز تکثیر اسناد موجود در مورد انقلاب فرهنگی و در صورت امکان به ترجمه پشتو یا دری آن اسنادی درین مورد که هنوز به این زبان‌ها ترجمه نشده‌اند، خواهیم پرداخت. امیدواریم این کار بتواند در ارتقای سطح درک منسوبین حزب ما و کل منسوبین جنبش چپ افغانستان از انقلاب فرهنگی و در کل از مائوئیسم نقش اصولی مثبت و مفیدی بازی نماید. هم‌چنان امیدواریم که این کار بتواند در جهت تلاش برای تدویر کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست-لنینیست-مائوئیست کشورهای مختلف جهان ممد و مددگار ثابت گردد.

## بررسی گذرا و اولیه چند سند اساسی حزب کمونیست چین

آنچه در ذیل می‌آید، بررسی گذرا و اولیه‌ای است در مورد بعضی از مطالب مطروحه در چند سند حزب کمونیست چین. منظور اصلی از طرح این بررسی گذرا و اولیه در این شماره از "شعله جاوید" توجه اولیه به کمبودات، اشتباهات و احیاناً انحرافات مندرج در این اسناد است.

این بررسی گذرا و اولیه و مطالب مطروحه مربوطه آن می‌تواند - و باید - در آینده عمیق‌تر و گسترده‌تر مورد حلاجی قرار بگیرد، تا فهم و درک ما از "انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین" و کلاً "مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم" عمیق‌تر و همه‌جانبه‌تر گردد.

متن زیر ترجمه‌ی دری سند انگلیسی مندرج در سایت ذیل توسط ما است:

[www.china.org.cn](http://www.china.org.cn)

تاریخ انتشار متن انگلیسی سند: ۱۹ می ۲۰۱۱

### کنگره سراسری هفتم حزب کمونیست چین

تاریخ: ۲۳ اپریل - ۱۱ جون ۱۹۴۵،

محل: ینان،

تعداد نمایندگان: ۵۴۷ نماینده اصلی و ۲۰۸ نماینده علی‌البدل،

تعداد اعضای حزب: ۱,۲۱ میلیون،

**محتویات اصلی:** در کنگره، مائوتسه‌دون گزارش سیاسی در مورد حکومت ائتلافی را ارائه کرد؛ لیوشاوچی گزارش در مورد اصلاح اساسنامه حزب را مطرح نمود؛ چوته گزارش نظامی در مورد میدان نبرد در مناطق آزاد شده را تقدیم نمود و چوئن لای یک سخنرانی مهم در باره جبهه متحد ایراد نمود.

کنگره خط سیاسی حزب را که عبارت بود از «بسیج جسورانه توده‌ها و گسترش نیروهای خلق تا که آن‌ها تحت رهبری حزب ما متجاوزین جاپانی را شکست دهند، تمام مردم را آزاد سازند و یک چین دموکراتیک نوین بنا نهند» مورد تصویب قرار داد.

اساس‌نامه جدید حزب که در کنگره به تصویب رسید تصریح نمود که: «حزب کمونیست چین اندیشه مائوتسه‌دون را، که تیوری مارکسیستی - لنینیستی را با پراتیک انقلاب چین تلفیق نموده است، به عنوان خط راه‌نما در تمامی فعالیت‌هایش پذیرفته است». این به حزب کمک می‌رساند که به طرز بی‌سابقه‌ای استحکام و وحدت حاصل نماید و بنیاد پیروزی کامل علیه متجاوزین جاپانی و بعدتر پیروزی سرتاسری انقلاب دموکراتیک نوین را پی ریزی کند.

کنگره یک کمیته مرکزی شامل ۴۴ عضو اصلی و ۳۳ عضو علی‌البدل انتخاب نمود. در پولینوم اول کمیته مرکزی هفتم، مائوتسه‌دون، چوته، لیوشاوچی، چوئن لای، رن‌بیشی، چین‌یون، کان‌شین، گواگان، پین‌چین، دون‌بیوو، لین‌بوکو، زان‌وینتیان و پون‌ده‌هوای به دفتر سیاسی کمیته مرکزی انتخاب شدند. مائوتسه‌دون، چوته، لیوشاوچی، چوئن لای و رن‌بیشی به عنوان اعضای دارالانشاء (دبیرخانه) انتخاب شدند و مائوتسه‌دون به عنوان صدر کمیته مرکزی انتخاب گردید.



## دو مطلب مهم قابل بررسی درین سند

### اول - ارائه گزارش در مورد اصلاح اساسنامه حزب توسط لیوشاوجی.

### دوم - درج اندیشه مائوتسه دون در اساسنامه جدید حزب به عنوان خط راهنمای حزب.

**اول** - ارائه گزارش در مورد اصلاح اساسنامه حزب توسط لیوشاوجی، بعد از ارائه گزارش سیاسی در مورد حکومت ائتلافی توسط مائوتسه دون در کنگره، نشان می‌دهد که او در آن زمان شخصیت درجه دوم حزب بوده و هنوز به عنوان رهبر جناح ضد مائوتسه دون در حزب شناخته نشده بود.

"گزارش به نهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین" نشان می‌دهد که لیوشاوجی در دوره نخستین جنگ انقلابی داخلی به حزب خیانت کرده و به دشمن تسلیم شده است. همچنان همین گزارش نشان می‌دهد که او در سال ۱۹۳۹ یعنی در زمانی که جنگ مقاومت ضد جاپان جوشان و خروشان به پیش می‌رفت، کتاب "خودسازی" ("چگونه می‌توان یک کمونیست خوب بود.") را بیرون داد که در آن هیچ بحثی در مورد ضرورت پیش‌برد جنگ مقاومت علیه جاپان و شرکت پیش‌روانه کمونیست‌های چین در آن جنگ وجود نداشت، بلکه کتاب مذکور موضوع "خودسازی" کمونیست‌ها را به عنوان یک موضوع صرفاً نظری و مطلقاً جدا از پراتیک انقلابی، که در آن زمان عمدتاً پراتیک جنگ مقاومت ضد جاپان بود، مطرح نمود.

همین لیوشاوجی در کنگره سراسری هفتم حزب کمونیست چین شخصیت درجه دوم حزب بود. برعلاوه او نه تنها در انتخابات پولینوم اول کمیته مرکزی هفتم حزب به عنوان عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب بلکه به عنوان عضو دارالانشاء کمیته مرکزی حزب نیز انتخاب شد. برعلاوه پون‌ده‌هوی وزیر دفاع آن وقت چین نیز، که در سال‌های بعد از کنگره‌های سراسری هفتم و هشتم حزب در رأس مخالفت خطی علیه مائوتسه دون قرار گرفت، در پولینوم مذکور به عنوان یکی از اعضای دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب انتخاب گردید. این وضعیت در واقع

در اساسنامه تصویب شده در کنگره سراسری هفتم حزب مقوله مذکور به گونه ذیل بیان گردیده است:

«حزب کمونیست چین اندیشه مائوتسه دون را، که تیوری مارکسیستی-لنینیستی را با پراتیک انقلاب چین تلفیق نموده است، به عنوان خط رهنما در تمامی فعالیت‌هایش پذیرفته است.»

اما در اساسنامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب در سال ۱۹۶۹ مقوله "اندیشه مائوتسه دون" به گونه ذیل بیان گردیده است:

«حزب کمونیست چین مارکسیسم-لنینیسم - مائوتسه دون اندیشه را به مثابه اساس تئوریک هدایت افکار خود می‌داند. مائوتسه دون اندیشه، مارکسیسم-لنینیسم عصری است که در آن امپریالیسم بسوی اضمحلال کامل می‌گراید و سوسیالیسم بسوی پیروزی جهانشمول گام بر میدارد.»

و در اساسنامه تصویب شده در کنگره سراسری دهم حزب در سال ۱۹۷۳، مقوله "اندیشه مائوتسه دون" به گونه ذیل بیان گردیده است:

«حزب کمونیست چین مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را به مثابه اساس تئوریک راهنمای اندیشه خود به کار می‌بندد.»

در مورد تفاوت میان مقوله‌های مندرج در اساسنامه کنگره نهم و کنگره دهم حزب کمونیست چین بعداً صحبت خواهیم کرد. درین‌جا فقط روی تفاوتی که میان این مقوله در اساسنامه کنگره هفتم و کنگره‌های نهم و دهم وجود دارد، مکت می‌کنیم.

نقطه ضعف مهمی در ترکیب رهبران شامل در کنگره حزب و رهبران انتخاب شده، آن‌هم رهبران طراز اول، در آن کنگره و پولینوم متعاقب آن، بود.

**دوم** - "اندیشه مائوتسه دون" به عنوان "خط راه‌نما"ی حزب کمونیست چین که در اساسنامه تصویب شده در کنگره سراسری هفتم حزب درج گردید، مقوله تازه‌ای بود که قبل از آن در جنبش کمونیستی بین المللی و جنبش کمونیستی این یا آن کشور، منجمله خود چین، سابقه نداشت.

در خود حزب کمونیست چین، خط مائوتسه دون در طول ۱۳ سال اول حیات مبارزاتی حزب کمونیست چین در موقعیت رهبری کننده در حزب قرار نداشت. این موقعیت برای اولین بار در جلسه "زون یه" در سال ۱۹۳۵ و در جریان "راهپیمایی طولانی" تثبیت گردید. اما در طول ده سال بعدی حیات مبارزاتی حزب نیز مقوله "اندیشه مائوتسه دون"، به عنوان "خط راه‌نما" یک مقوله تصویب شده در اساسنامه حزب نبود، بلکه در کنگره سراسری هفتم حزب مورد تصویب قرار گرفت.

البته باید توجه داشت که مقوله "اندیشه مائوتسه دون" مندرج در اساسنامه تصویب شده در کنگره سراسری هفتم حزب کمونیست چین با مقوله‌های "اندیشه مائوتسه دون" تصویب شده در کنگره سراسری نهم و هم‌چنان کنگره سراسری دهم حزب کمونیست چین دارای یک مفهوم نیستند بلکه از هم فرق دارند.

"اندیشه‌مائوتسه‌دون" در اساس نامه تصویب شده در کنگره هفتم، «اساس تیوریک هدایت افکار...» یا «اساس تیوریک راهنمای اندیشه» حزب نیست، بلکه «تلفیق تیوری مارکسیستی-لنینیستی با پراتیک انقلاب چین» است. به همین جهت مقوله‌ای نیست که به دنبال مارکسیزم-لنینیزم شامل در «اساس تیوریک» باشد، بلکه اساس تیوریک فقط مارکسیزم-لنینیزم است و اندیشه‌مائوتسه‌دون صرفاً به عنوان «خط راهنما»ی تلفیق کننده تیوری مارکسیزم-لنینیزم با پراتیک انقلاب چین به رسمیت شناخته می‌شود و نه به عنوان تیوری راهنما.

در رابطه با شناخت از "تیوری راهنمای اندیشه" یا "تیوری هدایت کننده افکار" (مارکسیزم، مارکسیزم-لنینیزم، مارکسیزم-مائوئیسم یا در شکل ابتدایی تر مارکسیزم-لنینیزم-اندیشه‌مائوتسه‌دون) می‌توانیم از سه مرحله صحبت نماییم: درک، تطبیق و تکامل.

آنچه به نام "اندیشه‌مائوتسه‌دون" در اساس نامه تصویب شده در کنگره سراسری هفتم حزب کمونیست چین تصویب گردیده است، در واقع مرحله تطبیق تیوری راهنمای اندیشه را نشان می‌دهد و نه هنوز تکامل در تیوری راهنما را. البته این مراحل کاملاً جدا از هم نیستند که با تمام شدن کامل یک مرحله، مرحله بعدی آغاز گردد، بلکه این مراحل در عین حالی که به صورت عمده از هم جدا هستند، در هم دیگر متداخل نیز می‌باشند.

مثلاً مرحله درک از تیوری راهنما که در واقع پس از راه افتادن جنبش کمونیستی در یک کشور آغاز می‌گردد و با تأسیس حزب کمونیست پیش‌تر از پیش واضح می‌گردد، در عین حال مرحله اولیه تطبیق تیوری راهنما با شرایط مشخص همان کشور نیز محسوب می‌گردد. در واقع بدون این تطبیق اولیه موضوع راه افتادن جنبش کمونیستی و تأسیس حزب کمونیست نمی‌تواند در میان باشد، ولی هنوز نمی‌توان از پختگی تطبیق تیوری انقلابی در پراتیک انقلاب آن کشور یا به عبارت دیگر از پختگی تلفیق تیوری انقلابی با پراتیک انقلاب آن کشور سخن گفت. از این تطبیق یا تلفیق فقط می‌توان پس از رسیدن به مرحله نسبتاً پختگی در پراتیک

انقلاب آن کشور سخن گفت. حزب کمونیست چین در کنگره سراسری هفتم خود به این نتیجه‌گیری رسید که به این مرحله نسبتاً پخته از تلفیق تیوری انقلابی (مارکسیزم-لنینیزم) با پراتیک انقلاب چین فرا رسیده است. لذا نام معینی روی آن گذاشت (اندیشه‌مائوتسه‌دون) و در اساس نامه حزب درج و تصویب نمود.

اما فرمولبندی «اندیشه‌مائوتسه‌دون به عنوان خط راهنما» توانسته است یک نوع اغتشاش برای گروپ‌های معینی از جنبش مائوئیستی بین‌المللی ایجاد نماید. این گروپ‌ها مفاهیم "اندیشه" و "خط" را با هم خلط کرده اند و در نتیجه به جای استفاده از اصطلاح "خط راهنما" از اصطلاح "اندیشه راهنما" استفاده می‌کنند که نادرست است.

ولی اگر به خوبی دقت کنیم متوجه می‌شویم که این خلط مبحث در واقع در دو پهلو بودن خود عبارت "اندیشه‌مائوتسه‌دون" به عنوان خط راهنما ریشه دارد. می‌توانیم "اندیشه" را "تفکر" یا "فهم" بگوییم و "خط" را هم "مشی"، که اولی به "جهان بینی" و دومی به "متود" ربط می‌گیرد. مرتبط با همین خلط مبحث بود که در سال‌های قبل بعضی‌ها در جنبش "چپ" افغانستان عبارت مارکسیزم-لنینیزم-اندیشه‌مائوتسه‌دون را به صورت "مارکسیزم-لنینیزم-اندیشه‌مائوتسه‌دون" (با کسر حرف آخر لنینیزم) یا "مارکسیزم-لنینیزم-مائوتسه‌دون اندیشه" (با کسر حرف آخر لنینیزم) تلفظ می‌کردند که معنای آن به گونه ذیل بود: مارکسیزم-لنینیزم طبق درک یا فهم مائوتسه‌دون از آن.

برعلاوه نه‌باید ناگفته گذاشت که فرمولبندی «اندیشه‌مائوتسه‌دون» به‌عنوان خط راهنما» توسط کنگره

سراسری هفتم حزب کمونیست چین، "خام بازی"ها و "خام اندازی"ها در "جنبش انقلابی انترناسیونالیستی" مرتبط با "اندیشه‌گونزالو"، "راه پاراچندا" و "سنتزهای نوین آواکیان" را دامن زد، که در مورد اول به فرمول‌بندی‌های نادرست و انحرافی و در موارد دوم و سوم به‌رویز یونیزم آشکار پاراچندایی و آواکیانی منجر گردیده است.

مرحله تطبیق تیوری راهنما و مرحله تکامل تیوری راهنما نیز از جهاتی در هم متداخل هستند. مثلاً در همان کنگره هفتم حزب کمونیست چین که برای اولین بار "اندیشه‌مائوتسه‌دون" به‌عنوان "خط راهنما" مطرح گردید، "اندیشه‌مائوتسه‌دون" عناصری از تکامل تیوری راهنما را نیز در خود داشت. در آن زمان فرمول‌بندی‌های تیوریک مائوئیستی در مورد جنگ خلق از خلال برپایی و پیش‌برد جنگ خلق در چین تدوین شده و تا حد زیادی در پراتیک بعدی نیز امتحان شده بود، هرچند هنوز نه به سرحد کمال. هم‌چنان خدمات مائوتسه‌دون در تکامل فلسفه مارکسیستی-لنینیستی در مورد مونیسم قانونمند در دیالکتیک ماتریالیستی (قانون تضاد یا قانون وحدت اضداد را یگانه قانون اساسی دیالکتیک ماتریالیستی دانستن)، تضاد عمده و تفکیک آن از تضاد اساسی و سایر مسایل مربوط به قانون تضاد و هم‌چنان متکامل ساختن جوانب مختلف تیوری شناخت ماتریالیستی و غیره که تا حد زیادی در دو اثر فلسفی معروف مائوتسه‌دون یعنی "درباره تضاد" و "درباره پراتیک" فرمول‌بندی و تیوریزه شده بود. حتی در "خام بازی‌ها" و "خام‌اندازی‌ها"ی مرتبط به این موضوع در "جنبش انقلابی انترناسیونالیستی" می‌توان این تداخل را در سطح ادعا مشاهده کرد. "اندیشه‌گونزالو" و "راه پاراچندا" در حالی که در اصل به

دموکراتیک نوین در افغانستان قبول دارد، به رسمیت می‌شناسد و از آن دفاع می‌نماید.

بر پایه پذیرش، به رسمیت شناختن و دفاع تاریخی از همین خط مؤسس جنبش ما است که امروز حزب ما نیز دارای یک "خط راه‌نما" یعنی خط تلفیق دهنده تیوری مارکسیزم-لنینیسم-مائوتسه‌دون انقلابی در افغانستان است. ما این "خط راه‌نما" را، که در اسناد اساسی حزب وضاحت داده شده است، خط حزب کمونیست (مائوتسیست) افغانستان می‌دانیم. اما در عین حال، نه چیزی را به نام "اندیشه‌ی باری" می‌پذیریم و نه هم چیزی را به نام "اندیشه‌ی حزب کمونیست (مائوتسیست) افغانستان".

بی‌جهت نبوده است که کنگره هفتم حزب کمونیست چین "اندیشه‌ی مائوتسه‌دون" را به عنوان "خط راه‌نما" یعنی خط تلفیق دهنده مارکسیزم-لنینیسم با پراتیک انقلاب چین به تصویب رساند، ولی کنگره هشتم آن حزب اصطلاح "اندیشه‌ی مائوتسه‌دون" را از اساس نامۀ حزب حذف نمود، در حالی که کماکان از خط تلفیق دهنده مارکسیزم-لنینیسم با پراتیک انقلاب چین یعنی "خط راه‌نما" دفاع نمود.

آن حزب، "اندیشه‌ی مائوتسه‌دون" دیگر "خط راه‌نما"ی تلفیق دهنده تیوری مارکسیزم-لنینیسم با پراتیک انقلاب چین نیست، بلکه در فرمول‌بندی مارکسیزم-لنینیسم-مائوتسه‌دون اندیشه (اندیشه‌ی مائوتسه‌دون) خود بخشی از تیوری انقلابی پرولتری بین‌المللی است.

بهر حال باید فرق میان "اندیشه‌ی راه‌نما" و "خط راه‌نما" را دقیقاً درک نمود و در نظر گرفت و هر یک را در جایش مورد استفاده قرار داد.

اولاً: آن‌چه در این سند حزب کمونیست چین آمده است "خط راه‌نما" است نه اندیشه‌ی راه‌نما.

ثانیاً: هر حزب و حتی هر تشکیل ماقبل حزبی در صورتی که واقعاً تیوری راه‌نما- در حال حاضر مارکسیزم-لنینیسم-مائوتسیزم- را در این یا آن سطح با پراتیک مشخص انقلاب کشور تلفیق کرده باشد، می‌تواند در این سطح یا در آن سطح دارای یک خط راه‌نما باشد و خط راه‌نما را خط تشکل مربوطه یا خط شخصیت اول تشکل مربوطه بداند. مثلاً حزب ما خط رفیق اکرم یاری را به عنوان خط مؤسس جنبش مائوتسیستی و جنبش

عنوان تطبیق م ل م در پراتیک انقلاب پیرو و نیپال مطرح گردیدند، در عین حال داشتن جوانبی از بین‌المللیت و تکامل جهات معینی از تیوری راه‌نما را نیز مدعی گردیدند، جوانبی که نادرست، انحرافی و حتی رویزونیستی بودند.

یکی از صدمات وارده بر پیکر "جنبش انقلابی انترناسیونالیستی" از "اندیشه" و "راه" مذکور آن بود که ضربات جبران‌ناپذیری بر انقلاب پیرو و نیپال وارد آورد و صدمه دیگری آن بود که رویزونیسم پسا م ل م اوکیانی را تشجیع نمود که از همان ابتدای رخ نمایاندن، خود را به عنوان مجموعه‌ای از فرمول‌بندی‌های بین‌المللی انحرافی رویزونیستی مطرح نماید و نه به عنوان تطبیق تیوری م ل م با پراتیک انقلاب آمریکا، که البته چنین پراتیکی به عنوان پراتیک پخته در آمریکا وجود نداشت و هنوز هم وجود ندارد.

در هر حال فرمول‌بندی «اندیشه‌ی مائوتسه‌دون به عنوان خط راه‌نما» در کنگره سراسری هشتم حزب کمونیست چین از اساس نامۀ حزب حذف گردید. فقط پس از آن که "اندیشه‌ی مائوتسه‌دون" به عنوان اندیشه‌ی تکامل دهنده مارکسیزم-لنینیسم در تمامی جهات فلسفی، اقتصادی و سیاسی در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین به رسمیت شناخته شد، مجدداً توسط کنگره سراسری نهم حزب کمونیست چین در اساس نامۀ حزب درج گردید. در اساس نامۀ تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب کمونیست چین، و همچنان در اساس نامۀ تصویب شده در کنگره سراسری دهم

متن زیر ترجمه‌ی دری سند انگلیسی مندرج در سایت ذیل توسط ما است:

[www.china.org.cn](http://www.china.org.cn)

تاریخ انتشار سند: ۱۹ می ۲۰۱۱

## کنگره سراسری هشتم حزب کمونیست چین

تاریخ: ۱۵-۲۷ سپتامبر ۱۹۵۶

محل: پیکینگ

تعداد نمایندگان: ۱۰۲۶ نماینده اصلی و ۱۰۷ نماینده علی‌البدل

مجموع اعضای حزب: ۱۰،۷۳ میلیون

**محتویات اصلی:** این نخستین کنگره حزب کمونیست چین از زمان برسر قدرت آمدن حزب در ۱۹۴۹ است. این کنگره در زمانی دایر گردید که تحول سوسیالیستی در چین عمدتاً انجام یافته بود و حزب با اوضاع نوین و وظایف نوین مواجه بود. مائوتسه‌دون سخنرانی افتتاحیه را ارائه نمود. لیوشاوجی گزارش سیاسی را تقدیم کرد. چوئن لای گزارش در مورد پیش‌نهادات برای پلان پنج‌ساله دوم (۱۹۵۸-۱۹۶۲) به‌خاطر انکشاف اقتصاد کشور را ارائه نمود. تین‌هسیائوپینگ گزارش در مورد اصلاح اساسنامه حزب کمونیست چین را تقدیم نمود. در کنگره خاطر نشان گردید که: نظر به این‌که نظام سوسیالیستی اساساً در چین برقرار گردیده است، تضاد عمده در کشور دیگر تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی نیست، بلکه تضاد منتج از نیاز مردم برای انکشاف سریع اقتصادی و فرهنگی و کم‌بود مقتضیات آن‌ها است. وظیفه عمده در مقابل تمام ملت، تمرکز تمامی تلاش‌ها روی انکشاف نیروهای مؤلده، صنعتی ساختن کشور و رسیدگی تدریجی به نیازمندی‌های در حال رشد اقتصادی و فرهنگی مردم است. کنگره روی مسئله ساختمان حزب بر سر قدرت تأکید نمود، روی ضرورت پاس‌داری از سانترالیزم دموکراتیک و رهبری جمعی پافشاری کرد، با کیش‌شخصیت مخالفت نمود، دموکراسی درون‌حزبی و تحکیم پیوندهای حزب با توده‌ها را اولویت داد. بنابراین کنگره راستاها برای انکشاف آرمان‌های سوسیالیستی و ساختمان حزب در آینده را معین نمود.

کنگره یک کمیته مرکزی جدید، متشکل از ۹۷ عضو اصلی و ۷۳ عضو علی‌البدل، انتخاب نمود. در پولینوم اول کمیته مرکزی هشتم حزب کمونیست چین، بدنه‌های رهبری متشکل از مائوتسه‌دون به‌عنوان صدر کمیته مرکزی، لیوشاوجی، چوئن لای، چوئه و چین‌یون به‌عنوان معاونین صدر و تین‌هسیائوپینگ به‌عنوان منشی عمومی انتخاب گردید. هم‌چنان همین شش نفر انتخاب شدند تا کمیته دایم دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب را شکل دهند.

### اعضای کمیته دایم دفتر سیاسی:



毛泽东

刘少奇

周恩来

朱德

陈云

邓小平



林彪

陶铸

陈伯达

康生

李富春

ردیف اول از چپ به‌راست: مائوتسه‌دون، لیوشاوجی، چوئن لای، جوده، چین‌یون، تین‌هسیائوپینگ

ردیف دوم از چپ به‌راست: لین‌پیاو، تاوجو، چین‌بودا، کانگ‌شینگ، لی‌فوچون

\*\*\*\*\*

## مطالب مهم قابل بررسی در این سند

**اول -** ارائه گزارش سیاسی توسط لیوشاوچی، ارائه گزارش در مورد اصلاح اساسنامه حزب توسط تین هسیائوپینگ، انتخاب لیوشاوچی به عنوان یکی از معاونین صدر و یکی از اعضای کمیته دائمی دفتر سیاسی کمیته مرکزی و انتخاب تین هسیائوپینگ به عنوان منشی کمیته مرکزی و یکی از اعضای کمیته دائمی دفتر سیاسی کمیته مرکزی.

**دوم - -** «این نخستین کنگره حزب کمونیست چین از زمان برسر قدرت آمدن حزب در ۱۹۴۹ است. این کنگره در زمانی دایر گردید که تحول سوسیالیستی در چین عمدتاً انجام یافته بود و حزب با اوضاع نوین و وظایف نوین مواجه بود... نظام سوسیالیستی اساساً در چین برقرار گردیده...»

**سوم - -** «نظر به اینکه نظام سوسیالیستی اساساً در چین برقرار گردیده است، تضاد عمده در کشور دیگر تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی نیست، بلکه تضاد منتج از نیاز مردم برای انکشاف سریع اقتصادی و فرهنگی و کمبود مقتضیات آن ها است... وظیفه عمده در مقابل تمام ملت، تمرکز تمامی تلاش ها روی رشد نیروهای مولده، صنعتی ساختن کشور و رسیدگی تدریجی به نیازمندی های در حال رشد اقتصادی و فرهنگی مردم است.»

**چهارم - -** «کنگره روی مسئله ساختمان حزب بر سر قدرت تاکید نمود، روی ضرورت پاسداری از سائترالیزم دموکراتیک و رهبری جمعی پافشاری کرد، با کیش شخصیت مخالفت نمود، دموکراسی درون حزبی و تحکیم پیوندهای حزب با توده ها را اولویت داد.»

\*\*\*\*\*

**اول -** در کنگره سراسری هشتم حزب کمونیست چین نیز لیوشاوچی و همراه با وی تین هسیائوپینگ هنوز به عنوان رهبران جناح رویزیونیست مخالف با مائوتسه دون شناخته نشده بودند و پس از اختتام کنگره نیز چنین شناختی در مورد آن ها به وجود نیامد. آن ها نه تنها در جریان کار کنگره جزء رهبران طراز اول

کنگره بودند، بلکه در نتیجه انتخابات کنگره و پولینوم متعاقب آن (پولینوم اول کمیته مرکزی هشتم حزب) نیز جزء رهبران طراز اول حزب باقی ماندند. این، نقیصه تشکیلاتی جدی و مهم اجتناب ناپذیر در کنگره هشتم و پولینوم اول کمیته مرکزی هشتم حزب بود که آشکارا ریشه های ایدئولوژیک-سیاسی داشت. در قسمت های بعدی این مبحث، آن ریشه های ایدئولوژیک-سیاسی را به روشنی می توان دید.

**دوم -** درین جا هم حذف "اندیشه مائوتسه دون" از اسناد اساسی حزبی در کنگره سراسری هشتم حزب کمونیست چین قابل مکت است و هم چگونگی برخورد آن زمان حزب و مشخصاً کنگره سراسری هشتم حزب به نظام سوسیالیستی.

اگر در زمان تدویر کنگره سراسری هشتم حزب کمونیست چین «تحول سوسیالیستی در چین عمدتاً انجام یافته بود.» و حتی بالاتر از آن اگر «نظام سوسیالیستی اساساً در چین برقرار گردیده» بود؛ مسلماً این پیش روی انقلابی عظیم اگر باعث ایجاد تحول کیفی در "تیوری رهنما" و تکامل آن به مرحله عالی تر نشده باشد، حداقل باید در نتیجه تطبیق یا تلفیق مؤفقانه تیوری مارکسیزم-لنینیزم با پراتیک انقلاب سوسیالیستی چین حاصل شده باشد. در چنین صورتی چرا باید "اندیشه مائوتسه دون"، حداقل به عنوان "خط راهنما"، از گزارش سیاسی به کنگره سراسری هشتم حزب و گزارش در مورد اصلاح اساسنامه حزب به کنگره و در نهایت از اساسنامه تصویب شده در کنگره حذف گردد؟

انقلاب دموکراتیک نوین در چین

تا سال ۱۹۴۵ یعنی تا زمان تدویر کنگره سراسری هفتم حزب کمونیست چین پیش روی های عظیمی داشته است. ولی با وجودی که انقلاب در طول این سال ها توانست لشکرکشی به شمال، اولین جنگ داخلی در چین و سال های زیادی از جنگ مقاومت ضد جاپان را مؤفقانه پشت سر بگذارد، اما هنوز جنگ مقاومت ضد جاپان به صورت کامل و مؤفقانه به پایان نرسیده بود و جریان و فرجام وضعیت سیاسی و جنگی پس از آن هم به آینده تعلق داشت. با وجود این، کنگره سراسری هفتم حزب کمونیست چین "اندیشه مائوتسه دون" را به عنوان "خط رهنما" یا تطبیق (تلفیق) تیوری مارکسیزم-لنینیزم با پراتیک انقلاب چین مطرح نمود، به تصویب رساند و در اساسنامه حزب داخل کرد. حالا وقتی در کنگره سراسری هشتم حزب، ادعای انجام یافتن تحول سوسیالیستی به صورت عمده در چین یا حتی برقراری نظام سوسیالیستی به صورت اساسی در چین، آن هم به صورت سرتاسری و در سطح تمام کشور، مطرح می گردد و به تصویب می رسد، چرا باید "اندیشه مائوتسه دون" از اساسنامه حزب حذف گردد؟

دلیل این حذف هیچ چیز دیگری نبوده است جز این که حزب کمونیست چین در کنگره سراسری هشتم خود به این نتیجه رسیده باشد که فرمول بندی «اندیشه مائوتسه دون» به عنوان خط راهنما «یعنی تلفیق (تطبیق) مارکسیزم-لنینیزم با پراتیک انقلاب چین، یک فرمول بندی نادرست بوده است. در واقع "اندیشه مائوتسه دون"، گرچه نمی تواند کاملاً مساوی با "مائوئیزم" باشد، ولی یک مقوله یا یک مفهوم نزدیک و تا حد زیادی مترادف با آن است و نمی تواند صرفاً "خط راهنما" یا تلفیق (تطبیق)

تیوری مارکسیزم - لنینیسم با یراتیک مشخص انقلاب یک کشور تلقی گردد، بلکه خود بخشی از تیوری انقلابی کمونیستی راهنما یعنی مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون است که امروز باید مارکسیزم - لنینیسم - مائوتیسم نامیده شود.

آیا واقعاً تا سال ۱۹۵۶ «تحول سوسیالیستی در چین عمدتاً انجام یافته...» و «نظام سوسیالیستی اساساً در چین برقرار گردیده بود»؟

قبل از هر موضوعی باید تذکر داد که: «انجام یافتن تحول سوسیالیستی به صورت عمده» با «برقرار شدن اساسی نظام سوسیالیستی» را نمی توان دارای عین مفهوم تلقی نمود. درست به همان اندازه که "تضاد اساسی" و "تضاد عمده" از هم فرق دارند، این دو فرمول بندی نیز از هم فرق دارند.

در هر حال، اگر موضوع را صرفاً در حد دولتی ساختن صنایع، تجارت خارجی و تا حدی تجارت داخلی، و تعاونی ساختن زراعت و تا حدی تجارت داخلی خلاصه کنیم، می توانیم بگوییم که بلی! تا آن زمان تحول سوسیالیستی در چین عمدتاً انجام یافته بود.

ولی آیا صرفاً با دولتی ساختن صنایع و تجارت خارجی و تا حدی تجارت داخلی و تعاونی ساختن زراعت و تا حدی تجارت داخلی، می توان از انجام یافتن تحول سوسیالیستی به صورت عمده، و بخصوص به صورت اساسی، صحبت نمود؟ نه، نمی توان صحبت نمود.

دلیل اول آن این است که تا سال ۱۹۵۶ زراعت در چین عمدتاً تعاونی شده بود و به صورت غیر عمده مزارع دولتی به وجود آمده بود. تعاونی های زراعتی در سال ۱۹۵۸ به کمون های خلق تکامل کرد. اما کمون های خلق نیز نسبت به دولتی ساختن کل زراعت یک گام عقب مانده تر بود و مائوتسه دون خود زمانی به این عقب ماندگی اعتراف نمود. حتی می توان گفت که تا آخر حیات مائوتسه دون در سیستم زراعت چین بیشتر کمون های خلق حاکم بود و کم تر تحت مالکیت سوسیالیستی کل دولت قرار داشت.

دلیل دوم آن این است که وقتی پس از پیروزی سراسری انقلاب و افتادن قدرت سیاسی به دست

حزب کمونیست، رهبری این حزب بر دولت و کل جامعه نهادینه شد، تضادهای جامعه، در رأس تضادهای طبقاتی، اساساً و حتی عمدتاً از بین نمی رود، بلکه حزب و دولت تحت رهبری آن به تمرکزگاه تمامی تضادهای جامعه، در رأس تضادهای طبقاتی، مبدل می گردد. اگر حزب و دولت عمدتاً تحت رهبری انقلابیون پرولتری باشد، می توان گفت که ماهیت آن ها عمدتاً سوسیالیستی است. ولی اگر رهبری حزب و دولت در دست انقلابیون پرولتری نباشد، یا حتی عمدتاً در دست آن ها نباشد، ماهیت دولت نیز سوسیالیستی یا عمدتاً سوسیالیستی نخواهد بود.

بهر حال بعد از قدرت گیری رویزیونیست های مدرن شوروی در حزب و دولت آن کشور، مائوتسه دون و سایر انقلابیون پرولتری در درون حزب کمونیست چین و هم چنان در سطح جنبش کمونیستی بین المللی مدت زمانی نیاز داشتند تا ماهیت رویزیونیسم مدرن شوروی را به روشنی درک نمایند و برای شان واضح گردد که منبع اصلی خطر در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، بروز و قدرت گیری ضد انقلاب در آن کشور با ماسک کمونیستی دروغین در درون حزب کمونیست و دولت شوروی بوده است و علیه آن قاطعانه و آشکار بایستند. فقط پس از آن بود که مائوتسه دون و سایر انقلابیون پرولتری درون حزب کمونیست چین به روشنی درک کردند که در چین نیز منبع اصلی خطر بروز و قدرت گیری رهروان راه سرمایه داری در چین در درون حزب و دولت بر سر قدرت است. در زمان تدویر کنگره سراسری هشتم حزب کمونیست چین چنین شناخت و درکی موجود نبود. اگر موجود می بود انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی در چین نه در اواسط دهه ۶۰ گذشته بلکه در همان اواسط دهه ۵۰ گذشته توسط

مائوتسه دون و سایر انقلابیون پرولتری درون حزب کمونیست چین و توده های انقلابی چین احتمالاً ضروری دانسته می شد و پیش برده می شد. در واقع به همین جهت بود که تحلیل کنگره سراسری هشتم حزب کمونیست چین از اوضاع نوین و وظایف نوین نادرست بود.

**سوم -** آیا تضاد عمده در چین در سال ۱۹۵۶ یعنی ۷ سال بعد از پیروزی انقلاب در سال ۱۹۴۹ واقعاً دیگر تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی نبود؟ جریان واقعی حوادث در آن سال و سال های بعدی واضحاً نشان داد که این تضاد کماکان تضاد عمده در چین بوده است.

«مائوتسه دون در آستانه تحول انقلاب چین از انقلاب دموکراتیک نوین به انقلاب سوسیالیستی در مارچ ۱۹۴۹ در گزارش به دومین پولینوم هفتمین دوره کمیته مرکزی حزب نشان داد که: پس از کسب قدرت سیاسی در سراسر کشور از طرف پرولتاریا، تضاد عمده کشور «تضاد بین طبقه کارگر و بورژوازی خواهد بود» و مبارزه هم چنان بر سر قدرت سیاسی متمرکز است.» (به نقل از گزارش سیاسی به نهمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین)

۷ سال بعد از آن، لیوشاچی در سال ۱۹۵۶ مدعی گردید که:

«اکنون در چین مسئله کی بر کی، سوسیالیسم یا سرمایه داری دیگر حل شده است.» (همان مأخذ)

کنگره با اذعان به موجودیت تضاد طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی در چین، این ادعای لیوشاچی را نپذیرفت، اما این تضاد را غیر عمده دانست. غیر عمده دانسته شدن تضاد طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی در چین در کنگره سراسری هشتم حزب کمونیست چین متأسفانه خود سطحی

از کم‌رنگ ساختن دیکتاتوری پرولتاریا در چین آن زمان بوده است.

در آن وقت، پیش‌رفت تیوریک در زمینه مبارزه طبقاتی در جامعه سوسیالیستی، در رأس مبارزه طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی، همین قدر بوده است و نه بیشتر از آن. در واقع برای اولین بار در کتاب "حل صحیح تضادهای درون خلق"، که در سال ۱۹۵۷ نوشته شد، مائوتسه‌دون تصریح نمود:

«مسئله پیروزی کی بر کی، سوسیالیسم یا سرمایه‌داری هنوز عملاً حل نشده است. مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی، مبارزه طبقاتی بین نیروهای سیاسی گوناگون و مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی در زمینه ایدئولوژیک هم‌چنان طولانی و پرپیچ و خم و حتی گاهی بسیار حاد خواهد بود.» (به نقل از گزارش سیاسی به نهمین کنگره شوروی حزب کمونیست چین)

به این ترتیب در کتاب مذکور بود که ادعای لیوشاوجی مبنی بر حل شدن مسئله کی بر کی، سوسیالیسم یا سرمایه‌داری در چین، به نحو عمیق تری رد گردید. اما حتی در این تصریح مائوتسه‌دون نیز به روشنی روی عمده بودن تضاد طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی در چین آن زمان تأکید صورت نگرفت.

نادرستی تحلیل کنگره سراسری هشتم حزب کمونیست چین مبنی بر عمده ندانستن تضاد طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی در چین آن زمان، از یک جنبه دیگر نیز قابل بررسی است: از این جنبه که در برابر آن کدام تضاد دیگر به‌عنوان تضاد عمده مطرح گردید. یک‌بار دیگر این دو موضوع را در پهلوی هم قرار می‌دهیم تا کل مبحث به روشنی خود را نشان دهد:

«نظر به اینکه نظام سوسیالیستی اساساً در چین برقرار گردیده است، تضاد عمده در کشور دیگر تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی نیست، بلکه تضاد منتج از نیاز مردم برای رشد سریع اقتصادی و فرهنگی و کم‌بود مقتضیات آنها است. وظیفه عمده در مقابل تمام ملت، تمرکز تمامی تلاش‌ها روی رشد نیروهای مؤلده، صنعتی ساختن کشور و رسیدگی تدریجی به نیازمندی‌های در حال انکشاف اقتصادی و فرهنگی مردم است.»

بیش‌تر مناسبات تولیدی یعنی متوقف ساختن انقلاب است.

درینجا در واقع برعکس شعار مائوتیستی «انقلاب را دریابید، تولید را افزایش دهید!»، شعار "تولید را افزایش دهید، انقلاب را متوقف سازید!" مطرح می‌گردد که «سرخ بودن» در آن نه تنها مقدم نیست بلکه حتی مطرح نیست. برعکس «متخصص بودن» در آن نه تنها مقدم است بلکه همه چیز است.

واقعیت این است که کنگره هشتم حزب کمونیست چین، مباحثات مطروحه در آن و فیصله‌های آن نشان‌دهنده این امر است که برپایی و پیش‌برد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین، به میزان فوق‌العاده‌ای مورد نیاز بوده است. راه افتادن آن یک دهه بعد از کنگره هشتم حزب کمونیست چین، نشان‌دهنده طی مسیر اجتناب‌ناپذیر سخت و دشوار و نسبتاً طولانی توسط مائوتسه‌دون و سایر انقلابیون پرولتری درون حزب کمونیست چین از نقد نسبتاً روشن سیاست اقتصادی شوروی در ساختمان سوسیالیسم تا شناخت روشن از رویونیسم مدرن شوروی و تا شناخت روشن از رویونیسم درون حزب کمونیست چین و درک ضرورت عاجل انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی برای سرنگونی رویونیست‌های درون حزب کمونیست چین و دولت چین است.

تعیین وظیفه عمده «تمرکز تلاش‌ها روی رشد نیروهای مؤلده، صنعتی ساختن کشور و رسیدگی تدریجی به نیازمندی‌های در حال انکشاف اقتصادی و فرهنگی مردم...» آن هم «در مقابل تمام ملت»، از جهات دیگری نیز می‌تواند مورد بررسی قرار بگیرد.

اولاً وقتی وظیفه عمده، وظیفه تمام ملت دانسته شود تضاد عمده نیز قاعداً باید تضاد ملی باشد، یعنی تضاد میان مناسبات تولیدی پیشرفته

یعنی مشکل عمده در چین دیگر طبقاتی بودن جامعه نیست، بلکه عقب‌ماندگی، آن هم عقب‌ماندگی اقتصادی و عقب‌ماندگی فرهنگی است و راه حل آن نیز رشد نیروهای مؤلده و صنعتی ساختن کشور و ازین طریق رسیدگی به نیازمندی‌های در حال انکشاف (روزافزون) اقتصادی و فرهنگی مردم. درینجا در واقع نه تنها تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی تضاد غیر عمده دانسته می‌شود، بلکه عمده بودن تمامی تضادهای سیاسی منشاء گرفته از تضاد اساسی جامعه یعنی تضاد میان نیروهای مؤلده و مناسبات تولیدی نفی می‌گردد و رأساً همان تضاد اساسی جامعه تضاد عمده دانسته می‌شود و آنهم به‌صورت معکوس. یعنی درینجا موضوع بر سر عقب‌ماندگی مناسبات تولیدی از نیروهای مؤلده پیش‌رفته نیست، بلکه بر سر عقب‌ماندگی نیروهای مؤلده عقب‌مانده از مناسبات تولیدی پیش‌رفته است. به عبارت روشن‌تر، مناسبات تولیدی پیش‌رفته سوسیالیستی در کشور در حالی عمدتاً برقرار گردیده است که گویا نیروهای مؤلده کشور عقب‌مانده و غیر صنعتی است.

طرح موضوع به این صورت در واقع اسم رمز عدم ضرورت پیش‌برد انقلاب سوسیالیستی یا عدم ضرورت گذار به انقلاب سوسیالیستی بعد از پیروزی سرتاسری انقلاب دموکراتیک نوین در چین بوده است. این، بحثی بود که حتی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نیز به میان آمد و به‌صورت عدم امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور، آن هم کشوری از لحاظ صنعتی و اقتصادی نسبتاً عقب‌مانده، مثل شوروی، مطرح گردید.

بهر حال وظیفه عمده، منطبق ساختن نیروهای مؤلده عقب‌مانده با مناسبات تولیدی پیش‌رفته دانسته می‌شود که جنبه دیگر آن در واقع متوقف ساختن تلاش برای پیش‌رفته ساختن بیش‌تر و

سوسیالیستی و نیروهای مؤلده عقبمانده غیر صنعتی به عنوان یک تضاد ملی دانسته شود. درین معنا عقبماندگی نیروهای مؤلده غیر صنعتی در چین یک فاجعه ملی و چیزی در حد تجاوز و اشغالگری امپریالیستی دانسته می‌شود. چنین موضعی می‌تواند هم برپایی انقلاب و هم پیش‌برد آن را ناموجه جلوه دهد.

ثانیاً تعیین وظیفه «رسیدگی تدریجی به نیازمندی‌های در حال انکشاف اقتصادی و فرهنگی مردم» به‌عنوان بخشی از وظیفه عمده «ملی» به این معنا است که رفع این نیازمندی‌های در حال انکشاف حق عمده مردم دانسته شود و نه اعمال قدرت سیاسی توسط آن‌ها که باید به‌طور روزافزون مورد رسیدگی قرار بگیرد.

**چهارم** - درینجا لازم است روی این موضوع توجه صورت بگیرد که هم کنگره هشتم حزب کمونیست چین و هم کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی در سال ۱۹۵۶ دایر شده بود. تا این زمان نه موضع‌گیری‌های روی‌یونیزم مدرن شوروی، مشخصاً روی‌یونیزم مدرن خروشچفی در رابطه با مسایل بین‌المللی و مسایل خود شوروی، کاملاً واضح و روشن شده بود و نه مخالفت حزب کمونیست چین و سایر احزاب کمونیست، مثلاً حزب کار آلبانیه، با آن. برعکس، مسایل مطروحه در سند، منجمله در مورد حزب و ساختمان حزب، نشان‌دهنده آن است که حداقل اجمالاً نوعی هم‌سویی و هم‌نوایی میان کنگره هشتم حزب کمونیست چین و کنگره بیستم حزب کمونیست چین شوروی، مثلاً در مورد مخالفت با کیش شخصیت و پافشاری روی ضرورت پاس‌داری از رهبری جمعی، وجود داشته است.

برین مبنا باید گفت که دست‌یابی بعدی حزب کمونیست چین تحت رهبری مائوتسه‌دون، به یک موضع‌گیری درست و اصولی دفاعی از استالین بر مبنای ۷۰٪ مثبت بودن و ۳۰٪ منفی

بودنش، نه تنها چهارچوب موضع‌گیری عمدتاً دفاعی حزب کمونیست چین از ساختمان سوسیالیزم در شوروی را روشن ساخت، بلکه موضع‌گیری مخالف غیر عمده با دوره استالین، مثلاً مخالفت بعدی با آن نظریات استالین که منکر موجودیت تضادهای طبقاتی انتاگونیستی در جامعه شوروی گردیده بود، را نیز واضح ساخت. همین نظریات بود که از یک جهت زمینه‌ساز رشد و سلطه بعدی روی‌یونیزم‌های مدرن شوروی بر حزب کمونیست و دولت شوروی گردید. در واقع موضع‌گیری روشن، صریح و قاطع علیه روی‌یونیزم مدرن شوروی، که خود مدخلی شد برای برپایی و پیش‌برد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی در چین، بدون موضع‌گیری مخالف با آن نظریات نادرست نه اصولی بود و نه ممکن و قابل دست‌یابی.

می‌توان گفت که تأکید روی ساختمان حزب بر سر قدرت در سند به آن مفهومی مطرح نیست که در واقع در سال‌های بعد در زمان برپایی و پیش‌برد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی مطرح گردید: «حزب کمونیست بر سر قدرت و برخوردار از رهبری نهادینه دولت و جامعه، تمرکزگاه تمامی تضادهای جامعه در حال گذار از سرمایه‌داری به کمونیزم است.» بلکه منظور آن است که چون حزب کمونیست چین دیگر یک حزب بر سر قدرت است باید دیگر ساختمان خود را به‌عنوان یک حزب بر سر قدرت پیش‌برد و نه یک حزبی که در مرحله قبل از تصرف قدرت قرار دارد و برای تصرف قدرت مبارزه می‌نماید. به عبارت دیگر درینجا توجه بر سر ساختار تشکیلاتی حزب است، نه بر سر ساختار ایدئولوژیک - سیاسی و خطی حزب.

مخالفت با «کیش شخصیت» در حزب کمونیست چین واضحاً به مفهوم مخالفت با کیش شخصیت مائوتسه‌دون در حزب است. آیا چیزی به نام کیش شخصیت مائوتسه‌دون در حزب کمونیست چین وجود داشته است؟ می‌توان تصور نمود که حداقل کسانی مثل لیوشاوچی، تین‌هسیائوپینگ، پون ده هوای و هم قماشان‌شان طرح «اندیشه مائوتسه‌دون» به عنوان «خط راهنمای حزب» در کنگره هفتم حزب را نوعی کیش شخصیت برای مائوتسه‌دون می‌دانسته‌اند و حذف «اندیشه مائوتسه‌دون» از اساس نامه هشتم حزب را از همین دید می‌نگریسته‌اند. هم‌چنان منظور آن‌ها از طرح موضوع «رهبری جمعی» در کنگره هشتم آن بوده است که موقعیت‌های خودشان را در رهبری حزب تثبیت نمایند.

موضوعاتی مثل سانترالیزم دموکراتیک، اولویت دادن به دموکراسی درون حزبی و تحکیم پیوندهای توده‌یی حزب، آن موضوعاتی‌اند که علیرغم مثبت بودن ذاتی‌شان می‌توانند در ارتباط با مسایل دیگری به‌صورت دیگرگونه نیز تفسیر و توجیه شوند. با توجه به مخالفت با کیش شخصیت، به همان مفهومی که قبلاً گفتیم، و خواست رهبری جمعی، بازهم به همان معنایی که قبلاً گفتیم، و طرح مسایل دیگری از قبیل عمده دانستن رشد نیروهای مؤلده و غیره در سند، می‌توان گفت که موضوعات مذکور توجیهات و تفسیرات دیگرگونه‌ای به نفع مواضع کسانی که بعداً آشکارا علم‌بردار روی‌یونیزم در حزب کمونیست چین بوده‌اند، نیز داشته است.



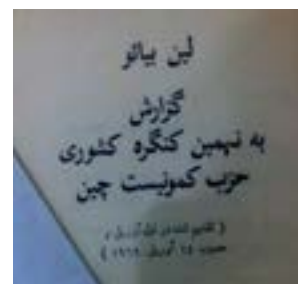
سند ذیل از روی نسخه فارسی کتاب "مجموعه اسناد نهمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین" تایپ گردیده و سپس متن تایپ شده چند بار با متن اصلی کتاب سر داده شده است تا اشتباهات تایپی آن اصلاح گردد.

کتاب "مجموعه اسناد نهمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین" در سال ۱۹۶۹ توسط "اداره نشریات زبان‌های خارجی" چین نشر گردیده است.



## لین بیائو

## گزارش



# به نهمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین

(تقدیم شده در اول آوریل و مصوب ۱۴ آوریل ۱۹۶۹)

رفقا!

نهمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین کنگره ای خواهد بود که در تاریخ حزب ما تأثیرات عمیق و دیربائی خواهد گذاشت.

این کنگره ما در چنین لحظه ای دعوت گردیده است که انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی که صدر مائو آنرا شخصاً برپا کرده و رهبری مینماید، به پیروزی بزرگی نائل آمده است. این طوفان بزرگ انقلابی ستاد فرماندهی بورژوائی بسرکردگی لیو شائوچی خائن، عامل دشمن و اعتصاب شکن را فرو ریخته، مشت قلبی خائین، جاسوس و صاحبان قدرت مطلقاً اصلاح ناپذیر گام نهاده در راه سرمایه داری در درون حزب را که لیوشائوچی نماینده کل آنها است، افشا کرده، دسایس آنها را جهت احیاء سرمایه داری خنثی نموده، دیکتاتوری پرولتاریا در کشور ما را به مراتب تقویت بخشیده، حزب ما را بمراتب نیرومند تر گردانیده و بدین ترتیب از لحاظ سیاسی، ایدئولوژیک و تشکیلاتی شرایط کافی برای این کنگره فراهم آورده است.

## ۱- در باره تدارک انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی:

پرولتاریائی کنونی پایهٔ تئوریک ریخته است. برای شناخت عمیق تر خدمات بزرگ تاریخی صدر مائو، لازم است که به تجارب تاریخی جنبش کمونیستی بین المللی نظر مختصری افکند.

در سال ۱۸۵۲ مارکس چنین اظهار کرد:

«مدتها قبل از من مؤرخین بورژوازی تکامل تاریخی این مبارزه طبقاتی و اقتصاددانان بورژوازی تشریح اقتصاد طبقات را بیان داشته اند. کار تازه ای که من کرده ام، اثبات نکات زیرین است:

۱) وجود طبقات فقط مربوط به مراحل تاریخی معین تکامل تولید است؛

را منتشر ساخت و در آن متعاقب (گزارش به دومین پلنوم هفتمین دوره کمیته مرکزی حزب کمونیست چین) بطور جامع نشان داد که تحت شرایط دیکتاتوری پرولتاریا تضادها، طبقات و مبارزه طبقاتی وجود دارند، آموزش خود را درباره وجود دو نوع تضاد در جامعه سوسیالیستی که خصلتاً با هم متفاوتند، یعنی تضاد بین ما و دشمن و تضاد درون خلق به پیش کشیده و تئوری کبیر خویش را دربارهٔ ادامهٔ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا مطرح ساخت. این اثر چون چراغ راهنمای درخشانی است که روشنگر مسیر انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم در کشور ما میباشد و برای انقلاب عظیم فرهنگی

انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی کشور ما انقلابی است پر دامنه و واقعا پرولتاریائی. صدر مائو با عبارتی فشرده در بارهٔ ضرورت این انقلاب عظیم چنین بیان داشت:

«انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی کنونی برای استحکام دیکتاتوری پرولتاریا، جلوگیری از احیاء سرمایه داری و ساختمان سوسیالیسم کاملاً ضرور و فوق العاده بموقع است.»

برای درک کامل این حکم علمی صدر مائو ما باید آموزش وی را در پارهٔ ادامهٔ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا عمیقاً بفهمیم.

در سال ۱۹۵۷ اندکی پس از پایان هشتمین کنگرهٔ کشوری حزب، صدر مائو اثر بزرگ خود تحت عنوان (درباره حل صحیح تضادهای درون خلق)

۲) مبارزه طبقاتی ناچار به دیکتاتوری پرولتاریا منجر میشود؛

۳) خود این دیکتاتوری فقط گذاری است به سوی نابودی کلیه طبقات و بسوی جامعه بدون طبقات. (مارکس و انگلس، منتخب مکاتبات، چاپ چینی صفحه ۶۳)

آموزش مارکس درباره دیکتاتوری پرولتاریا بین سوسیالیسم علمی از یکسو و سوسیالیسم خیالی و انواع و اقسام سوسیالیسم کاذب از سوی دیگر خط فاصل کشید. مارکس و انگلس تمام عمر خود را وقف آموزش دیکتاتوری پرولتاریا و تحقق آن کردند. بعد از درگذشت مارکس و انگلس تقریباً همه احزاب انترناسیونال دوم به استثنای حزب بلشویک به رهبری لنین به مارکسیسم خیانت ورزیدند. لنین در جریان مبارزه علیه رویز یونیسیم انترناسیونال دوم، مارکسیسم را دنبال کرده، از آن دفاع نموده و آن را رشد و تکامل بخشید. نقطه آتش زاء مبارزه مسئله دیکتاتوری پرولتاریا بود.

لنین هنگام رد رویز یونیسیم‌تهای کهنه بارها خاطر نشان ساخت:

«کسی که فقط مبارزه طبقاتی را قبول داشته باشد، هنوز مارکسیست نیست. .... مارکسیست فقط آن کسی است که قبول مبارزه طبقاتی را تا قبول دیکتاتوری پرولتاریا بسط دهد.» (لنین، کلیات، چاپ چینی، جلد ۲۵، صفحه ۳۹۹)

لنین پرولتاریای روسیه را در کسب پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و تأسیس اولین دولت سوسیالیستی رهبری کرد. لنین براساس پراتیک بزرگ انقلابی خود در رهبری دیکتاتوری پرولتاریا، خطر احیاء سرمایه داری و خصلت طولانی مبارزه طبقاتی را مشاهده کرد:

«گذار از سرمایه داری به کمونیسیم دوران تاریخی کاملی را در بر می گیرد. تا این دوران پایان نرسیده است، استثمارگران مسلماً امید به احیاء را در سر میپروراندند، امیدی که به تلاش در راه احیاء می انجامد.» (لنین، کلیات، چاپ چینی، جلد ۲۸، صفحه ۲۳۵)

لنین خاطر نشان ساخت:

«..... مقاومت بورژوازی در اثر سرنگونی خود (ولو در یک کشور) ده بار افزون گردیده است،

دولت فاشیستی دیکتاتوری بورژوازی از طریق "مسالمت آمیز" تحول دادند.

صدر مائو علیه رویز یونیسیم معاصر که دارودسته مرتد رویز یونیسیتی شوروی در مرکز آن قرار دارد، بمبارزه مشت در مقابل مشت پرداخته، تئوری مارکسیستی-لنینیستی را درباره انقلاب پرولتاریائی و دیکتاتوری پرولتاریا دنبال نموده، از آن دفاع کرده و آنرا رشد و تکامل داده است. صدر

مائو بطور همه جانبه تجارب مثبت و منفی تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا را جمع‌بندی کرده و بخاطر جلوگیری از احیاء سرمایه داری تئوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا را مطرح ساخته است. هنوز در آستانه تحول انقلاب چین از انقلاب دموکراتیک نوین به انقلاب سوسیالیستی یعنی در مارس ۱۹۴۹ بود که صدر مائو در گزارش خود به دومین پلنوم هفتمین دوره کمیته مرکزی حزب با وضوح تمام نشان داد که: پس از کسب قدرت سیاسی در سراسر کشور از طرف پرولتاریا، تضاد عمده کشور «تضاد بین طبقه کارگر و بورژوازی خواهد بود» و مبارزه همچنان بر سر مسئله قدرت سیاسی متمرکز است.

صدر مائو بویژه به ما چنین هشدار باش داد:

«پس از نابودی دشمنان تفنگ بدست، دشمنان بی تفنگ هنوز بر جای خواهند ماند، آنها مسلماً بر ضد ما به مبارزه مرگ و زندگی دست خواهند زد و ما هرگز نباید به این دشمنان کم بها دهیم. اگر ما این مسئله را امروز بدینسان مطرح نکنیم و نفهمیم، مرتکب خطاهای بسیار بزرگی خواهیم شد.»

صدر مائو خصلت طولانی بغرنج مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی پس از برقراری دیکتاتوری پرولتاریا را پیش بینی کرد و در برابر تمام حزب وظایف رزمنده‌ای جهت نبرد علیه امپریالیسم،

و اقتدارش تنها ناشی از نیروی سرمایه بین المللی، قدرت و استواری روابط بین المللی بورژوازی نبوده، بلکه ناشی از نیروی عادت و نیروی تولید کوچک نیز هست. زیرا تولید کوچک متأسفانه هنوز در جهان زیاد و بسیار هم زیاد است و همین تولید کوچک است که همواره، همه روزه، هر ساعت، بطور خود بخودی و بمقیاس وسیع سرمایه داری و بورژوازی را پدید می‌آورد.»

نتیجه گیری لنین چنین بود:

«بنابر مجموعه این علل دیکتاتوری پرولتاریا ضروریست.» (لنین، کلیات، چاپ چینی، جلد ۳۱، صفحه ۶)

همچنان لنین خاطر نشان ساخت:

«در میان کارمندان شوروی ما "بورژوازی جدید" بوجود می‌آید.» (لنین، کلیات، چاپ چینی، جلد ۲۹، صفحه ۱۶۲)

لنین نشان داد که خطر احیاء هم ناشی از محاصره سرمایه داری است:

«دولت‌های امپریالیستی هیچگاه از هر فرصتی برای - بقول آنها - مداخله مسلحانه، بعبارت دیگر برای خفه کردن قدرت سیاسی شوروی فرو گذار نخواهند کرد.» (لنین، کلیات، چاپ چینی، جلد ۲۱، صفحه ۴۳)

دارودسته مرتد رویز یونیسیتی شوروی به این آموزش‌های درخشان لنین کاملاً خیانت کرده است. از خروشچف تا برژنف و نظایرش همه آنها صاحبان قدرت گام نهاده در راه سرمایه داری هستند که از مدت‌ها پیش در درون حزب کمونیست اتحاد شوروی به کمین نشسته‌اند. آنها بمجرد اینکه روی کار آمدند، "امید" بورژوازی "به احیاء" را به "تلاش در راه احیاء" تبدیل کرده، رهبری حزب لنین و استالین را غضب نموده و اولین دولت دیکتاتوری پرولتاریا در جهان را به

گومیندان و بورژوازی در زمینه های سیاسی، ایدئولوژیک، اقتصادی، فرهنگی و دیپلماتیک مطرح ساخت.

حزب ما در پرتو قرار دومین پلنوم هفتمین دوره کمیته مرکزی و مشی عمومی حزب در دوران گذار که از طرف صدر مائو تدوین گردیده، دست به نبردهای شدیدی زد. تا سال ۱۹۵۶ تحول سوسیالیستی بر مالکیت وسایل تولید در امور کشاورزی، صنایع دستی و صنایع و بازرگانی کاپیتالیستی بطور اساسی تحقق یافت. این لحظه حساسی بود از این نظر که آیا انقلاب سوسیالیستی میتواندست به پیشرفت خود ادامه دهد یا نه؟ صدر مائو با در نظر داشت هاری رویزیونیسم در جنبش کمونیستی بین المللی و روندهای نوین مبارزه طبقاتی در کشور ما، در اثر بزرگ خود "در باره حل صحیح تضادهای درون خلق" تمام حزب را متوجه این حقیقت ساخت:

«در کشور ما گرچه تحول سوسیالیستی در مورد مالکیت بطور اساسی انجام یافته است، ولی بقایای طبقات سرنگون شده مالکان ارضی و کمپرادورها هنوز موجود است، بورژوازی هنوز برجاست و خرده بورژوازی تازه در حال تحول است.»

در مقابل یاوه سرایی های لیوشائوچی در سال ۱۹۵۶ مبنی بر اینکه گویا «اکنون در چین مسئله کی بر کی، سوسیالیسم یا سرمایه داری دیگر حل شده است.» صدر مائو بویژه متذکر شد:

«مسئله پیروزی کی بر کی، سوسیالیسم یا سرمایه داری هنوز عملاً حل نشده است. مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی، مبارزه طبقاتی بین نیروهای سیاسی گوناگون و مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی در زمینه ایدئولوژیک همچنان طولانی و پریپیچ و خم و حتی گاهی بسیار حاد خواهد بود.»

در تئوری و پراتیک جنبش کمونیستی بین المللی برای اولین بار چنین مسئله ای صریحاً مطرح شده است: پس از تحقق اساسی تحول سوسیالیستی بر مالکیت وسایل تولید، طبقات و مبارزه طبقاتی بموجودیت خود ادامه میدهند و پرولتاریا همچنان باید انقلاب را دنبال کند.

ستاد فرماندهی پرولتری بریاست صدر مائو در سمتی که وی نشان داده، توده های وسیع مردم را در ادامه مبارزه کبیر رهبری نمود؛ از مبارزه

برای مقابله با ستاد فرماندهی پرولتری بریاست صدرمائو یک ستاد فرماندهی زیر زمینی بورژوائی را تشکیل دادند. آنها ضمن تبانی با امپریالیستها، رویزیونیستهای معاصر و مرتجعین گومیندان نقش تخریبی ایرا ایفا کردند که امپریالیستهای امریکائی، رویزیونیستهای شوروی و مرتجعین کشورهای مختلف نتوانستند از عهده آن برآیند.

در سال ۱۹۳۹ هنگامیکه جنگ آزادیبخش ملی ضد ژاپنی برهبری صدر مائو جوشان و خروشان بسط و توسعه میافت، لیوشائوچی کتاب سیاه «خودسازی» را از چننه خود بیرون کشید. جوهر اصلی این کتاب خیانت به دیکتاتوری پرولتاریا بود. این کتاب هیچ ذکری از شکست دادن امپریالیسم ژاپن، از مبارزه با مرتجعین گومیندان و از تصرف قدرت سیاسی بوسیله نیروهای مسلح - این حکم اصلی مارکسیستی-لنینیستی - نکرده بلکه از کمونیستها میخواست که از پراتیک بزرگ انقلابی عدول کنند و به "خودسازی" ایده آلیستی بپردازند و در واقع از کمونیستها میخواست از خود نوکران مطیعی «بسازند» که به دیکتاتوری ضد انقلابی امپریالیستی و مرتجعین گومیندان سر تسلیم فرود بیاورند.

پس از پیروزی جنگ مقاومت ضد ژاپنی، هنگامیکه امپریالیسم آمریکا ارتش ضد انقلابی چانکایشک را مسلح میکرد تا این ارتش برای حمله پردامنه به مناطق آزاد شده تدارک ببیند، لیوشائوچی بمنظور پاسخگوئی به نیازمندیهای مرتجعین آمریکا و چانکایشک با عرضه کردن مشی تسلیم طلبانه ای مبنی بر اینکه گویا «چین دیگر وارد مرحله جدید صلح و دموکراسی شده است» با بسیج متهورانه توده ها و بسط و توسعه نیروهای خلق تا اینکه بتوانند تحت رهبری حزب ما تجاوزکاران را

علیه راستهای بورژوازی در سال ۱۹۵۷ گرفته تا مبارزه جهت افشای دارو دستة ضد حزبی پون ده هوای در جلسه لوشان در سال ۱۹۵۹، از مباحثه بزرگ درباره مشی عمومی حزب در ساختمان سوسیالیستی گرفته تا مبارزه بین دو مشی در جریان جنبش تربیت سوسیالیستی، در همه آنها مسئله گام نهادن در راه سوسیالیسم یا در راه سرمایه داری و مسئله پافشاری روی دیکتاتوری پرولتاریا یا احیاء دیکتاتوری بورژوازی در مرکز مبارزه قرار داشت.

هر پیروزی مشی انقلابی پرولتری صدر مائو و پیروزی هر نبرد بزرگ که حزب علیه بورژوازی برپا کرده، فقط در اثر درهم شکستن مشی رویزیونیستی راست یا ظاهراً "چپ" و باطناً راست بنمایندگی لیوشائوچی بدست آمده است.

اکنون پس از بازرسی ثابت شده است که لیوشائوچی که در دوره نخستین جنگ انقلابی داخلی بحزب خیانت کرد و به دشمن تسلیم شد و بصورت عامل دشمن و اعتصاب شکن در آمد، سگ زنجیری جنایت بار امپریالیستها، رویزیونیستهای معاصر و مرتجعین گومیندان و نماینده کل صاحبان قدرت گام نهادن در راه سرمایه داری میباشد. وی یک مشی سیاسی داشت که بوسیله آن بیهوده تلاش میکرد سرمایه داری را در چین احیاء و چین را به مستعمره امپریالیسم و رویزیونیسم تبدیل نماید. و همچنین یک مشی تشکیلاتی در خدمت به مشی سیاسی ضد انقلابی خود داشت و طی سالیان درازی لیوشائوچی تسلیم شدگان و مرتدان را زیر بال و پر خود گرفته، گروهی از خائنین، جاسوسان و صاحبان قدرت گام نهادن در راه سرمایه داری را دور خود جمع کرده بود؛ آنها سابقه سیاسی ضد انقلابی خود را مخفی نگهداشته، از همدیگر حمایت نموده و باهم به عمل ننگین دست زده، رهبری بسیاری از واحدهای مرکزی و محلی را زیر کنترل خود در آورده و بدینوسیله

درهم شکنند و چین نوینی بسازند به مخالفت برخاسته و با این رهنمود صدر مائو «مشت در مقابل مشت و مبارزه برای هر وجب خاک» که در برابر تعرض مرتجعین امریکا و چانکایشک اتخاذ گردید، بمقابله پرداخت. لیوشائوچی تبلیغ میکرد که: «اکنون شکل عمده مبارزه در انقلاب چین از مبارزه مسلحانه به مبارزه غیر مسلحانه پارلمانی توده بدل گشته است.» وی میخواست رهبری حزب بر ارتش توده‌یی را ملغی سازد و ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید، یعنی اسلاف ارتش آزادیبخش توده‌یی، را با "ارتش ملی" چانکایشک یکی سازد" و عده زیادی از سربازان ارتش خودی کارگران و دهقانان را که تحت رهبری حزب قرار داشتند، از خدمت نظامی مرخص کند. وی بدینوسیله عبث تلاش میکرد که ارتش توده‌یی را از اساس نیست و نابود سازد، انقلاب چین را تبه و ثمره پیروزی را که خلق چین بیهای خون خود بکف آورده بود، دو دستی به گومیندان تقدیم کند.

در آوریل ۱۹۴۹، هنگامیکه ارتش آزادیبخش توده‌یی چین آماده عبور از رودخانه یان تسه شده و انقلاب دموکراتیک نوین چین در آستانه پیروزی سراسری کشور بود، لیوشائوچی به شهر تیانزین شتافت و بکراست خود را به آغوش سرمایه‌داران انداخت. وی جنون آمیز علیه رهنمود استفاده، تحدید و تحول در مورد صنایع کاپیتالیستی، مصوب دومین پلنوم هفتمین دوره کمیته مرکزی حزب که تازه کار خود را پایان داده بود، قد علم کرد. وی با سر و صدا موعظه میکرد که گویا: «امروز سرمایه‌داری چین هنوز دوران جوانی خود را طی میکند.» و باید بطور غیر محدود «پردامنه رشد بیابد» و «امروز استثمار سرمایه‌داری نه تنها جنایت نیست بلکه خدمتی هم هست.» وی با بیشمرمی تمام بورژوازی را ستایش و ادعا میکرد که: «آنها هر قدر بیشتر استثمار میکنند، همان قدر خدماتی انجام میدهند» و درباره تئوری رویزیونیستی جارو جنجال براه می‌انداخت که نیروی مؤلده تعیین کننده همه چیز است. وی بدین ترتیب بیهوده میکوشید که چین را براه سرمایه‌داری بکشاند. خلاصه در بسیاری از لحظات مهم تاریخی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی لیوشائوچی و امثالش دیوانه وار علیه مشی انقلابی پرولتاری صدر مائو بیا خاسته و به فعالیت‌های توطئه گرانه و خرابکارانه ضد انقلابی می‌پردازند. ولی از آنجا که آنها ضد

انقلابی بودند، دسایس شان نمیتوانست افشا نگردد. پس از آنکه خروشچف روی کار آمد، بویژه هنگامیکه رویزیونیست‌های شوروی ضمن همدستی با امپریالیست‌های امریکا و مرتجعین هند و کشورهای دیگر با اقدامات دامنه دار ضد چینی دست میزدند، آنها بمراتب هارتر شدند.

صدر مائو از همه زودتر به خطر دسایس ضد انقلابی باند لیوشائوچی متوجه شد. در کنفرانس کار کمیته مرکزی در ژانویه ۱۹۶۲ صدر مائو مسئله ضرورت نگهداری هوشیاری در مقابل پیدایش رویزیونیسم را مطرح ساخت. در کنفرانس کار کمیته مرکزی در بی‌دای‌ه در اوت ۱۹۶۲ و در دهمین پلنوم هشتمین دوره کمیته مرکزی حزب در سپتامبر همان سال، صدر مائو بطور جامع تری مشی اساسی حزب ما را برای تمام طول مرحله تاریخی سوسیالیسم عرضه داشت. صدر مائو خاطر نشان ساخت:

«جامعه سوسیالیستی مرحله تاریخی بس طولانی را در بر میگیرد. در این مرحله تاریخی سوسیالیسم، طبقات، تضادهای بین طبقات و مبارزه طبقاتی به موجودیت خود ادامه میدهند و مبارزه بین راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری و همچنین خطر احیای سرمایه داری وجود دارند.

باید خصلت طولانی و بفرنج این مبارزه را شناخت. باید هوشیاری را بالا برد. باید تضادهای بین طبقات و مبارزه طبقاتی را بدرستی درک کرد و بطور صحیح حل نمود، باید تضادهای بین ما و دشمن را از تضادهای درون خلق بدرستی تشخیص داد و آنها را بطور صحیح حل کرد. در غیر این صورت کشور سوسیالیستی مانند کشور ما به عکس خود تبدیل خواهد شد، قلب ماهیت خواهد گردید و احیاء سرمایه داری صورت خواهد گرفت. از این پس ما باید این مسئله را هر سال، هر ماه و هر روز بخاطر بیاوریم تا اینکه بتوانیم بدرک نسبتاً روشنتری ازین مسئله دست یابیم و یک مشی مارکسیستی - لنینیستی داشته باشیم.»

این مشی مارکسیستی - لنینیستی - مطروحه از طرف صدر مائو شریبان حیاتی حزب ماست. متعاقب آن، در ماه مه ۱۹۶۳ "قرار کمیته مرکزی حزب کمونیست چین درباره مسایل مربوط به کار کنونی روستائی (لایحه)" (یعنی قرار ده ماده‌یی) تحت نظارت صدر مائو تدوین گردید که مشی، رهنمودها و سیاست‌های حزب را برای جنبش تربیت سوسیالیستی معین کرد. صدر مائو بار دیگر به تمام حزب چنین هشدار باش داد: چنانچه طبقات و مبارزه طبقاتی فراموش شود و دیکتاتوری پرولتاری از یاد رود، «آنگاه طولی نخواهد کشید و شاید چند سال یا ده سال و اندی و یا حداکثر چند ده سال نخواهد گذشت که ناگزیر احیاء ضد انقلاب در سراسر کشور صورت خواهد گرفت، حزب مارکسیستی - لنینیستی بدون شک بیک حزب رویزیونیستی یا بیک حزب فاشیستی بدل خواهد گشت و تمام چین رنگ خود را عوض خواهد کرد. رفقا خواهشمندم فکر کنید، وضع چقدر خطرناک خواهد شد!» صدر مائو بدین ترتیب به تمام حزب و خلق سراسر کشور خطر احیاء سرمایه داری را با وضوح بیشتری نشان داد. همه این هشدار باشها و مبارزات ماهیت طبقاتی ارتجاعی لیوشائوچی و نظایرش را تغییر نداد و نمیتوانست ذره‌ای هم تغییر دهد.

در سال ۱۹۶۴ در جنبش عظیم تربیت سوسیالیستی لیوشائوچی پا به صحنه گذاشته، توده‌ها را سرکوب کرده و صاحبان قدرت گام نهاده در راه سرمایه داری را تحت حمایت خود گرفته و علنا به این شیوه علمی مارکسیستی یعنی تحقیق و بررسی وضع اجتماعی، شیوه‌ایکه صدر مائو توصیه کرده است، حمله کرده و آنرا «کهنه شده» قلمداد نمود. گزاره گوئی میکرد که گویا هر کس مشی لیوشائوچی را اجرا نکند «صلاحیت رهبری را از دست میدهد.» آنها با شتابزدگی تمام کوشیدند که سرمایه‌داری را احیاء کنند. در پایان

سال ۱۹۶۴ صدر مائو کنفرانس کار کمیته مرکزی را دعوت کرد که تحت نظارت وی "بعضی مسایل کنونی مطروحه در جنبش تربیت سوسیالیستی در روستا" (یعنی سند ۲۳ ماده‌ای) تدوین گردید. صدر مائو مشی ارتجاعی بورژوازی را ظاهراً "چپ" و باطناً راست لیوشائوچی را حسابی محکوم نمود و ادعاهای پوچ و بی‌معنای لیوشائوچی را از قبیل "در آمیختگی تضادهای درون حزب و برون حزب"، "تضاد بین پاک بودن در چهار عرصه و پاک نبودن در چهار عرصه" و غیره را رد کرده و صریحاً مطرح ساخت که: «آماج عمده جنبش کنونی صاحبان قدرت گام نهاده در راه سرمایه داری میباشد.» این نتیجه گیری نوین که صدر مائو با جمع بندی تجارب تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا در داخل کشور و در عرصه بین المللی بدان دست یافت، جنبش تربیت سوسیالیستی را براه صحیح سوق داد و سمت انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی را که بزودی برپا میشد، نشان داد.

با رجوع به تاریخ این دوره، ما میتوانیم دریابیم که این انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی که توده‌های انقلابی چند صد میلیون در آن شرکت دارند، بهیچوجه حادثه اتفاقی نیست. این نتیجه اجتناب ناپذیر مبارزه طولانی و شدیدی بین دو طبقه، دو راه و دو مشی در جامعه سوسیالیستی میباشد. این «یک انقلاب بزرگ سیاسی است که پرولتاریا علیه بورژوازی و سایر طبقات استثمارگر برپا میکند، این انقلاب

ادامه مبارزه طولانی حزب کمونیست چین و توده های وسیع مردم انقلابی تحت رهبری آن علیه مرتجعین گومیندان و ادامه مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی است.» پرولتاریا، دهقانان فقیر و قشر پائینی دهقانان میانه حال، ارتش آزادیبخش توده‌ای، کادرها و روشنفکران انقلابی قهرمان چین که مصمم بودند هرچه نزدیکتر بدنبال پیشوای کبیرشان صدر مائو راه سوسیالیستی را در پیش بگیرند، دیگر نتوانستند فعالیت‌های لیوشائوچی و باندش را در احیاء سرمایه داری تحمل کنند و بنا بر این یک نبرد بزرگ طبقاتی اجتناب ناپذیر شد.

همانطور که صدر مائو در صحبتی در فوریه ۱۹۶۷ نشان داد:

«ما در گذشته در روستا، در کارخانجات و در محافل فرهنگی دست به مبارزه زدیم و به جنبش تربیت سوسیالیستی پرداختیم، ولی مسئله لاینحل ماند، زیرا ما شکل و شیوه ای پیدا نکردیم که بوسیله آن بتوانیم توده های وسیع مردم را برای افشای جنبه های تاریکمان بطور علنی، همه جانبه و از پائین به بالا بسیج کنیم.»

اکنون این شکل پیدا کرده‌ایم و آن

انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی میباشد. فقط از طریق بسیج توده های چند صد میلیونی برای ابراز آزادانه نظرات خود، نگارش دازیبا و شرکت در مباحثات جامع است که میتوان خائنین، جاسوسان و صاحبان قدرت گام نهاده در راه سرمایه داری را که به حزب رخنه کرده اند، افشا کرده و دسایس آنها را برای احیاء سرمایه داری خنثی نمود. سیمای حقیقی لیوشاوچی، این ضد انقلابی کهنه کار، خائن، عامل دشمن و اعتصاب شکن درست با شرکت توده های وسیع در بازرسی پرونده او بر ملا گردید. دوازدهمین پلنوم وسیع هشتمین دوره کمیته مرکزی حزب تصمیم گرفت لیوشاوچی را از کلیه مقامهای درون و برون حزب معزول و وی را برای همیشه از حزب اخراج کند. این یک پیروزی بزرگ توده های چند صد میلیونی است. انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی کنونی که آموزگار کبیر ما صدر مائو طبق آموزش درباره ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا شخصاً برپا کرده و رهبری می نماید، براستی «کاملاً ضرور و فوق العاده بموقع است» و برای تئوری و پراتیک مارکسیسم - لنینیسم خدمت بزرگ جدیدی محسوب میشود.

## ۲- در باره پروسه انقلاب فرهنگی پرولتاریائی:

انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی کنونی، انقلاب عظیم سیاسی است که تحت شرایط دیکتاتوری پرولتاریا، پیشوای کبیر ما، صدر مائو شخصاً آنرا برپا کرده و رهبری مینماید، و انقلاب عظیمی است در قلمرو روبنا. هدف ما اینست که رویونیسم را خرد کنیم، آن بخشی از قدرت را که توسط بورژوازی غصب شده، باز بستانیم، دیکتاتوری همه جانبه پرولتاری را در روبنا منجمله در رشته‌های مختلف فرهنگی اعمال کنیم و زیربنای اقتصادی سوسیالیستی را تحکیم و تقویت سازیم تا تضمین شود که کشور ما همچنان در راه سوسیالیسم با گامهای بلند به پیش برود. صدر مائو در دهمین پلنوم هشتمین دوره کمیته مرکزی حزب در سال ۱۹۶۲ خاطر نشان ساخت:

«بمنظور سرنگونی یک قدرت سیاسی، باید همواره قبل از هر چیز افکار عمومی را آماده ساخت و در زمینه ایدئولوژیک کار کرد. این حقیقت هم برای طبقه انقلابی و هم برای طبقه ضد انقلابی صادق است.»

این گفتار مائو درست به نقاط حساس دارودسته رویونیستی ضد انقلابی لیوشائوچی اصابت کرد. آنها آنقدر با جهد و جد به ایدئولوژی و روبنا چسبیده و در تمام رشته‌هایی که تحت نظارتشان قرار داشت، بطور جنون آمیز بر پرولتاریا دیکتاتوری ضد انقلابی را اعمال کرده، علفهای سمی

را در مقیاس وسیع پخش و اشاعه میدادند، هدفشان فقط این بود که برای سرنگونی دیکتاتوری پرولتاریا افکار عمومی را آماده نمایند. اگر بخواهیم آنها را از لحاظ سیاسی از پا در آوریم، ما نیز باید نخست با افکار عمومی انقلابی افکار عمومی ضد انقلابی آنها را درهم بشکنیم.

صدر مائو همواره به مبارزه ایدئولوژیک توجه خاصی مبذول میدارد. پس از آزادی کشور صدر مائو بارها انتقاداتی را مانند انتقاد از فیلم "زندگی اوسیون" دارودسته ضد انقلابی حوفون،

"تحقیق درباره رویای کابین قرمز" و غیره براه انداخته است. این بار، ایضا صدر مائو بود که تمام حزب را در حمله به مواضع بورژوازی که لیوشائوچی و نظایرش در آنجا لانه کرده بودند، رهبری کرد. صدرمائو رساله معروفی تحت عنوان "ایده‌های صحیح انسان از کجا سر چشمه می‌گردد؟" و اسناد دیگر را به رشته تحریر در آورده و طی آنها ایده‌آلیسم و متافزیک بورژوائی لیوشائوچی را بباد انتقاد گرفته و شعبات ادبی و هنری تحت کنترل لیوشائوچی را مورد انتقاد قرار داد و خاطر نشان ساخت که «تا بحال تحت حکومت مردگان بوده اند»، وزارت فرهنگ «اگر تغییر نکند، باید به وزرات امپراطوران، پادشاهان، امیران و وزراء، به وزرات فاضلین و خانمهای نازنین و یا به وزرات مردگان خارجی تغییر نام یابد.» وزارت بهداشت نیز باید به «وزرات بهداشت برای آقایان شهری» تغییر نام یابد. تحت فرمان صدرمائو، پرولتاریا قبل از همه در رشته های اپرای پکن، باله و موسیقی سمفونی که مالکان ارضی و بورژوازی آنها را مقدس و تخطی ناپذیر می‌شمردند، انقلابی براه انداخت. این یک پیکار نیزه به نیزه بود. علیرغم آنکه لیوشائوچی و نظایرش به هر وسیله که شده، دست به مقاومت و فعالیت‌های تخریبی زدند، پرولتاریا پس از پیکار سرسختانه، سرانجام به موفقیت‌های مهمی دست یافت. تعدادی نمونه‌های تیبیک درخشانده انقلابی تئاتر به منصفه ظهور رسیده و پرستارهای قهرمان کارگران، دهقانان و سربازان بالاخره روی صحنه قد علم کرده اند. متعاقب آن، صدر مائو انتقاداتی را از علفهای سمی بزرگ مانند "حای ژوی از مقامش عزل میشود" نیز برپا ساخت و لبه تیز این انتقادات مستقیماً علیه لانه دارودسته رویژونیستی - "قلمرو مستقل" تحت نظارت لیوشائوچی که گویا نیش سوزنی از آن عبور و قطره‌ای آب در آن رسوخ نمیتوانست کرد، یعنی علیه کمیته سابق حزبی شهر پکن متوجه گردید.

"بخشنامه مورخ ۱۶ ماه مه سال ۱۹۶۶" که تحت نظارت شخص صدر مائو تدوین شد، برای انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی کنونی تئوری، مشی، رهنمودها و سیاست‌ها را معین کرد و برنامه کبیر تمام جنبش را تشکیل داد. این "بخشنامه"، "تزه‌های فوریه" را که ستاد فرماندهی بورژوائی لیوشائوچی بمنظور سرکوب این انقلاب عظیم از چنته خود بیرون آورده بود،

از اساس مورد انتقاد و محکومیت قرار داده بود و از تمام حزب و خلق سراسر کشور دعوت نمود که لبه تیز مبارزه خود را علیه نمایندگان بورژوازی که بدرون حزب رخنه کرده بودند، متوجه سازند و به افشای «اشخاصی از قماش خروشچف» که «هنوز در پهلوی ما لمیده اند» توجه خاص مبذول دارند. این فرمان بسیج کبیری بود که بخاطر گسترش انقلاب عظیم سیاسی به خلق سراسر کشور صادر شد. گروه انقلاب فرهنگی کمیته مرکزی که طبق قرار مندرجه در این "بخشنامه" تأسیس یافته، با قطعیت مشی انقلابی پرولتری صدر مائو را بمرحله اجرا گذاشته است.

در پرتو مشی انقلابی پرولتری صدرمائو، توده‌های وسیع انقلابی به پیشواز پیکار شتافتند. در دانشگاه پکن یک دازبیائو که به دعوت کمیته مرکزی پاسخ مثبت داده، نگاشته شد. دازبیائوها برای انتقاد از ایدئولوژی ارتجاعی بورژوازی بسرعت در سراسر کشور گسترش پیدا نمود. سپس سپاهیان گارد سرخ گروه گروه پا به عرصه وجود گذاشتند و جوانان انقلابی مبارزان پیشناز و دلاور شدند. دارودسته لیوشائوچی سراسیمه شده و با عجله مشی ارتجاعی بورژوائی را از چنته خود بیرون آورد و بیرحمانه بسرکوب جنبش انقلابی جوانان دانشجو پرداخت. معذک آنها از این راه فرصتی زیاد برای بقای خود بدست نیآوردند. تحت ریاست صدر مائو یازدهمین پلنوم هشتمین دوره کمیته مرکزی حزب دعوت شد. پلنوم این سند برنامه‌ای - "قرار کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در باره انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی" (یعنی "قرار ۱۶ ماده‌بی") را به تصویب رساند. صدر مائو دازبیائوای تحت عنوان "ستاد فرماندهی بورژوازی را بتوپ ببندیم" صادر کرده و سرپوش از ستاد فرماندهی بورژوائی لیوشائوچی برداشت. صدرمائو طی نامه خود به سپاهیان گارد سرخ خاطر نشان ساخت:

«اعمال انقلابی سپاهیان گارد سرخ بیان انزجار و اعلام محکومیت طبقه مالکان ارضی، بورژوازی، امپریالیسم، رویژونیسم و سگهای زنجیریشان از طرف شما میباشد که تمام آنها کارگران، دهقانان و روشنفکران انقلابی و احزاب و گروههای انقلابی را مورد استثمار و ظلم و ستم قرار میدهند، و نشان میدهد که شورش کردن علیه مرتجعین برحق است، من نسبت به شما پشتیبانی آتشین خود را ابراز میکنم.»

بعدها، صدر مائو در پایتخت، در تیانان‌من، طی ۸ بار سیزده میلیون نفر از سپاهیان گارد سرخ و سایر توده‌های انقلابی را که از نقاط مختلف کشور آمده بودند بحضور پذیرفت که اراده رزمنده انقلابی خلق سراسر کشور و جنبش کادرهای انقلابی کارگری و دهقانی و جنبش کادرهای انقلابی ادارات سریعاً رشد و قوام یافتند. دازبیائو باز هم فزونی گرفت که مانند شعله‌های آتش سرکش در صحرا و شلیک هزاران هزار توپ بود؛ شعار «شورش کردن علیه مرتجعین برحق است» فضای سراسر کشور را فرا گرفت. نبرد توده‌های چند صد میلیونی که ستاد فرماندهی بورژوائی لیوشائوچی را بتوپ می بستند، با جوش و خروش دامنه پیدا کرد.

هیچیک از طبقات ارتجاعی به ابتکار خود از صحنه تاریخ خارج نخواهد شد. وقتیکه انقلاب علیه آن بخشی از قدرت که بورژوازی آنرا به قبضه خود در آورد بود، متوجه شد، مبارزه طبقاتی باز هم حادتر گردید. پس از سقوط لیوشائوچی، دارودسته رویژونیستی وی و عمال وی در نقاط مختلف، پی در پی تاکتیکهای خود را تعویض کرده، شعارهای ظاهراً "چپ" و باطناً راستی را مانند «همه چیز را مورد شک و تردید قرار دهید» و «مرگ بر همه چیز» عرضه داشته و بیهوده میکوشیدند بسرکوبی عده

انبوهی جهت حفظ مشتی اندک یعنی خودشان ادامه دهند. آنها نیز در میان توده های انقلابی تخم نفاق و تفرقه پاشیده و بخشی از توده ها را زیر کنترل خود در آورده و آنها را فریب می دادند تا از خودشان حمایت نمایند. پس از آنکه انقلابیون پرولتری این توطئه های آنها را خنثی ساختند، آنها به حمله متقابل جنون آمیز دیگری پرداختند. این همان جریان مخالف بود که تا زمستان سال ۱۹۶۷ طول کشید.

این جریان مخالف لبه تیز خود را متوجه ستاد فرماندهی پرولتری بریاست صدر مائو ساخت. برنامه عمومی آن در یک نکته خلاصه میشود که عبارت بود از رد تصمیمات مصوبه یازدهمین پلنوم هشتمین دوره کمیته مرکزی حزب، اعاده حیثیت ستاد فرماندهی بورژوائی سرنگون شده بسرکردگی لیوشائوچی و اعاده حیثیت مشی ارتجاعی بورژوائی که در اثر انتقاد توده های وسیع بدنام شده بود و همچنین سرکوب جنبش توده ای انقلابی و انتقام از آن. اما این جریان مخالف مورد انتقاد جدی صدر مائو قرار گرفته و با مقاومت توده های وسیع انقلابی مواجه شد. این جریان بالاخره نتوانست پیشرفت پرچوش و خروش جریان عمده جنبش توده ای انقلابی را مسدود سازد. در اثر فراز و نشیبها و پس نشستهای جنبش انقلابی، توده های وسیع بیشتر به اهمیت قدرت سیاسی پی بردند: لیوشائوچی و امثالش بطور عمده از آن جهت میتوانستند کار شومی کنند که آنها قدرت پرولتاریا را در تعداد زیادی از واحد ها و محلها غصب کرده بودند؛ و توده ای انقلابی بطور عمده از آن جهت زیر فشار قرار میگرفتند که قدرت آنها در دست پرولتاریا نبود. در بعضی واحدها بظاهر مالکیت سوسیالیستی برقرار شده بود ولی در حقیقت هژمونی در آن محل ها از طرف مشت قلیلی خائنین، جاسوسان و صاحبان قدرت گام نهاده در راه سرمایه داری غصب گردیده و یا همچنان در دست سرمایه داران سابق قرار داشت. بویژه وقتیکه صاحبان قدرت گام نهاده در راه سرمایه داری پس از آنکه توطئه شان در سرکوب انقلاب بیهانه "تولید کنید" نقش بر آب شد، باد شوم جنایت بار اکونومیسم ضد انقلابی را به وزش در آوردند، توده های وسیع باز هم روشنتر دریافتند: تنها از طریق استرداد قدرت از دست رفته خود میتوان صاحبان قدرت گام نهاده در راه سرمایه داری را شکست اساسی داد. طبقه کارگر شانگهای که دارای سنتهای انقلابی میباشد، زیر رهبری و پشتیبانی صدر مائو و

ستاد فرماندهی پرولتری بریاست صدر مائو، سینه خود را سپر ساخته و با اتحاد با توده های وسیع انقلابی و کادرهای انقلابی در ژانویه سال ۱۹۶۷ از پائین ببالا قدرت را از دست صاحبان قدرت گام نهاده در راه سرمایه داری در کمیته سابق حزبی و کمیته سابق توده ای آن شهر پس گرفت.

صدر مائو بموقع تجربیات طوفان انقلاب ژانویه شانگهای را ترازبندی نمود و از سراسر کشور دعوت کرد:

«انقلابیون پرولتری متحد شوید و قدرت را از دست مشتی ناچیز صاحبان قدرت در درون حزب و گام نهاده در راه سرمایه داری بازستانید!»

سپس صدر مائو دستوری صار کرد:

«ارتش آزادیبخش توده ای باید از توده های وسیع چپ پشتیبانی کند!»

متعاقب آن صدر مائو تجربیات استان حی لون جیان و بعضی از استانهای دیگر و برخی شهرها را جمع بندی نموده و رهنمود و سیاست درباره ایجاد کمیته انقلابی با شرکت نمایندگان کادرهای انقلابی، نمایندگان ارتش آزادیبخش توده ای و نمایندگان توده های انقلابی بر اساس اصل پیوند سه گانه انقلابی را معین کرده و از طریق مبارزه بخاطر گرفتن قدرت سیاسی در مقیاس سراسر کشور به پیش راند.

مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی در زمینه گرفتن و پس گرفتن قدرت، مبارزه مرگ و زندگی محسوب میشد. از طوفان انقلاب ژانویه شانگهای در سال ۱۹۶۷ تا تأسیس کمیته های انقلابی در تبت و سین جیان در سپتامبر سال ۱۹۶۸ که یک سال و نه ماه طول کشید، بین دو طبقه و بین دو مشی زور آزماییهای سیاسی مکرر و بین ایدئولوژی پرولتری و ایدئولوژی غیرپرولتری مبارزه حادی جریان داشت و وضع فوق العاده بغرنج و پیچیده ای پدید آمده بود. همانطوریکه صدر مائو خاطر نشان ساخت:

«در سابق ما در جنوب و شمال جنگیدیم؛ آن نوع جنگ آسان بود. زیرا که دشمن معلوم بود. انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی کنونی از آن نوع جنگ بسی دشوارتر است. مسئله بر سر این است که اشخاص مرتکب اشتباهات ایدئولوژیک با اشخاصی که تضاد بین ما و آنها از تضاد های بین ما و دشمن است، مخلوط شده اند و عجالتاً نمیتوان آنها را از یکدیگر تمیز داد.»

معدنک با اتکا به رهبری خردمندانه صدر مائو ما سرانجام بر این نوع دشواری غالب آمدیم. تابستان سال ۱۹۶۷ صدر مائو از جنوب و شمال رودخانه یان تسه دیدن کرده و دستورات فوق العاده مهمی صادر نمود که توده های وسیع انقلابی را هدایت کرد تا توانستند رفته رفته تضادهای بین ما و دشمن را از تضادهای درون خلق تمیز دهند و بازم بیشتر اتحاد بزرگ انقلابی و پیوند سه گانه انقلابی را عملی سازند، و حاملین ایدئولوژی خرده بورژوازی را به مدار انقلاب پرولتاریا سوق داد. بدین ترتیب در پروسه این مبارزه تنها دشمن دچار بی نظمی شد در حالیکه توده های وسیع آبدیده گشتند. مشتی قلیل خائنین، جاسوسان، مالکان ارضی و دهقانان مرفه و ضد انقلابیون و عناصر مضر و راستهای اصلاح نشده، ضد انقلابیون بالفعل، جاه طلبان و دورویان بورژوائی که همه آنها در میان توده بکمین نشستند، تا وقتیکه فرصت مناسبی فراهم نشود، از لانه خود بیرون نمیخزند. در تابستان سال ۱۹۶۷ و بهار سال ۱۹۶۸ آنها از راست و "چپ" افراطی باد شوم ارتجاعی دیگری را برای اعاده حیثیت برپا کردند. آنها لبه تیز مبارزه خود را علیه ستاد فرماندهی پرولتری بریاست صدر مائو، ارتش آزادیبخش توده ای و کمیته های انقلابی جدیدالتاسیس متوجه ساخته و درعین حال با برانگیختن توده ها علیه توده ها و تشکیل دارودسته های توطئه گر ضد انقلابی عبت تلاش داشتند قدرت را مجدداً از دست پرولتاریا باز بستانند. اما این مشتی اندک اشخاص شربر سر انجام همانند سرکرده شان، لیوشائوچی فاش و بر ملا شدند. این بود یک پیروزی مهم و بزرگ انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی.

### ۳- در باره انجام وظایف مبارزه - انتقاد - اصلاح با جدیت تمام:

وابستگی و اتکاء به خود" در ذهن کادرها و توده‌های وسیع بطور استوار جابگیر سازیم تا تضمین شود امر ما در سمتی که صدر مائو نشان داده است به پیشرفت خود ادامه دهد.

صدرمائو خاطر نشان می‌سازد:

«کمیته انقلابی باید رهبری واحد را اعمال کرده، دستگاه‌های اداری عریض و طویل را در هم شکسته، از اصل قوای بهتر و دستگاه اداری ساده تر پیروی نموده و خود را یک گروه رهبری انقلابی که با توده‌ها پیوند داشته باشد، بسازد.»

این یک اصل اساسی است که خدمت بهتر روبنا را به زیر بنای اقتصادی سوسیالیستی امکان‌پذیر می‌سازد. دستگاه‌های اداری عریض و طویل جدا از توده‌ها، شولاستیسم که شوروشوق انقلابی توده‌ها را فرونشانده و محدود می‌سازد و سبک طبقه مالکان ارضی و بورژوازی که عقب جلوه‌گری و فرمالیته بازی می‌پوید، همه اینها زیربنای اقتصادی سوسیالیستی را تخریب کرده و می‌کند و برای سرمایه‌داری سودمند است و برای سوسیالیسم زیان بخش. کلیه ارگانهای قدرت دولتی در مدارج مختلف و سازمانهای دیگر باید طبق دستورات صدر مائو پیوند با توده‌ها و قبل از همه با بخشهای اساسی توده‌ها، طبقه کارگر و دهقانان فقیر و قشر پائینی دهقانان میانه حال و غیره، را حفظ نمایند. تمام کادرهای جدید و سابقه‌دار باید پیوسته گرد و خاک بوروکراسی را از وجود خود بزدایند و به عادات ناپسند "بوروکرات مآبی و ارباب منشی" معتاد نشوند. آنها باید روی اصل صرفه جوئی در انجام انقلاب پافشاری کنند، کلیه امور سوسیالیستی را با پشتکار و صرفه جوئی اداره نمایند، با ولخرجی و اسراف مخالفت ورزند و در برابر حمله

در جریان انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی خلق صدها میلیونی "نقل قولهای از آثار صدر مائو" را همیشه با خود می‌برند، آنرا با جدیت می‌آموزند و بکار می‌برند، بمحض اینکه جدیدترین دستورات صدر مائو انتشار می‌یابند، توده‌های وسیع خلق فوراً به تبلیغ آن دست زده و بحرکت در می‌آیند. باید یک چنین گرانبهارترین سبک را حفظ کرد و روی آن پافشاری ورزید. باید جنبش توده‌یی را در زمینه آموزش و بکار برد زنده مائوتسه‌دون اندیشه بطور عمیق گسترش داده، بطور مداوم دوره‌های آموزشی گوناگون مائوتسه‌دون اندیشه را بنحو احسن انجام داده و طبق "دستور ۷ ماه مه" سال ۱۹۶۶ صدر مائو، تمام کشور ما را واقعاً به مدرسه بزرگ مائوتسه‌دون اندیشه مبدل ساخت.

تمام رفقای انقلابی باید از ذهن روشن ببینند: مبارزه طبقاتی در زمینه‌های ایدئولوژیک و سیاسی به‌هیچوجه قطع نمیشود. مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی به‌هیچوجه بعثت اینکه قدرت را پس گرفته ایم، از بین نمی‌رود. ما باید همچنان پرچم انتقاد توده‌یی انقلابی را برافراشته نگهداشته و با مائوتسه‌دون اندیشه بورژوازی، رویزونیسم و کلیه نظرات اشتباه آمیز راست و "چپ" افراطی را که با مشی انقلابی پرولتری صدر مائو مغایرت دارند، مورد انتقاد قرار داده، از اندیویدوآلیسم بورژوائی و تئوری "مراکز متعدد یعنی عدم مرکزیت" انتقاد نماییم. ما باید بطور مداوم آن فلسفه کمپرادوری چاکرمنشانه و تئوری حلزون‌وار از پس دیگران خزیدن را که از طرف لیوشائوچی خائن، عامل دشمن و اعتصاب شکن مطرح شده مورد انتقاد قرار داده و کاملاً بی اعتبار و بدنام سازیم و ایده صدر مائو را در باره "استقلال و عدم

مسئله اساسی انقلاب عظیم کنونی در قلمرو روبنا مثل همه انقلابات دیگر مسئله قدرت سیاسی بوده و مسئله ایست که هژمونی در دست کدام طبقه قرار دارد. تأسیس کمیته‌های انقلابی در کلیه استانها، شهرها و نواحی خود مختار سراسر کشور (به استثنای استان تایوان) نشان می‌دهد که این انقلاب به پیروزی عظیم و تعیین کننده رسیده است. ولی انقلاب هنوز پایان نیافته است. پرولتاریا باید به پیشروی خود ادامه دهد، "با جدیت تمام وظایف مبارزه - انتقاد - اصلاح را انجام دهد" و انقلاب سوسیالیستی را در قلمرو روبنا بسرانجام برساند.

صدرمائو خاطر نشان می‌سازد:

"مبارزه - انتقاد - اصلاح در کارخانه‌ها بطور کلی از مراحل زیر می‌گذرد: تأسیس کمیته انقلابی بر اساس پیوند سه گانه، انتقاد توده‌یی، تصفیه صفوف طبقاتی، تحکیم سازمان حزبی، ساده کردن دستگاه اداری، تغییر مقررات و قواعد غیر منطقی و اعزام کادرهای دفتری به کارگاه‌ها، در کمونها و در هر یک از واحد‌ها این وظایف را بطور عمیق، دقیق، موثر و منطقی انجام دهیم."

کمیته انقلابی که هزارها کار در پیش خود دارد، باید کار اساسی را محکم بدست گیرد - باید آموزش و بکاربرد زنده مائوتسه‌دون اندیشه را بر همه کارها مقدم شمارد و با مائوتسه‌دون اندیشه بر همه چیز فرماندهی کند. دهها سال اخیر مائوتسه‌دون اندیشه همیشه سمت انقلاب را برای تمام حزب و خلق سراسر کشور نشان داده است. ولی از آنجا که لیوشائوچی و باند رویزونیستی ضد انقلابی‌اش در برابر دستورات صدر مائو سد می‌بستند، توده‌های وسیع انقلابی به مشکل می‌توانستند صدای مائو را بطور مستقیم بشنوند. طوفان انقلاب عظیم کنونی آن "کاخ دوزخ" را خواه بزرگ و خواه کوچک فرو ریخته و در نتیجه توده‌های وسیع انقلابی توانستند بطور مستقیم به مائوتسه‌دون اندیشه دست یابند. این پیروزی بزرگی است. پخش و اشاعه مائوتسه‌دون اندیشه بدین وسعت در کشور بزرگ با ۷۰۰ میلیون نفر جمعیت بزرگترین موفقیت انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی کنونی می‌باشد.



گلوله‌های شکرآلود بورژوازی هوشیار باشند. آنها باید روی سیستم شرکت کادرها در کار تولیدی کلکتیوی ایستادگی کنند. آنها باید از زندگی توده‌های خلق مواظبت نمایند. آنها باید طبق آموزش صدر مائو شخصاً به کار تحقیقی و بررسی بپردازند و یک یا چند "گنجشگ" را تشریح کنند و پیوسته تجربیات را جمع‌بندی نمایند. آنها باید همیشه به انتقاد و انتقاد از خود بپردازند و بنابر خواسته‌های پنجگانه از ادامه دهندگان امر انقلابی مطروحه از صدر مائو «علیه اندیشه بخود مبارزه کرده و رویزونیسم را محکوم و طرد سازند» و با جدیت جهانبینی خود را نوسازی کنند.

ارتش آزادیبخش توده‌یی ستون استوار دیکتاتوری پرولتاریا میباشد. صدرمائو بارها خاطر نشان ساخت: «از دیدگاه مارکسیسم عنصر عمده دولت ارتش است.» ارتش آزادیبخش توده‌یی چین که صدرمائو شخصاً آنرا بنیادگذاری و رهبری نمود، ارتش خودی کارگران و دهقانان و ارتش پرولتاریا میباشد. این ارتش در جریان مبارزه بمنظور سرنگون ساختن سه کوه بزرگ یعنی امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه‌داری بوروکراتیک، در مبارزات بخاطر دفاع از میهن و مقاومت در برابر تجاوز آمریکا و کمک به کره و در مبارزات برای در هم شکستن تجاوزات امپریالیسم، رویزونیسم و مرتجعین خدمات کبیر تاریخی انجام داده است. در انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی، عده کثیری از فرماندهان و رزمندگان در کار "سه پشستیبانی و دو نظامی" (یعنی پشستیبانی از صنایع، پشستیبانی از کشاورزی و پشستیبانی از توده‌های وسیع چپ، کنترل نظامی و تعلیمات سیاسی و نظامی)

شرکت کرده اند. نمایندگان ارتش در پیوند سه گانه شرکت جستند و همه آنها در جریان مبارزه طبقاتی آبدیده شده، پیوند خود را با توده های مردم تقویت بخشیده، کار انقلابی کردن افکار ارتش را به پیش برده و برای خلق خدمات جدیدی انجام داده‌اند. این هم بهترین آمادگی در برابر جنگ است. ما باید سنتهای پرافتخار "پشستیبانی از حکومت و مواظبت از مردم" و "پشستیبانی از ارتش و مواظبت از مردم" را شکوفا ساخته، وحدت بین ارتش و خلق را تقویت بخشیده، ساختمان چریک توده‌یی و دفاع ملی را تقویت کرده و تمام کارها را بهتر انجام دهیم. از سه سال بدین طرف خائنین، جاسوسان، صاحبان قدرت مطلقاً اصلاح ناپذیر گام نهاده در راه سرمایه‌داری و عناصر ضد انقلابی تلاش داشتند که این ارتش بزرگ توده‌های ما را تخریب کنند ولی موفق نشدند و علت آن همین بود که خلق از ارتش پشستیبانی نموده و ارتش از خلق حمایت کرده است.

در قلمرو روبنا، رشته های فرهنگ، هنر، آموزش، پرورش، مطبوعات و بهداشت و غیره جای فوق العاده مهمی را اشغال میکنند. در دومین پلنوم هفتمین دوره کمیته مرکزی، مشی "ما باید با تمام وجود به طبقه کارگر تکیه کنیم" تعیین شد. و اکنون تحت فرمان صدر مائو که «طبقه کارگر باید کلیه امور را رهبری کند»، طبقه

کارگر - نیروی عمده انقلاب پرولتری و متحد پایدارش - دهقانان فقیر و قشر پائینی دهقانان میانه حال وارد صحنه سیاسی مبارزه - انتقاد - اصلاح در روبنا شده اند. از روز ۲۷ ژوئیه ۱۹۶۸ طبقه کارگر با شکوه و عظمت تمام به آن جاهائیکه برای مدت طولانی تحت فرمانروائی صاحبان قدرت گام نهاده در راه سرمایه‌داری بوده و تمام جاهائیکه روشنفکران در آنجاها متمرکز شده بودند، راه یافت. این یک اقدام بزرگ انقلابی است. این مسئله که آیا پرولتاریا میتواند مواضع فرهنگ و آموزش و پرورش را محکم در دست بگیرد و آنها را با مائوتسه‌دون اندیشه دگرگون بسازد، مسئله کلیدی میباشد که بسرانجام رسیدن یا نرسیدن انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی بسته به آنست. صدر مائو برای کار در این زمینه اهمیت زیادی قائل شده و شخصاً نمونه‌های تیپیک را ایجاد کرده و بدین ترتیب سرمشق درخشانی برای ما برپا ساخته است. ما باید مسلماً گرایشهای اشتباه آمیز بعضی از رفقا را دایر بر کم بها دادن به جبهه های ایدئولوژیک و فرهنگی و آموزشی و پرورشی برطرف سازیم و باید هرچه نزدیکتر از صدر مائو پیروی کرده و پیگیرانه بکارهای دقیق و پر زحمت بپردازیم. «طبقه کارگر نیز باید در جریان مبارزه سطح آگاهی سیاسی خود را پیوسته بالا برد» و تجربیات خود را در رهبری مبارزه - انتقاد - اصلاح در روبنا جمع‌بندی کند تا پیکار در این جبهه را بنحو احسن انجام دهد.

## ۴- درباره سیاستهای انقلابی عظیم فرهنگی پرولتاریائی:



بخاطر ادامه انقلاب در قلمرو روبنا، باید کلیه سیاستهای پرولتری صدر مائو را با جدیت تمام بمرحله اجرا گذاشت. در "بخشنامه" مورخ ۱۶ ماه مه سال ۱۹۶۶ و "قرار ده ماده‌یی" مصوبه در اوت همان سال سیاستهای انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی بروشنی معین شده است. یک سلسله جدیدترین دستورات صدر مائو از قبیل: «در مرحله مبارزه - انتقاد - اصلاح در انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی باید به سیاست توجه جدی مبذول داشت»، کلیه سیاستها را باز هم مشخص تر ساخته است.

در حال حاضر مسئله عمده عملاً بکار بردن آنهاست.

سیاست‌های حزب منجمله سیاست درباره روشنفکران، سیاست درباره کادرها، سیاست درباره «فرزندان» که می‌توانند تجدید تربیت شوند» (فرزندان) که جنایات و یا اشتباهات را مرتکب شده اند - مترجم) ، سیاست درباره برخورد با سازمانهای توده‌یی، سیاست درباره مبارزه با دشمنان و سیاست اقتصادی - موضوع کلی تمام این سیاستها مسئله‌ایست مربوط به حل صحیح تضادهای بین ما و دشمن و تضادهای درون خلق - دو نوع تضاد که خصلتاً با یکدیگر متفاوتند. اکثریت و یا اکثریت عظیم روشنفکران که در مدارس قدیم پرورش یافته‌اند، می‌توانند و یا مایلند خود را با کارگران، دهقانان و سربازان پیوند دهند. آنها باید تحت هدایت مشی صحیح صدرمائو از طرف کارگران، دهقانان و سربازان "تجدید تربیت" شوند. باید کسانی را که با کارگران، دهقانان و سربازان خوب در آمیخته‌اند؛ و همچنین سپاهیان گارد سرخ و جوانان تحصیل کرده‌ای را که فعالانه به کوهستان و دهات رفته‌اند، تشویق نمود. صدر مائو بارها بما آموخته است: «باید از طریق تربیت به افراد بیشتر کمک کرد و دامنه حمله را تنگ نمود.» باید آموزش مارکس را مبنی بر اینکه پرولتاریا تنها با آزاد ساختن تمام بشریت می‌تواند به آزادی نهائی نائل آید، بکار برد: در برخورد با افرادی که مرتکب اشتباهاتی شده‌اند، باید تکیه را روی تجدید تربیت گذاشت و بکار ایدئولوژیک و سیاسی پرحوصله و دقیق پرداخت و عملاً اصل "انتقاد از اشتباهات گذشته بمنظور اجتناب از اشتباهات آینده و معالجه بیماری بمنظور نجات بیمار" را اجرا کرد، تا آنکه به این هدف دوگانه یعنی تشخیص دادن حق از ناحق در زمینه ایدئولوژیک و متحد ساختن رفقا نائل آئیم. در برخورد با افراد خوبی که اشتباهات صاحبان قدرت گام نهاده در راه سرمایه داری را مرتکب شده‌اند، پس از آنکه آنها آگاهی سیاسی خود را بالا برده و مورد تفاهم توده‌ها قرار گرفته باشند، باید آنها را بموقع آزاد کرده و به کارمناسبی گماشته و آنها را تشویق کرد که به میان توده‌های کارگران و دهقانان بروند و جهان‌بینی خود را نوسازی بکنند. در برخورد با اشخاصی که پیشرفت اندکی کرده و تا اندازه‌ای آگاهی یافته‌اند، باید از دید وحدت همچنان به آنها کمک نمود.

صدر مائو اخیراً خاطر نشان ساخت:

پرولتاریا بزرگترین طبقه در تاریخ بشریت است. و از لحاظ ایدئولوژیک سیاسی و قدرت نیرومندترین طبقه انقلابی می‌باشد. این طبقه می‌تواند و هم باید اکثریت مطلق مردم را دور خود متحد سازد تا اینکه مشتی ناچیز دشمنان را حداکثر منفرد ساخته و مورد ضربه قرار دهد. در جریان مبارزه با دشمنان باید سیاست «استفاده از تضادها، جلب اکثریت، مبارزه با اقلیت و درهم کوبیدن یکایک دشمنان» را که صدرمائو همواره بر آن بوده است، بمرحله اجرا گذاشت. «تکیه را باید روی مدارک و شواهد، تحقیقات و بررسی‌ها گذاشت، اکیداً قدغن است که کسی را به اعتراف واداشت و آنرا پذیرفت.» باید سیاست‌های صدرمائو را مبنی بر «تخفیف کیفر نسبت به افرادی که به جنایات خود اعتراف میکنند و تشدید کیفر نسبت به افرادی که از اعتراف خود داری می‌نمایند» و «راه خروج دادن» بعمل آورد. ما بطور عمده با اتکاء به توده‌های وسیع مردم دیکتاتوری را بر دشمنان اعمال میکنیم. نسبت به کلیه اشخاص شریر و یا عناصر مظنونی که در جنبش تصفیة صفوف طبقاتی شناخته شده‌اند، باید سیاست «هیچیک را نکشتن و عده اکثر را توقیف نکردن» را اتخاذ نمود، به استثنای آن ضد انقلابیون بالفعل ثابت شده از قبیل قاتلین، آتش افروزان و سمپاشان که باید طبق قانون آنها را بکیفر رساند. در برخورد با متنفذین آکادمیک مرتجع بورژوائی ما باید یا آنها را محکوم سازیم و ملاحظه کنیم و یا آنها را محکوم سازیم و مورد استفاده قرار دهیم و یا آنها را محکوم سازیم و زندگی آنها را تأمین نمائیم. در یک کلام، ما باید ایدئولوژی آنها را مورد انتقاد و محکومیت قرار دهیم و راه خروجی به آنها دهیم. حل این بخش از تضادهای بین ما و دشمن بشیوه حل تضادهای درون خلق، بنفع استحکام دیکتاتوری پرولتاریا و انشعاب و تلاشی دشمن است.

همانطوریکه در "قرار ۱۶ ماده‌ای" خاطر نشان میشود: «انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی قوه محرکه عظیمی برای رشد و تکامل نیروی مولده اجتماعی کشور ما است.» در تولیدات کشاورزی، صنایع، علوم و فنون کشور ما طی سالیان متوالی وضعیت پرچوش و خروشی پدید آمده است. شور و شوق توده‌های وسیع زحمتکشان در انقلاب و تولید بطور بیسابقه‌ای اعتلا یافته است. بسیاری از کارخانه‌ها، معادن و مؤسسات دیگر پی در پی رکوردهای تولید را شکسته و بلندترین سطح تولید را در تاریخ بوجود آورده‌اند. انقلاب تکنیکی بطور مداوم رشد و تکامل می‌یابد. در بازارها رونق

حکمرماست و قیمت‌ها ثابت است. تا آخر سال ۱۹۶۸، ما تمام قرضه‌های ملی را پرداختیم. کشور ما به کشوری سوسیالیستی بدل شده است که نه وام داخلی دارد نه وام خارجی.

«انقلاب کنید و تولید را به پیش برانید!» این رهنمود کاملاً صحیح است و روابط بین انقلاب و تولید، روح و ماده، روبنا و زیر بنای اقتصادی، مناسبات تولید و نیروی مؤلده را بدرستی بیان کرده است. صدر مائو پیوسته بما می‌آموزد: «کار سیاسی شریان حیاتی همه کارهای اقتصادی است.» لنین با جمله زیر اپورتونیست‌ها را که با برخورد با مسائل از نظر سیاسی مخالفت می‌کردند، بشدت محکوم کرد: «سیاست نمیتواند بر اقتصادیات تقدم نداشته باشد. جور دیگر ادعا کردن بمعنای فراموش کردن الفبای مارکسیسم است.» (لنین، کلیات، چاپ چینی، جلد ۲۲، صفحه ۷۲)

لنین خاطر نشان ساخت: هم‌مطراز کردن سیاست با اقتصاد، بمعنای «فراموش کردن الفبای مارکسیسم است.» (همانجا)

بر «آمادگی در برابر جنگ» آمادگی در برابر آفات طبیعی و همه چیز در خدمت خلق» و بر حسب یک سلسله رهنمودها از قبیل «کشاورزی بمثابه اساس و صنایع بمثابه عنصر رهبری کننده» بکار تحقیقی و بررسی پیردازیم و فعالانه بطور سنجیده بسیاری مسائل مربوط به سیاست‌ها درباره مبارزه - انتقاد - اصلاح را در جبهه اقتصادی حل و فصل کنیم. باید فعالیت و خلاقیت انقلابی توده‌های مردم ملت‌های مختلف را کاملاً شکوفا ساخت. با تمام قوا انقلاب کرد و تولید را با تحرک بیشتری به پیش راند. برنامه‌های رشد و تکامل اقتصاد ملی را به موعود و یا قبل از موعود انجام داد. میتوان بطور قطعی گفت که پیروزی بزرگ انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی بطور مداوم به پیدایش جهش نوینی در جبهه اقتصادی و تمام امر ساختمان سوسیالیسم در کشور ما مساعدت خواهد نمود.

سیاست بیان فشرده اقتصاد است، اگر به انقلاب در روبنا نپردازیم، توده‌های عظیم کارگران و دهقانان را بسیج نکنیم، مشی رویونیستی را مورد انتقاد و محکومیت قرار ندهیم، مشتی ناچیز خائنین، جاسوسان، صاحبان قدرت گام نهاده در راه سرمایه‌داری و ضد انقلابی را بر ملا نسازیم و هژمونی پرولتاریا را تحکیم نبخشیم، چگونه میتوانیم زیربنای اقتصادی سوسیالیستی را بیشتر تحکیم کنیم و نیروی مؤلده سوسیالیستی را بیشتر رشد و تکامل دهیم؟ البته این بمعنای جاگزین کردن تولید با انقلاب نیست، بلکه بمعنای آنست که باید با انقلاب تولید را فرماندهی کرد، به آن مساعدت نمود و آنرا به پیش راند. ما باید در پرتو مشی عمومی صدر مائو یعنی «طبق اصل صرف مساعی تمام جهت نیل به هدف عالی، بیشتر، سریعتر، و بهتر و با صرفه‌تر سوسیالیسم را بسازیم.» بنا بر ایده استراتژیک کبیر صدر مائو دایر

## ۵- درباره پیروزی نهائی انقلاب کشور ما:

پیروزی انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی کشور ما واقعا بزرگ است. ولی بهیچوجه نباید تصور کنیم که میتوانیم در لحاف پر قوا راحت بخوابیم. صدر مائو در اکتبر ۱۹۶۸ طی صحبتی متذکر شد:

ما به پیروزی بزرگی نائل آمده‌ایم. ولی طبقه مغلوب شده باز هم بدست و پا زدنهای مذبحخانه خواهد پرداخت. این افراد هنوز هستند و این طبقه هنوز موجود است. از اینرو ما نمیتوانیم از پیروزی نهائی صحبت کنیم. حتی تا ده سال دیگر هم نمیتوانیم از آن صحبت کنیم. ما نباید هوشیاری خود را از دست دهیم. از دیدگاه لنینیسم پیروزی نهائی یک کشور سوسیالیستی

طبقاتی را فراموش کنیم و هرگز نباید دیکتاتوری پرولتاریا را از یاد ببریم. در زمان حاضر در اجرای سیاستها، مبارزه بین دو مشی هنوز وجود دارد و دخالت از "چپ" و یا راست موجود است. برای انجام کارها در مراحل مبارزه - انتقاد - اصلاح، مساعی زیادی صرف خواهد شد. ما باید هر چه نزدیکتر از صدر مائو پیروی و به توده‌های وسیع انقلابی اتکاء کنیم، بر دشواریها و پیچ و خم‌هایی که در راه پیشرفت وجود دارد، غلبه کنیم تا در امر سوسیالیستی پیروزیهای باز هم بزرگتر بدست آوریم.

نه تنها مستلزم کوششهای پرولتاریا و توده‌های وسیع مردم آن کشور است، بلکه به پیروزی انقلاب جهانی و همچنین به محو نظام بهره‌کشی فرد از فرد در سراسر کره ارضی که به آزاد شدن تمام بشریت منجر میشود، نیز وابسته است. لذا اگر نسنجیده از پیروزی نهائی انقلاب کشور ما صحبت شود، نادرست و مغایر با لنینیسم است و هم با واقعیت وفق ندارد.

در مبارزه طبقاتی پس نشستی‌ها روی خواهد داد. ما هرگز نباید مبارزه

## ۶- درباره تحکیم و ساختمان حزب:

پیروزی انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی تجارب گرانبهای درباره چگونگی ساختمان حزب تحت شرایط دیکتاتوری پرولتاریا را برای ما فراهم آورده است. همانطوری که صدر مائو به تمام حزب خاطر نشان ساخته است:

«سازمان حزبی باید متشکل از عناصر مترقی پرولتاریا

باشد و سازمان پیشاهنگ شادابی باشد که بتواند پرولتاریا و توده‌های انقلابی را در نبرد علیه دشمنان طبقاتی رهبری نماید.» این دستور صدر مائو برای ما سمت سیاسی تحکیم و ساختمان حزب را معین کرده است. حزب کمونیست

خود را پیموده است. تحت رهبری صدر مائو حزب ما همیشه در مقدمترین جبهه جنگهای انقلابی و مبارزات انقلابی قرار داشته و دارد. درست در پرتو مشی صحیح صدر مائو، حزب ما در برابر دشمنان داخلی و خارجی فوق العاده نیرومند و در شرایط بسیار بغرنج پرولتاریا و توده های وسیع مردم چین را رهبری کرده است که روی رهنمود استقلال و عدم وابستگی و اتکاء به نیروی خود و انترناسیونالیسم پرولتری ایستادگی کرده و بمبارزه قهرمانانه ای پردازد، بطوری که یکی از پامیافتاد و یکی دیگر جایش را میگرفت، و از اینجهت است که حزب ما از گروه های کمونیستی تنها چند ده نفری در ابتدا به حزبی کبیر، پرافتخار و راستین رشد و تکامل یافته است که امروز جمهوری پرقدرت توده یی چین را رهبری میکند. ما عمیقاً پی برده ایم که بدون مبارزه مسلحانه خلق، حزب کمونیست و چین امروزه ما، جمهوری توده یی چین کنونی، وجود نمیداشت. ما باید برای همیشه این آموزش صدر مائو را بخاطر داشته باشیم:

«رفقای سراسر حزب هرگز نباید این تجربه را که ببهای خون بدست آورده ایم، از یاد ببرند.»

کلیه موفقیتهای حزب کمونیست چین مرهون رهبری خردمندانه صدر مائو بوده و پیروزی مائوتسه دون اندیشه محسوب میشود. صدر مائو طی نیم قرن اخیر، در رهبری مبارزه عظیم مردم ملت های مختلف چین بخاطر انجام انقلاب دموکراتیک نوین، در رهبری مبارزه عظیم انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم در کشور ما و همچنین در مبارزه عظیم جنبش کمونیستی بین المللی عصر کنونی علیه امپریالیسم، رویزیونیسم معاصر و مرتجعین کشورهای مختلف، حقیقت عام مارکسیسم - لنینیسم را با پراتیک مشخص انقلاب تلفیق داده و در زمینه های سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی، فلسفی و زمینه های دیگر مارکسیسم - لنینیسم را دنبال کرده، از آن دفاع نموده و آنرا رشد و تکامل و به مرحله کاملاً نوبنی ارتقا داده است. مائوتسه دون اندیشه مارکسیسم - لنینیسم عصری است که در آن امپریالیسم بسوی اضمحلال کامل میگراید و سوسیالیسم بسوی پیروزی جهان شمول گام برمیدارد. تمام تاریخ حزب ما این حقیقت را به اثبات رسانده است: حزب ما در صورتی که از رهبری صدر

مائو و مائوتسه دون اندیشه عدول کند ناگزیر دچار ناکامی و شکست خواهد گردید، در صورتیکه با قاطعیت از صدر مائو پیروی نماید و بر اساس مائوتسه دون اندیشه عمل کند، به پیش رفته و پیروزی بدست خواهد آورد. ما باید برای همیشه این تجربه را بخاطر داشته باشیم. در هر موقفی و تحت هر شرایطی هر کسی که با صدر مائو مخالفت ورزد و علیه مائوتسه دون اندیشه قد علم نماید، تمام حزب او را محکوم خواهد ساخت و تمام خلق او را به کیفر خواهد رساند. صدر مائو ضمن اشاره به تحکیم و ساختمان حزب چنین گفت:

«انسان دارای سرخ رگ و سیاه رگ است و گردش خونش بوسیله قلب صورت میگیرد، ضمناً با شش تنفس میکند، گاز کاربونیک را دفع و اکسیژن تازه را جذب مینماید. اینست طرد کهنه و جلب نو. یک حزب پرولتاریائی نیز باید طرد کهنه و جلب نو کند، تنها در چنین صورتی حزب میتواند سرشار از شادابی و نیروی حیاتی باشد. در صورت عدم دفع فضولات و جلب تازه، حزب نشاط و نیروی حیاتی نخواهد داشت.»

صدر مائو به کمک این تشبیه زنده دیالکتیکی تضاد درون حزب را روشن ساخته است. «قانون تضاد ذاتی اشیا و پدیده ها یعنی قانون وحدت اضداد اساسی ترین قانون دیالکتیک ماتریالیستی میباشد.» مقابله و مبارزه درونی حزب بین دو مشی انعکاسی در درون حزب است از تضاد بین طبقات و تضاد بین نو و کهنه در اجتماع. چنانچه در درون حزب تضاد و مبارزه برای حل آن وجود نمیداشت و طرد کهنه و جلب نو نمیشد، زندگی حزب پایان مییافت. تئوری صدر مائو درباره تضاد درون حزب افکار هدایت کننده اساسی برای تحکیم و ساختمان حزب در آینده میباشد.

تاریخ حزب کمونیست چین همان تاریخ مبارزه بین مشی مارکسیستی - لنینیستی صدر مائو با مشی های اپورتونیستی راست و "چپ" در درون حزب میباشد. تحت رهبری صدر مائو حزب ما بر مشی اپورتونیستی "چپ" لی لی سان و سپس راست وان مین فایق گردیده، بر مشی جان گوه تائو مبنی بر تفرقه افگنی در ارتش سرخ غالب آمده، اتحاد ضد حزبی اپورتونیستی راست پون ده هوای، گائوگان ژائوشوشی و دیگران را شکست داده و پس از مبارزه طولانی باز مشی ضد انقلابی رویزیونیستی لیوشائوچی را درهم شکسته است. حزب ما درست در جریان مبارزه بین دو مشی و بویژه در جریان مبارزات خود برای غلبه بر سه دارودسته مرتد چن دوسیو، وان مین و لیوشائوچی که بیش از همه بحزب زیان رسانده اند، استحکام، رشد و تکامل یافته و نیرومند گردیده است.

در دوران تاریخی نوین یعنی دوران دیکتاتوری پرولتاریا، دیکتاتوری پرولتاریا و رهبری این طبقه بر کلیه امور توسط پیشاهنگ خود - حزب کمونیست - عملی میگردد. بدون دیکتاتوری پرولتاریا و بدون ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا نمیتوان مسئله ساختمان حزب و مسئله ساختمان چه نوع حزب و طرز ساختمان آنرا بدرستی حل نمود.

مشی رویزیونیستی لیوشائوچی درباره ساختمان حزب درست از ریشه به آموزش مارکسیستی - لنینیستی درباره دیکتاتوری پرولتاریا و تئوری مارکسیستی - لنینیستی درباره ساختمان حزب خیانت کرده است. در لحظات مهمی که انقلاب سوسیالیستی در چین به ژرفا میرفت و مبارزه طبقاتی فوق العاده حدت می یافت، لیوشائوچی کتاب سیاه "خودسازی" را تجدید چاپ کرد که هدفش همان براندختن دیکتاتوری پرولتاریا در

کشور ما و احیاء کردن دیکتاتوری بورژوازی بود. لیوشائوچی هنگام نسخه برداری از آن عبارات لنین درباره ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا که ما در پیش بدان استناد کردیم، بار دیگر عمداً این مهمترین نتیجه‌گیری را مبنی بر «دیکتاتوری پرولتاریا ضروریست» حذف نموده و بدین ترتیب سیمای ضد انقلابی خود را در خیانت به دیکتاتوری پرولتاریا با وضوح تمام فاش و برملا ساخته است. لیوشائوچی همچنین به پخش و اشاعه ادعاهای پوچ و بی معنای ارتجاعی مانند تئوری «خاموشی مبارزه طبقاتی»، تئوری «آلت مطیع»، تئوری «عقب‌مانده بودن توده‌ها»، تئوری «ورود به حزب برای کسب مقام»، تئوری «صلح در درون حزب» و تئوری «اختلاط منافع عمومی و شخصی» (یعنی «قبول زیان کم برای سود زیاد») ادامه داده و بدین وسیله بیهوده تلاش داشت حزب ما را فاسد و متلاشی سازد تا اینکه اعضای حزب هر چه بیشتر به «خودسازی» پردازند، بهمان نسبت رویزیونیست‌تر شوند و حزب مارکسیستی - لنینیستی به حزب رویزیونیستی و دیکتاتوری پرولتاریا به دیکتاتوری بورژوازی بطور «مسالمت آمیز» تحول یابد. ما باید به گسترش انتقاد توده‌یی انقلابی ادامه دهیم و تأثیرات شوم ادعاهای ارتجاعی لیوشائوچی را کاملاً از بین ببریم.

انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی کنونی وسیعترین و عمیقترین جنبش تحکیم حزب در تاریخ حزب ما میباشد. سازمانهای حزبی درجات مختلف و توده‌های وسیع اعضای حزب مبارزه شدید بین دو مشی را پشت سر خود گذاشته، از بوتۀ آزمایشات مبارزه طبقاتی پردامنه سر بلند و از محک بازرسی از طرف توده‌های انقلابی درون و برون حزب موفق در آمدند. بدین ترتیب اعضای حزب و کادرها با جهان روبرو شده و خود را به میان توفانها افکنده و آگاهی طبقاتی و آگاهی مبارزه بین دو مشی را ارتقا داده‌اند.

این انقلاب عظیم به ما نشان میدهد: تحت دیکتاتوری پرولتاریا ما باید توده‌های وسیع اعضای حزب را در پیرامون طبقات، مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دوشمی و ادامه انقلاب تربیت کنیم. ما باید در درون و برون حزب علیه رویزیونیسم مبارزه کنیم و خائنین، جاسوسان

و عناصری را که منافع طبقات استثمارگر را نمایندگی میکنند از حزب بزدائیم و عناصر واقعاً مترقی پرولتاریا را که از بوتۀ آزمایشات طوفانها سربلند بیرون آمده‌اند به حزب بپذیریم. ما باید کوشش کنیم تا هژمونی سازمانهای حزبی درجات مختلف واقعاً در دست مارکسیستها قرار داشته باشد. ما باید به اعضای حزب کمک کنیم تا حقیقتاً تئوری را با پراتیک تلفیق داده و پیوند فشرده با توده‌ها را حفظ نمایند و جرئت انتقاد و انتقاد از خود را داشته باشند. ما باید به اعضای حزب یاری رسانیم تا برای همیشه در سبک کار خود فروتن، با حزم و عاری از هرگونه تکبر و شتابزدگی بمانند و شیوۀ زندگی ساده و مبارزه سرسختانه را حفظ کنند. تنها در چنین صورتی است که حزب میتواند پرولتاریا و توده‌های انقلابی را در برانجام رساندن انقلاب سوسیالیستی رهبری کند. صدر مائو به ما می‌آموزد:

«تجربه تاریخی قابل توجه است. درباره مشی و نظریه باید پیوسته و مکرر در مکرر صحبت کرد. نباید آنها را تنها با عده قلیلی در میان گذاشت؛ باید توده‌های وسیع انقلابی را با آنها آگاه ساخت.»

مطالعه و تبلیغ تجربیات اساسی انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی کنونی، مطالعه و تبلیغ تاریخ مبارزه بین دو مشی و مطالعه و تبلیغ آموزش صدر مائو درباره ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا را نباید تنها یک بار انجام داد بلکه باید هر سال، هر ماه و هر روز تکرار شود. تنها در چنین صورتی است که توده‌های وسیع اعضای حزب و مردم میتوانند مشی‌های اشتباه آمیز و گرایشهای آشتیاب آمیز را بمحض آنکه بروز کنند بباد انتقاد گیرند و آنرا بایکوت نمایند تا تضمین شود که حزب ما برای همیشه در راه صحیح که صدر مائو نشان داده است ظفرمندان به پیش رود.

یکی از ماده‌های مهم دستور نهمین کنگره کشوری حزب، اصلاح اساسنامه حزب میباشد. کمیته مرکزی لایحه اساسنامه حزب را برای بحث و مذاکره به کنگره تقدیم داشته است. این لایحه از طرف تمام حزب و توده‌های انقلابی سراسر کشور مشترکاً تدوین شده است. از نوامبر سال ۱۹۶۷ که صدر مائو پیشنهاد درباره شرکت سازمانهای اولیه حزب در اصلاح اساسنامه حزب را مطرح ساخت، تا کنون کمیته مرکزی چند هزار نسخه لایحه اساسنامه حزب را دریافت کرده است. بعد از آنکه دوازدهمین پلنوم وسیع هشتمین دوره کمیته مرکزی حزب بر این اساس، لایحه اساسنامه حزب را تنظیم کرد، تمام حزب، سراسر ارتش و توده‌های وسیع انقلابی کشور بار دیگر آنرا بگرمی و مجدانه مورد بحث قرار دادند. میتوان گفت لایحه اساسنامه جدید حزب محصول تلفیق رهبری خردمندانه پیشوای کبیر صدر مائو با توده‌های وسیع مردم میباشد که در آن اراده تمام حزب، سراسر ارتش و توده‌های وسیع انقلابی کشور انعکاس یافته است و همچنین مظهر زنده سائترالیزم دموکراتیک و مشی توده‌یی میباشد که حزب همواره روی آنها ایستادگی کرده است. نکته بویژه مهم اینست که در لایحه اساسنامه حزب مجدداً با وضوح تمام قید میشود که اساس تئوریک هدایت افکار حزب مارکسیسم - لنینیسم - مائوتسه‌دون اندیشه است. این یک پیروزی کبیر انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی در خرد کردن مشی رویزیونیستی لیوشائوچی در زمینه ساختمان حزب بوده و همچنین پیروزی عظیم مارکسیسم - لنینیسم - مائوتسه‌دون اندیشه محسوب میشود. کمیته مرکزی یقین دارد پس از بحث و تصویب اساسنامه جدید حزب در کنگره، حزب ما مسلماً میتواند طبق مقررات قید شده در این اساسنامه، خود را باز هم کبیرتر، پرافتخارتر و راستین‌تر سازد.

## ۷- درباره مناسبات کشور ما با کشورهای خارجی:



علاوه بر این لنین متذکر شد:

«جنگ امپریالیستی آستانه انقلاب سوسیالیستی میباشد.» (لنین، کلیات، چاپ چینی، جلد ۲۵، صفحه ۳۴۹)

این حکم‌های علمی لنین بهیچوجه کهنه نشده است.

صدر مائو خاطر نشان ساخت:

«در باره مسئله جنگ جهانی بیش از دو امکان وجود ندارد: یکی اینکه جنگ موجب انقلاب میشود، دیگری اینکه انقلاب از جنگ جلوگیری میکند.»

علت آن اینست که در جهان کنونی چهار تضاد اساسی موجودند که عبارتند از:

تضاد بین ملل ستمدیده از یکطرف و امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم از طرف دیگر؛

تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی در کشورهای سرمایه‌داری و رویزیونیستی؛

تضاد بین کشورهای امپریالیستی و کشور سوسیال امپریالیستی و بین خود کشورهای امپریالیستی؛

پراتیک مشخص انقلاب کشورهای خود تدریجاً رشد و تکامل مییابند. از طرف دیگر امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم رویزیونیستی شوروی غرق در بحرانهای سیاسی و اقتصادی گردیده با دشواریهای داخلی و خارجی دست بگریبان بوده و به بن بست افتاده‌اند. آنها بیهوده تلاش دارند جهان را مجدداً بین خود تقسیم نمایند و بدین منظور درعین اینکه با هم همداستانی میکنند با یکدیگر رقابت و کشمکش نیز مینمایند. آنها در مبارزه ضد چینی، ضد کمونیستی و ضد خلقی و در سرکوب جنبشهای آزادیبخش ملی و در انجام جنگ تجاویزی با هم هماهنگی و زدوبند میکنند. آنها در زمینه‌های تصرف مواد خام، بازارها، کشورهای وابسته، نقاط مهم استراتژیک و حیطة نفوذ علیه یکدیگر توطئه چینی نموده و بجان یکدیگر می‌افتند. آنها برای عملی ساختن تمایلات آزمندانة خود سرگرم توسعه تسلیحات و تدارک جنگ هستند. لنین خاطر نشان ساخت:

«امپریالیسم به معنای جنگ است. بر چنین پایه اقتصادی تا زمانیکه مالکیت خصوصی بر وسائل تولید موجود است، جنگهای امپریالیستی مطلقاً اجتناب ناپذیر است.» (لنین، کلیات، چاپ چینی، جلد ۲۲، صفحه ۱۸۲)

اینک ما به ویژه به بحث در باره مناسبات کشور ما با کشورهای خارجی می‌پردازیم.

مبارزات انقلابی پرولتاریا، خلقها و ملل ستمدیده جهان همواره از یکدیگر پشتیبانی مینمایند. حزب کار آلبانیا و سایر احزاب و سازمانهای برادر مارکسیستی - لنینیستی واقعی، توده‌های وسیع پرولتاریا و خلقهای انقلابی سراسر جهان، بسیاری کشورهای دوست، سازمانها و شخصیتهای دوست، با حرارت انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی کشور ما را ستایش کرده و از آن پشتیبانی کرده‌اند. من در اینجا به نمایندگی از پیشوای کبیر صدر مائو و نهمین کنگره کشوری حزب به آنها صمیمانه ابراز سپاسگزاری مینمایم. ما با قطعیت اطمینان میدهیم: حزب کمونیست چین و خلق چین مصممند وظیفه انترناسیونالیستی پرولتری خود را انجام داده و با توافق آنها مبارزه عظیم را علیه امپریالیسم، رویزیونیسم معاصر و مرتجعین کشورهای مختلف به آخر رسانند.

گرایش عمومی جهان کنونی همانطوریکه صدر مائو آنرا در دو جمله خلاصه کرده، از اینقرار است:

«دشمن روز بروز پوسیده‌تر میشود، در حالیکه ما روزبروز بهتر میگردیم.»

از طرفی جنبشهای انقلابی پرولتاریای سراسر جهان و خلقهای کشورهای مختلف طوفان آسا اوج میگردد. مبارزات مسلحانه خلقهای بخش جنوبی ویتنام، لائوس، تایلند، برمه، مالایا، اندونزی، هند، فلسطین و سایر کشورها و مناطق آسیا، افریقا و امریکای لاتین بطور روز افزون نیرومندتر میگردد. این حقیقت که: «قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می‌آید» هر روز بیشتر از طرف توده‌های وسیع خلقها و ملل ستمدیده فرا گرفته میشود. جنبشهای عظیم و بیسابقه توده‌یی انقلابی در "قلب" قلمرو سرمایه‌داری - ژاپن، اروپای غربی و امریکای شمالی برپا شده‌اند. تعداد روز افزونی از خلقها در حال بیداری هستند. احزاب و سازمانهای برادر مارکسیستی - لنینیستی واقعی در جریان تلفیق مارکسیسم - لنینیسم با

وجود و تکامل این تضادها ناگزیر موجب انقلاب می‌گردد. طبق تجربیات تاریخی حاصله از جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم به یقین میتوان گفت: چنانچه امپریالیسم، رویزیونیسم و مرتجعین جنگ جهانی سوم را به گردن خلقهای جهان تحمیل کنند، آنگاه این امر تنها میتواند تکامل این تضادها را بمراتب تسریع نموده و خلقهای سراسر جهان را برای انجام انقلاب بحرکت در آورده و امپریالیسم، رویزیونیسم و مرتجعین را تماماً به گور بسپارد.

صدر مائو بما میاموزد: «کلیه مرتجعین ببر کاغذی هستند»، «از نظر استراتژییک ما باید به تمام دشمنان کم بها دهیم، ولی از نظر تاکتیکی ما باید تمام دشمنان را جدی بگیریم.» این حقیقت بزرگ که صدر مائو خاطر نشان ساخته است، ارادهٔ رزمندهٔ انقلابی خلقهای سراسر جهان را تقویت میبخشد و ما را برای کسب پیروزی های پی در پی در مبارزه علیه امپریالیسم، رویزیونیسم و مرتجعین راهنمایی کرده و میکند.

ببر کاغذی بودن امپریالیسم امریکا مدتها است که توسط خلقهای سراسر جهان فاش و برملا گردیده است. امپریالیسم امریکا، این غدارترین دشمن خلقهای سراسر جهان، روز بروز بیشتر در سراشیب انحطاط می‌غلتد. نیکسون پس از آنکه روی کار آمد، با وضعی فوق العاده آشفته و درهم برهم و بحران اقتصادی حل نشدنی، با مقاومت پرتوان توده‌های خلق داخل کشور و خلقهای سراسر جهان، با وضع دشواریکه در آن کشورهای امپریالیستی از هم پاشیده شده و باتون امپریالیسم امریکا روز بروز بی اثرتر میشود، مواجه گشته است. نیکسون که هیچ چاره‌ای برای حل این مسائل در چننه خود نمییابد، ناگزیر همانند اسلاف خود همچنان تاکتیکهای دوگانهٔ ضد انقلابی را بازی میکند و در ظاهر خود را "صلحدوست" جلوه میدهد، ولی در حقیقت دامنه دارتر به توسعهٔ تسلیحات و تدارک جنگ میبردازد. هزینهٔ نظامی امریکا سال بسال افزایش می یابد. امپریالیسم امریکا تا بحال سرزمین کشور ما تایوان را تحت اشغال خود نگهداشته، نیروهای تجاوزی خود را به تعداد زیادی از کشورها اعزام داشته و بعلاوه در مناطق مختلف جهان صدها و هزارها پایگاه نظامی و تأسیسات نظامی برپا ساخته است. امپریالیسم امریکا آنقدر زیاد هواپیما و توپ، بمب هسته‌یی

و راکت هدایت شونده تولید کرده و میکند. همهٔ اینها برای چیست؟ برای اینکه خلقها را بترساند، سرکوب کند و بقتل برساند و جهان را به انحصار خود در آورد. ولی در نتیجهٔ این اعمال، در همه جا بصورت دشمن خلقها در آمده و در حلقهٔ محاصرهٔ توده‌های وسیع پرولتاریا و مردم سراسر جهان افتاده و مورد ضربات سنگین آنها قرار گرفته است و این هم حتماً موجب انقلاب دامنه دارتری در سراسرجهان خواهد گردید.

دار و دستهٔ مرتد رویزیونیستی شوروی هم ببر کاغذی است. چهرهٔ سوسیال - امپریالیستی آن روز بروز روشنتر فاش و برملا گردیده است. هنگامیکه رویزیونیسم خروشچفی تازه سر میزد، پیش‌سوی کبیر ما صدر مائو به زیان جدی‌ای که رویزیونیسم معاصر به امر انقلاب جهانی خواهد رساند، متوجه گردید. صدر مائو تمام حزب را رهبری کرده و به اتفاق حزب کار آلبانی به ریاست مارکسیست - لنینیست بزرگ رفیق انور خوجه و مارکسیست - لنینیست‌های واقعی جهان در زمینه‌های ایدئولوژیک، تئوریک و سیاسی علیه رویزیونیسم معاصر که رویزیونیسم شوروی در مرکز آن قرار دارد، مبارزهٔ قاطعانه‌ای بعمل آورده است و این امر به خلقهای سراسر جهان امکان داده است که در جریان مبارزه بتدریج یاد بگیرند که مارکسیسم - لنینیسم واقعی را از مارکسیسم - لنینیسم کاذب و سوسیالیسم واقعی را از سوسیالیسم کاذب تمیز دهند و این امر نیز رویزیونیسم خروشچفی را به ورشکستگی دچار ساخت. درعین حال صدر مائو حزب ما را در انتقاد قاطع از مشی رویزیونیستی لیوشائوچی مبنی بر تسلیم در برابر امپریالیسم، رویزیونیسم و مرتجعین و فرونشاندن آتش جنبشهای انقلابی کشورهای مختلف و همچنین در خرد کردن دار و دستهٔ ضد انقلابی

رویزیونیستی لیوشائوچی رهبری نموده است و بدین ترتیب حزب ما وظیفهٔ انترناسیونالیستی پرولتاری خود را انجام داده است.

پس از روی کار آمدن برژنف، دارودستهٔ مرتد رویزیونیستی شوروی بعلت آنکه باتونش روز بروز بی اثرتر شده و دشواریهای داخلی و خارجی هر روز شدت می یابد، با جنون هرچه بیشتر سوسیال امپریالیسم و سوسیال فاشیسم را اعمال میکند. آنها در داخل کشور، سرکوب خلق شوروی و احیای همه جانبهٔ سرمایه‌داری را تشدید میکنند. در خارج از کشور، آنها تباری خود با امپریالیسم امریکا، سرکوب مبارزات خلقهای کشورهای مختلف، کنترل و استثمار کشورهای مختلف اروپای شرقی و جمهوری توده‌یی مغولستان، رقابت با امریکا بر سر خاورمیانه و سایر مناطق و همچنین تهدید تجاوزکارانهٔ خود علیه کشور ما را شدت میبخشند. اشغال چکسلواکی با اعزام چند صد هزار نفر سرباز و تحریکات مسلحانه در خاک چین، جزیرهٔ جن بائو، دونمایش زشت اخیر رویزیونیسم شوروی میباشد. دار و دستهٔ مرتد رویزیونیستی شوروی بمنظور توجیه تجاوز خود با جار و جنجال دربارهٔ اصطلاح تئوری "حق حاکمیت محدود"، تئوری "دیکتاتوری بین المللی" و تئوری "خانوادهٔ بزرگ سوسیالیستی" موعظه میکند. این یاوه سرانیها چه معنی دارد؟ این بمعنای آن است که حق حاکمیت آنها "محدود" است، ولی حق حاکمیت آنها محدود نیست. آیا شما از آنها اطاعت نمیکنید؟ آنها "دیکتاتوری بین المللی" را بر شما اعمال خواهند نمود، یعنی اعمال دیکتاتوری بر خلقهای کشورهای مختلف تا اینکه "خانوادهٔ بزرگ سوسیالیستی" تحت تسلط تزارهای نوین، یعنی مستعمرات سوسیال امپریالیستی را تشکیل دهند، مانند "نظم نوین اروپا"ی

هیتلر، "قلمرو شگوفان مشترک آسیایی خاور کبیر" میلیتاریستیهای ژاپنی و "خانوده بزرگ جهان آزاد" امریکا.

لنین خائنین انترناسیونال دوم را سخت محکوم ساخت:

«سوسیالیسم در گفتار، امپریالیسم در کردار و تکامل اپورتونیسیم به امپریالیسم.» (لنین، کلیات، چاپ چینی، جلد ۲۹، صفحه ۴۵۸)

این گفتار برای دارودسته مرتد رویزیونیستی شوروی کنونی که متشکل از یک مشت ناچیز صاحبان قدرت گام نهاده در راه سرمایه‌داری میباشند، کاملاً صادق است. ما اطمینان راسخ داریم: پرولتاریا و توده های وسیع خلق شوروی که دارای سنن پرافتخار انقلابی هستند، برای سرنگون ساختن [این دارودسته] مسلماً به پا خواهند خاست. همانطوریکه صدرمائو خاطر نشان ساخته است:

«اتحاد شوروی اولین دولت سوسیالیستی بود و حزب کمونیست اتحاد شوروی حزبی بود که لنین آنرا پایه گذاری کرد. گرچه رهبری حزب و دولت شوروی اکنون بوسیله رویزیونیستها غضب شده است، من به رفاقت توصیه میکنم اطمینان راسخ داشته باشید که توده های وسیع خلق شوروی، اعضای حزب و کادرها خوب هستند و میخواهند انقلاب کنند، سیادت رویزیونیستی دیری نخواهد پائید.»

از آنجا که دولت شوروی حادثه تجاوز مسلحانه به خاک چین، جزیره جن بانو را ایجاد کرد، مسئله مرزی بین چین و شوروی توجه سراسر جهان را بخود جلب کرده است. مسئله مرزی بین چین و شوروی همچون مسایل مرزی بین چین و بعضی از کشورهای همجوار، از تاریخ باقی مانده است. در مورد این مسایل حزب و دولت ما همواره بر آن بوده اند که از طریق دیپلماتیک جهت نیل به حل و فصل عادلانه و منطقی آنها مذاکرات بعمل آید. تا زمانیکه این مسایل حل نشده‌اند، بمنظور جلوگیری از بروز تصادمات وضع مرزی موجود باید حفظ گردد. طبق این اصل، دولت ما مسایل مرزی را به ترتیب با کشورهای همسایه خود مانند برمه، نپال، پاکستان، مغولستان و افغانستان بطور رضایت بخش حل کرده است و فقط مسایل مرزی بین شوروی و چین و بین هند و چین تا کنون لاینحل مانده است. دولت ما

بعلت شرايط تاريخی آزمون، این سیاست پرولتاری لنین نتوانست عملی شود.

دولت چین طبق موضع همیشگی خود در پیرامون مسئله مرزی، ۲۲ اوت و ۲۱ سپتامبر سال ۱۹۶۰ دوباره بابتکار خود به دولت شوروی پیشنهاد کرد که مذاکراتی بخاطر حل مسئله مرزی بین چین و شوروی بعمل آید. در سال ۱۹۶۴ مذاکرات طرفین در پکن شروع شد. با وجود اینکه قراردادهای مربوط به مرز کنونی چین و شوروی، قراردادهای غیر متساوی اند که از طرف تزارها بر خلق چین تحمیل شده بودند، ما از روی تمایل حفظ دوستی انقلابی بین خلقهای چین و شوروی همچنان بر آن بودیم که قراردادها بمتابۀ اساس حل مسئله مرزی تلقی گردد. ولی دارودسته مرتد رویزیونیستی شوروی به سیاست پرولتاری لنین خیانت کرده و روی موضع سوسیال - امپریالیستی تزارهای جدید پافشاری نمودند و از قبول نابرابر بودن این قراردادها خودداری و اصرار ورزیدند که کشور ما قبول کند که تمام سرزمینهای از چین که آنها برخلاف قراردادها اشغال کرده بودند و یا تلاش داشتند اشغال کنند، از آن شوروی باشد. این موضع شوونیسم عظمت طلبانه و سوسیال - امپریالیستی دولت شوروی باعث ناکامی مذاکرات گردید.

پس از روی کار آمدن برژنف، دارودسته مرتد رویزیونیستی شوروی وضع موجود مرزی را با شدت بیشتری برهم زده مکرراً حوادث مرزی ایجاد کرده، ماهیگیران و دهقانان بی سلاح ما را کشته و به حاکمیت کشور ما تجاوز کرده اند. در این اواخر، آنها حتی پی در پی به جزیره جن بانو، سرزمین کشور ما تجاوز مسلحانه نموده‌اند. واحدهای مرزبان ما که دیگر از حد تحمل خارج شده بودند، برای دفاع از خود به آنها پاسخ داده، ضربات شایسته‌ای به تجاوزکاران وارد ساختند و از خاک

بارها با دولت هند درباره مسئله مرزی بین چین و هند مذاکره کرد. بعلت اینکه دولت ارتجاعی هند سیاست تجاوزی امپریالیسم انگلستان را به ارث برده بود، نه تنها میخواست ما را به قبول "خط ما کماخون" غیر قانونی وادار سازد که حتی دولتهای ارتجاعی سابق چین کهن هم آنرا قبول نکرده بودند، بلکه پا فراتر نهاده و بیهوده تلاش میکرد منطقه "اکسایچن" را که همواره در قلمرو حکومت چین واقع است، نیز بتصرف خود درآورد و بدین ترتیب مذاکرات چین و هند درباره مسئله مرزی را بشکست منجر ساخت. این برهنگان روشن است. مسئله مرزی بین چین و شوروی، در اثر تجاوز امپریالیسم روسیه تزاری به چین ایجاد شد. در نیمه دوم قرن نوزدهم، در زمانیکه خلقهای چین و روسیه از قدرت محروم بودند، دولت تزاری به فعالیتهای تجاوزکارانه امپریالیستی جهت تقسیم چین پرداخته و یک سلسله قراردادهای غیرمتساوی بر گردن چین تحمیل نمود و قطعه بزرگی از خاک چین را تصاحب کرد و همچنین در بسیاری از نقاط، از خط مرزی قید شده در قراردادهای غیر متساوی عبور کرده و بیش از پیش خاک چین را متصرف گردید. مارکس، انگلس و لنین با خشم و انزجار اینگونه عملیات راهزانه را محکوم ساختند. روز ۲۷ سپتامبر سال ۱۹۲۰ دولت شوروی تحت ریاست لنین کبیر رسماً اعلام داشت:

«کلیه قراردادهائی که دولتهای سابق روسیه با چین منعقد کرده بودند، باطل و بی اعتبار شمرده میشود و از کلیه سرزمینهای اشغال شده چین و تمام نواحی تحت امتیاز روسیه واقع در چین صرفنظر میشود و تمام چیزهائی که دولت تزاری و بورژوازی روسیه بیرحمانه از چین بغارت برده بودند، بلاعوض و برای همیشه به چین مسترد میگردد.» (رجوع شود به "اعلامیه دولت جمهوری شوروی فیدرال سوسیالیستی روسیه با دولت چین")



مقدس کشور ما پیروزمندانه دفاع نمودند. کاسیکین برای رهائی خود آنها از وضعیت دشوار، ۲۱ مارس پیشنهاد کرد که با رهبران کشور ما تلفوناً صحبت نماید. در ۲۲ مارس دولت ما بلافاصله بوسیله تدارک‌یابی به آنها جواب داد و طی آن یادآور شد:

«با در نظر گرفتن مناسبات کنونی بین چین و شوروی تماس گرفتن بوسیله تلفون دیگر نامناسب است و چنانچه دولت شوروی حرفی داشته باشد که بگوید، خواهش مندمند است از راه دیپلماتیک رسماً به دولت چین اظهار کند.»

روز ۲۹ مارس دولت شوروی اعلامیه‌ای صادر کرد که در آن از یکطرف بازم روی موضع لجوجانۀ تجاوزکار خود پافشاری کرده و از طرف دیگر تمایل خود را به آغاز مجدد "مشورت" ابراز نموده بود. دولت ما در نظر دارد که به آن پاسخ دهد.

سیاست خارجی حزب و دولت ما پیگیر است که عبارت است از: بسط و توسعه روابط دوستی، کمک متقابل و همکاری با کشورهای سوسیالیستی بر اساس اصول انترناسیونالیستی پرولتری، کمک به مبارزات انقلابی کلیه خلقها و ملل ستمدیده، سعی و کوشش در راه همزیستی مسالمت آمیز با کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون بر اساس اصول پنجگانه یعنی احترام متقابل به تمامیت ارضی و حق حاکمیت، عدم تجاوز متقابل، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، تساوی حقوق و منافع متقابل و همزیستی مسالمت آمیز، و مبارزه علیه سیاست تجاوز و جنگ امپریالیسم. سیاست خارجی پرولتری ما تدبیری مؤقتی نیست بلکه سیاستی است که برای مدت طولانی ما آنرا پیگیرانه اجرا میکنیم. ما در گذشته اینطور عمل کردیم و در آینده نیز اینطور عمل خواهیم کرد. ما همواره طرفدار آن بوده‌ایم که امور

داخلی کشورهای مختلف باید توسط خود خلقهای آن کشورها حل شوند. کشورها اعم از بزرگ و کوچک، باید مناسبات بین خود را بر اساس اصول برابری و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر برقرار سازند. حزب کمونیست چین برای حفظ این اصول مارکسیستی - لنینیستی علیه شوونیسم عظمت طلبانۀ ننگین دارودسته مرتد رویونیستی شوروی دست به مبارزه طولانی زده است. این واقعیت بر هیچکس پوشیده نیست. دارودسته مرتد رویونیستی شوروی با چرب زبانی از "احزاب برادر" و "کشورهای برادر" صحبت میکنند، ولی در واقع خود را حزب پدرشاه و تزارهای جدید میدانند که میتوانند بمیل خود سرزمین کشورهای دیگر را اشغال کنند. آنها نه تنها علیه حزب کمونیست چین و حزب کار آلبانی و سایر احزاب سیاسی مارکسیستی - لنینیستی واقعی به فعالیتهای خرابکارانه و واژگون سازنده میپردازند، بلکه در برخورد با کلیه آن احزابی که کمی اختلاف نظر با آنها داشته باشند و با کلیه کشورهای از به اصطلاح "خانواده بزرگ سوسیالیستی" آنها که کمی اختلاف نظر با آنها داشته باشند، قیافۀ تهدید آمیزی از خود نشان داده و از هر کار بدی کوتاهی نمیکند، مانند سرکوب، خرابکاری و انجام فعالیتهای واژگون سازنده و حتی اشغال به اصطلاح "کشورهای برادر" شان از طریق اعزام نیروهای مسلح و ربایش اعضای به اصطلاح "احزاب برادر" شان. اینگونه رفتار راهزنانۀ فاشیستی آنها خودشان را محکوم به نابودی ساخته است.

امپریالیسم آمریکا و رویونیسم شوروی همواره در صدد "منفرد ساختن" چین هستند. این برای چین افتخار است. مبارزه جنون آمیز ضد چینی آنها هرگز قادر نیست کوچکترین زیانی بما برساند، بلکه در خلق چین روحیۀ استقلال و عدم وابستگی و اتکاء به نیروی خود و روحیۀ مبارزه سرسختانه برای شکوفائی و نیرومندی میهن خویش را بر انگیخته است و به جهانیان نشان میدهد که چین بین خود از یک طرف و امپریالیسم آمریکا و رویونیسم شوروی از طرف دیگر مرز دقیقی کشیده است. امروز این امپریالیسم، رویونیسم و مرتجعین نیستند بلکه پرولتاریا و خلقهای انقلابی کشورهای مختلف هستند که سرنوشت جهان

را تعیین میکنند. احزاب سیاسی و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی واقعی کشورهای مختلف که از عناصر مترقی پرولتاریا متشکل اند، نیروهای نوظهور و دارای آیندۀ بسیار درخشانی میباشند. حزب کمونیست چین مصمم است با آنها متحد شده و دوشادوش آنها پیکار کند. ما از مبارزه ضد امپریالیستی و ضد رویونیستی خلق آلبانی قاطعانه پشتیبانی میکنیم؛ از خلق ویتنام در بفرجام رساندن جنگ مقاومت خلق ویتنام علیه تجاوز آمریکا و بخاطر نجات میهن بطور قطعی پشتیبانی مینمائیم؛ از مبارزات انقلابی خلقهای لائوس، تایلند، کامبوج، مالایا، اندونزی، هند، فلسطین و کشورها و مناطق دیگر آسیا، افریقا و امریکای لاتین با قطعیت پشتیبانی میکنیم؛ از مبارزه عادلانۀ پرولتاریا و جوانان دانشجو و توده‌های سیاهان امریکا علیه هیئت حاکمه امریکا بطور قطعی پشتیبانی میکنیم؛ از مبارزه متحدانۀ پرولتاریا و زحمتکش‌شان شوروی در راه سرنگون ساختن دارودسته مرتد رویونیستی شوروی قاطعانه پشتیبانی میکنیم؛ از مبارزات عادلانۀ خلق چکسلواکی و خلقهای دیگر علیه سوسیال امپریالیسم رویونیستی شوروی با قطعیت پشتیبانی میکنیم؛ از مبارزات انقلابی خلق ژاپن و خلقهای کشورهای اروپای غربی و اقیانوسیه قاطعانه پشتیبانی میکنیم؛ از مبارزات انقلابی خلقهای کشورهای مختلف جهان با قطعیت پشتیبانی میکنیم و از کلیه مبارزات عادلانه بمنظور مقاومت در برابر تجاوز، ظلم و ستم امپریالیسم آمریکا و رویونیسم شوروی قاطعانه پشتیبانی میکنیم. کلیه کشورها و خلقهای مورد تجاوز، کنترل، مداخله و تضييق امپریالیسم آمریکا و رویونیسم شوروی متحد شوید، وسیعترین جبهه متحد را تشکیل دهید و دشمنان مشترک ما را از پای در آورید! ما بهیچوجه نباید از اینکه

آنها را نخواهند بخشید. خلقهای کشورهای مختلف جهان به پا میخیزند. عصر نوین تاریخی مبارزه علیه امپریالیسم امریکا و رویزیونیسم شوروی دیگر آغاز شده است.

چه جنگ موجب انقلاب شود و چه انقلاب از جنگ پیشگیری نماید، روزگار امپریالیسم امریکا و رویزیونیسم شوروی دیری نخواهد پائید! پرولتارهای سراسر جهان متحد شوید! پرولتاریا، خلقها و ملل ستمدیده جهان متحد شوید! امپریالیسم امریکا، رویزیونیسم شوروی و سگهای زنجیری شان را بگور بسپارید!

انقلاب چین از طریق پیکار بدست آمده است. خلق صدها میلیونونی چین و ارتش آزادیبخش توده یی چین که با مائوتسه دون اندیشه مسلح و در انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی آبدیده شده‌اند، با اطمینان کامل به پیروزی مصممند که سرزمین مقدس کشور خود، تایوان را آزاد سازند و مسلماً کلیه تجاوزکاران را که جرات تجاوز به ما را داشته باشند، با قطعیت، از بیخ و بن و تام و تمام نابود خواهند ساخت!

پیشوای کبیر ما صدر مائو خاطر نشان ساخته است:

رویزیونیسم شوروی و امپریالیسم امریکا ضمن ساخت و باخت با یکدیگر آتقدر زیاد کار ننگین و زشت انجام داده اند که خلقهای انقلابی سراسر جهان

پیروز شده ایم، هوشیاری انقلابی خود را از دست دهیم و بهیچوجه نباید خطر برپا ساختن جنگ تجاوزی پر دامنه از طرف امپریالیسم امریکا و رویزیونیسم شوروی را از نظر فروگذاریم. ما باید آمادگی کامل داشته باشیم - آمادگی در برابر آنکه آنها جنگ پر دامنه‌ای بر پاسازند و یا به جنگ دامنه دار هسته‌ای بپردازند. خلاصه کلام ما باید آماده باشیم. مدتها پیش صدر مائو گفت: تا زمانیکه دیگران به ما حمله نکنند، ما بدیگران حمله نمیکنیم؛ چنانچه بما حمله کنند، ما مسلماً به آنها پاسخ خواهیم داد. اگر آنها اصرار کنند با ما بجنگند، آنوقت ما تا پایان جنگ خوب از خدمتشان درخواهیم آمد. پیروزی

## ۸- تمام حزب و خلق سراسر کشور در راه کسب پیروزی بازم بزرگتری متحد شوید!



ملیتهای مختلف برادر، دموکراتهای میهن پرستی که در مدت طولانی برای انقلاب و امر ساختمان میهن ما کارهای نیکوئی انجام داده اند، مهاجرین میهن پرست وسیع چینی مقیم در خارج از کشور، و هموطنان میهن پرست تایوان که تحت فشار و تضییق مرتجعین آمریکا و چانکایشک بسر میبرند و همه کسانی که از سوسیالیسم پشتیبانی میکنند و میهن سوسیالیستی خود را دوست دارند. ما اطمینان داریم که پس از این کنگره کشوری حزب ملیتهای مختلف سراسر کشور

بگیرند، نشانه آن است که کنگره ما کنگره‌ای است سرشار از حیات و شادابی و کنگره وحدت و کنگره پیروزی میباشد.

صدر مائو بما میاموزد که: «وحدت کشور، همبستگی خلق و یگانگی ملیتهای مختلف کشور - اینها ضامن اساسی پیروزی حتمی امر ما هستند.» در اثر انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی و در پرتو درفش سرخ کبیر مائوتسه دون اندیشه، میهن ما وحدت بیسابقه‌ای یافته و در میان خلق کشور ما همبستگی بزرگ انقلابی بسیار وسیعی حکمفرماست. این همبستگی بزرگ تحت رهبری پرولتاریا و بر اساس اتحاد کارگران و دهقانان استوار بوده و شامل افراد زیر است:

نهمین کنگره کشوری حزب در لحظه مهم رشد تاریخی حزب ما، در لحظه مهم تحکیم و تکامل دیکتاتوری پرولتاریا در کشور ما و همچنین در لحظه مهم بسط و توسعه جنبش کمونیستی جهانی و انقلاب جهانی دعوت شده است. در میان نمایندگان کنگره ما هم رجال انقلاب پرولتری نسل پیر و هم تعداد زیادی خونهای تازه یافت میشوند. تعداد نمایندگان اعضای حزب از کارگران صنعتی، نمایندگان اعضای حزب از دهقانان فقیر و قشر پائینی دهقانان میانه حال و نمایندگان زن بقدری زیاد است که در کنگره های حزب ما سابقه نداشته است. در میان نمایندگان اعضای حزب از ارتش آزادیبخش توده‌یی هم رزمندگان ارتش سرخ گذشته و هم رزمندگان جدیدی مشاهده میشوند. نمایندگان اعضای حزب از سپاهیان گارد سرخ برای اولین بار در کنگره کشوری حزب شرکت کرده اند. این واقعیت که این همه نماینده از نقاط مختلف کشور به پکن آمده و دور پیشوای کبیر صدر مائو گرد آمده اند تا درباره امور حزبی و دولتی با هم مشورت کرده و تصمیم

این دورنمای عظیمی که صدر مائو با دور اندیشی و بصیرت آنرا نشان داده است، روشنگر راه آینده ما پیش میباید و تمام مارکسیست - لنینیست های واقعی را ترغیب و تشویق مینماید که بخاطر تحقق آرمان بزرگ خود - کمونیسم - قهرمانانه مبارزه کنند. تمام حزب متحد شوید، خلق سراسر کشور متحد شوید، درفش سرخ کبیر مائوتسه دون اندیشه را بر افراشته نگهدارید، عزم راسخ داشته باشید، از قربانی نهراسید، بر هر مشکل غلبه کنید تا پیروزی بدست آورید!

ما تحت رهبری پیشوای کبیر صدر مائو مسلماً با هم فشرده تر متحد شده و در مبارزه علیه دشمنان مشترکمان و در امر ساختمان میهن مقتدر سوسیالیستی مان پیروزی بازم بزرگتری بدست خواهند آورد.

صدر مائو در سال ۱۹۶۲ گفت:

**زنده باد پیروزی کبیر انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی!**

**زنده باد دیکتاتوری پرولتاریا!**

**زنده باد نهمین کنگره کشوری حزب!**

**زنده باد حزب کبیر، پرافتخار و راستین کمونیست چین!**

**زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائوتسه دون اندیشه کبیر!**

**زنده باد پیشوای کبیر ما صدر مائو!**

**طولانی و طولانی باد عمر صدر مائو!**

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

پنجاه سال تا صد سال آینده که از هم اکنون شروع میشود، دوران بزرگی خواهد بود که در آن تحولات ریشه‌ی در نظام اجتماعی در جهان رخ خواهد داد، دورانی که زمین و آسمان را بلرزه در خواهد آورد و هیچ دوران تاریخی گذشته نمیتواند با آن مقایسه شود. ما که در چنین دورانی زندگی میکنیم، باید آماده باشیم بمبارزات عظیمی پردازیم که از لحاظ شکل خصوصیات بسیاری را دارا میباشد که این مبارزات را از مبارزات دوران گذشته متمایز میسازد.

## مطالب قابل بررسی در این سند

### ۱ - در مورد اهمیت تاریخی کنگره سراسری نهم حزب کمونیست چین:

بین المللی نیز دارای اهمیت است. این کنگره وظیفه مهم تاریخی رسمیت بخشیدن به خدمات عظیم مائوتسه دون در تکامل مارکسیسم - لنینیسم به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون (امروز مائوتیسم) را اجرا نموده و بدین وسیله خدمت تاریخی بزرگی برای کل جنبش کمونیستی بین المللی انجام داد. سند با وجود این که در لابلای سطور خود به این جنبه از کنگره سراسری نهم حزب کمونیست چین، انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی چین و خدمات عظیم مائوتسه دون باربار اشاره می نماید، اما در عین حال از این کم بود نیز رنج می برد که اهمیت بین المللی شایسته آن را به قدر کافی در نظر نمی گیرد.

و صاحبان قدرت مطلقاً اصلاح ناپذیر گام نهاد در راه سرمایه داری در درون حزب را که لیوشائوچی نماینده کل آنها است، افشا کرده، دسایس آنها را جهت احیاء سرمایه داری خنثی نموده، دیکتاتوری پرولتاریا در کشور ما را به مراتب تقویت بخشیده، حزب ما را بمراتب نیرومندتر گردانیده و بدین ترتیب از لحاظ سیاسی، ایدئولوژیک و تشکیلاتی شرایط کافی برای این کنگره فراهم آورده است.»

در درستی آن چه در این تأکید دیده می شود جای شکی وجود ندارد، ولی این تأکید یک جانبه بوده و صرفاً در محدوده حزب کمونیست چین و انقلاب چین قید مانده است. واقعیت این است که کنگره سراسری نهم حزب کمونیست چین به همان میزانی که از لحاظ تاریخی برای حزب کمونیست چین و انقلاب چین دارای اهمیت است، به همان میزان برای جنبش کمونیستی

درین مورد در همان ابتدای سند تأکید گردیده است:

«رفقا! نهمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین کنگره ای خواهد بود که در تاریخ حزب ما تأثیرات عمیق و دیرپائی خواهد گذاشت.

این کنگره ما در چنین لحظه ای دعوت گردیده است که انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی که صدر مائو آنرا شخصاً برپا کرده و رهبری مینماید، به پیروزی بزرگی نائل آمده است. این طوفان بزرگ انقلابی ستاد فرماندهی بورژوائی بسرکردگی لیوشائوچی خائن، عامل دشمن و اعتصاب شکن را فرو ریخته، مشت قلبی خائین، جاسوس

مشکلی که درین جا وجود دارد این است که: سند از یک طرف به درستی مطرح می‌نماید که مائوتسه‌دون مارکسیزم - لنینیزم را در تمامی ابعاد سیاسی، نظامی، اقتصادی و فلسفی به مرحله‌ی کاملاً جدیدی تکامل داده است، ولی از طرف دیگر این مرحله‌ی تکاملی کاملاً جدید را چیزی در حد مارکسیزم و لنینیزم در نظر نمی‌گیرد بلکه پایین‌تر و کم‌اهمیت‌تر در نظر می‌گیرد و آن را "اندیشه‌ی مائوتسه‌دون" می‌داند. در واقع حزب کمونیست چین در کنگره‌ی سراسری دهم خود نیز قادر نشد این مشکل را حل نماید و ناگفته پیداست که بعد از افتادن قدرت به دست رویزیونیست‌ها و سرنگونی انقلاب در چین راه حل این مشکل کلاً مسدود گردید.

در جای دیگری از "گزارش به کنگره" گفته می‌شود:

«نهمین کنگره‌ی کشوری حزب در لحظه‌ی مهم رشد تاریخی حزب ما، در لحظه‌ی مهم تحکیم و تکامل دیکتاتوری پرولتاریا در کشور ما و همچنین در لحظه‌ی مهم بسط و توسعه‌ی جنبش کمونیستی جهانی و انقلاب جهانی دعوت شده است.»

رشد تاریخی حزب، از لحاظ رسمیت بخشیدن به مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه‌ی مائوتسه‌دون به عنوان اساس تیوریک راه‌نمای حزب، و تحکیم و تکامل دیکتاتوری پرولتاریا، از لحاظ برپایی و پیش‌برد انقلاب فرهنگی و رسمیت بخشیدن به تیوری ادامه‌ی انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا، مسلم و واضح بوده است. اما در قسمت دوم به جای طرح ادعای بسط و توسعه‌ی جنبش کمونیستی جهانی و انقلاب جهانی در زمان تدویر کنگره‌ی سراسری نهم حزب، که یک ادعای نادرست بود - زیرا شکست انقلاب در شوروی

در یک دهه قبل از برپایی انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی در چین را به عنوان یک شکست بزرگ کیفی و کمی برای انقلاب جهانی پرولتری در نظر نگرفته بود - باید روی خدمات مائوتسه‌دون و حزب کمونیست چین از لحاظ تکامل ساختن مارکسیزم - لنینیزم به مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه‌ی مائوتسه‌دون (امروز مائوتیزم) و به خصوص دست‌یابی تیوریکی و پراتیکی راه جلوگیری از احیای سرمایه‌داری و سرنگونی سوسیالیزم توسط رویزیونیست‌های درون حزب و ایجاد تحول در جهان بینی کل جامعه از طریق برپایی و پیش‌برد انقلاب فرهنگی و ادامه‌ی انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا، تأکید صورت می‌گرفت.

## ۲ - در مورد تکامل مارکسیزم - لنینیزم توسط مائوتسه‌دون:

در گزارش گفته شده است:

«صدر مائو طی نیم قرن اخیر، در رهبری مبارزه‌ی عظیم مردم ملیت‌های مختلف چین بخاطر انجام انقلاب دموکراتیک نوین، در رهبری مبارزه‌ی عظیم انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیزم در کشور ما و همچنین در مبارزه‌ی عظیم جنبش کمونیستی بین‌المللی عصر کنونی علیه امپریالیزم، رویزیونیزم معاصر و مرتجعین کشورهای مختلف، حقیقت عام مارکسیزم - لنینیزم را با پراتیک مشخص انقلاب تلفیق داده و در زمینه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی، فلسفی و زمینه‌های دیگر مارکسیزم - لنینیزم را دنبال کرده، از آن دفاع نموده و آن را رشد و تکامل و به مرحله‌ی کاملاً نوینی ارتقاء داده است.»

درینجا نیز در درستی آنچه بیان گردیده است جای شکی وجود ندارد. عرصه‌های مبارزاتی مختلف خدمات مائوتسه‌دون به ترتیب ذیل بیان گردیده است:

الف - انقلاب دموکراتیک نوین چین.

ب - انقلاب سوسیالیستی چین و ساختمان سوسیالیزم در چین.

پ - مبارزه علیه امپریالیزم، رویزیونیزم معاصر (مدرن) و مرتجعین کشورهای مختلف.

خدمات مائوتسه‌دون به صورت مشخص به ترتیب ذیل بیان گردیده است:

الف - تلفیق حقیقت عام مارکسیزم - لنینیزم با پراتیک مشخص انقلاب. درینجا صرفاً از انقلاب چین صحبت نگردیده بلکه از انقلاب بطور عام صحبت گردیده است.

ب - دنبال کردن مارکسیزم - لنینیزم در زمینه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی، فلسفی و زمینه‌های دیگر.

پ - دفاع از مارکسیزم - لنینیزم در همان زمینه‌ها.

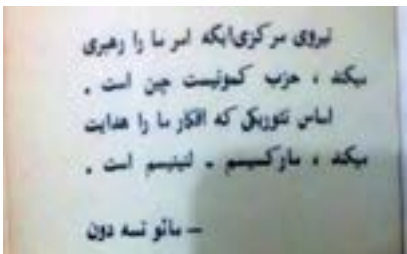
ت - رشد، تکامل و ارتقای مارکسیزم - لنینیزم به مرحله‌ی کاملاً نوین در همان زمینه‌ها.

ولی آنچه درین جا کم بود بسیار جدی محسوب می‌گردد این است که نقش انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی در رشد و تکامل مارکسیزم - لنینیزم و ارتقای آن به مرحله‌ی کاملاً نوین توسط مائوتسه‌دون نادیده گرفته شده است. گرچه با توجه به مجموع گزارش سیاسی به کنگره‌ی سراسری نهم حزب کمونیست چین و هم‌چنان اساس‌نامه‌ی تصویب شده در این کنگره، اهمیت انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی و مشخصاً تیوری "ادامه‌ی انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" اجمالاً از مدنظر نیفتاده و در نظر گرفته شده است، ولی روی اهمیت فوق‌العاده آن در تکامل مارکسیزم - لنینیزم به مارکسیزم - لنینیزم (آن زمان اندیشه‌ی مائوتسه‌دون) تأکید کافی صورت نگرفته است و به‌طور مشخص در پاراگراف نقل شده فوق از گزارش سیاسی به کنگره‌ی سراسری نهم حزب، نادیده گرفته شده است.

### ۳- در مورد اساس تیوریک هدایت افکار حزب:

با "مارکسیزم" و "لنینیسم" در نظر گرفته می‌شود و گاهی در سطح پایین‌تر از آن‌ها، مثلاً در نقل قول ذیل از مائوتسه‌دون که جدا و قبل از متن اصلی گزارش در یک صفحه با خط روشن جلب نظر می‌کند، صرفاً مارکسیزم- لنینیسم اساس تیوریک هدایت افکار دانسته شده است:

«نیروی مرکزی‌ای که امر ما را رهبری می‌کند، حزب کمونیست چین است. اساس تیوریکی که افکار ما را هدایت می‌کند، مارکسیسم- لنینیسم است.»



هم‌چنان همین عبارات از گفته‌های مائوتسه‌دون که مدت‌ها قبل از انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریایی چین بیان شده است در "نقل قول‌هایی از آثار مائوتسه‌دون" که در زمان انقلاب فرهنگی... ترتیب و نشر شده است، بدون هیچ‌گونه تبصره و توضیحی گنجانده شده است.

کنگره سراسری هفتم حزب کمونیست چین، که در کنگره سراسری هشتم حزب از اساس‌نامه حزب حذف گردید، با مفهوم "اندیشه‌مائوتسه‌دون" مورد تصویب قرار گرفته در کنگره سراسری نهم حزب یک چیز نبوده و کیفیتاً از هم متمایز بوده اند. مارکسیزم- لنینیسم- اندیشه‌مائوتسه‌دون در اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب، اساس تیوریک هدایت افکار حزب است. اما "اندیشه‌مائوتسه‌دون" تصویب شده در کنگره سراسری هفتم حزب کمونیست چین، تلفیق تیوری مارکسیزم- لنینیسم با پراتیک انقلاب چین است و به‌عنوان "خط راهنما" معرفی می‌گردد، نه جزئی از مجموعه مارکسیزم- لنینیسم- اندیشه‌مائوتسه‌دون و بخشی از اساس تیوریک هدایت افکار حزب.

متأسفانه روی متمایز بودن این دو کیفیت در "گزارش به کنگره کشوری نهم حزب کمونیست چین" تأکید صورت نگرفته است. در نتیجه، "اندیشه‌مائوتسه‌دون" گاهی به‌عنوان "خط راهنمای" حزب کمونیست چین و به‌عنوان تلفیق تیوری مارکسیزم- لنینیسم با پراتیک انقلاب چین در نظر گرفته می‌شود و گاهی هم به‌عنوان بخشی از اساس تیوریک هدایت افکار حزب در مجموعه مارکسیزم- لنینیسم- اندیشه‌مائوتسه‌دون. در نتیجه، "اندیشه‌مائوتسه‌دون"، چه در سطح چین و حزب کمونیست چین و چه در سطح جنبش کمونیستی بین‌المللی، گاهی هم‌سطح

«نکته به ویژه مهم این است که در لایحه اساس‌نامه حزب مجدداً با وضوح تمام قید می‌شود که اساس تیوریک هدایت افکار حزب مارکسیزم- لنینیسم- مائوتسه‌دون‌اندیشه است. این یک پیروزی کبیر انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی در خرد کردن مشی رویزیونیستی لیوشاوجی در زمینه ساختمان حزب بوده و هم‌چنان پیروزی عظیم مارکسیزم- لنینیسم- مائوتسه‌دون‌اندیشه محسوب می‌گردد.»

همان طوری که قبلاً گفتیم کنگره سراسری هشتم حزب کمونیست چین، "اندیشه‌مائوتسه‌دون" را از اساس‌نامه حزب حذف نمود. قید مجدد "اندیشه‌مائوتسه‌دون" در لایحه اساس‌نامه حزب، که به کنگره سراسری نهم حزب ارائه شد و مورد تصویب قرار گرفت، آن‌هم به‌عنوان بخشی از کلیت مارکسیزم- لنینیسم- اندیشه‌مائوتسه‌دون و به‌عنوان اساس تیوریک هدایت افکار حزب یک پیروزی عظیم انقلاب فرهنگی پرولتاریایی و مارکسیزم- لنینیسم- اندیشه‌مائوتسه‌دون محسوب می‌گردد.

اما در عین حال باید توجه داشت که مفهوم اندیشه‌مائوتسه‌دون در اساس‌نامه تصویب شده در

### ۴- در مورد تاریخ حزب کمونیست چین:

به‌عنوان تیوری راهنمای اندیشه در نظر گرفته نمی‌شود؛ در حالی که مائوتسه‌دون خود در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی گفت که:

«ناروشنی درین‌مورد [ - تیوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا- ] به رویزیونیسم می‌انجامد.»

و امروز می‌دانیم که:

«مارکسیست فقط کسی است که نه‌تنها مبارزه طبقاتی و دیکتاتوری پرولتاریا بلکه موجودیت طبقات

درباره دیکتاتوری پرولتاریا» و نه آموزش مارکسیستی- لنینیستی- مائوتیستی (آن زمان مائوتسه‌دون‌اندیشه) درباره دیکتاتوری پرولتاریا صحبت می‌گردد.

درین‌جا نیز اهمیت بسیار عظیم تیوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا در مجموعه آموزش مارکسیستی- لنینیستی- مائوتیستی درباره دیکتاتوری پرولتاریا نادیده گرفته می‌شود و کلیت آموزش درباره دیکتاتوری پرولتاریا صرفاً مارکسیستی- لنینیستی دانسته می‌شود. به عبارت دیگر درین‌مورد مشخص "اندیشه‌مائوتسه‌دون" (اکنون مائوتیسم)

(تاریخ حزب کمونیست چین همان تاریخ مبارزه بین مشی مارکسیستی- لنینیستی صدر مائو با مشی‌های اپورتونیستی راست و "چپ" در درون حزب می‌باشد.)

درینجا "اندیشه‌مائوتسه‌دون" به‌عنوان چیزی در حد "خط راهنما" یا مشی راهنما یعنی تلفیق تیوری مارکسیزم- لنینیسم با پراتیک انقلاب چین در نظر گرفته شده است.

هم‌چنان در "گزارش" از "آموزش مارکسیستی- لنینیستی

و مبارزات طبقاتی انتاگونیستی در طول دوران سوسیالیسم تا رسیدن به کمونیزم و ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا را قبول داشته باشد.» (بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی)

و نیز در "گزارش" از «تیوری مارکسیستی - لنینیستی درباره ساختمان حزب» و نه تیوری مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی (آن زمان مائوتسه دون اندیشه) درباره ساختمان حزب صحبت می‌گردد.

می‌دانیم که مائوتسه دون آموزش لنینی "چه باید کرد"ی حزب طبقه کارگر و پیش‌آهنگ طبقه کارگر را تکامل داده و آموزش "حزب مائوئیستی" را ارائه کرده است. "حزب مائوئیست" حزب چه باید کردی با مشی توده‌ی بی است که هم "نخبه‌گرایی" و "توده‌گرایی" اصولی، معقول و مناسب را در خود دارد و هم از "اراده‌گرایی" آوانتوریستی و "دنباله‌روی" و پوپولیسم مبرا است.

گو این که "اندیشه مائوتسه دون" درباره ساختمان حزب کلاً فاقد تیوری است و از این حیث صرفاً تلفیق دهنده تیوری مارکسیستی - لنینیستی با پراتیک انقلاب چین (خط راهنما) تلقی می‌گردد.

برعلاوه در "گزارش"، حزب کمونیست چین «حزب مارکسیستی - لنینیستی» و نه حزب مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی (آن زمان مائوتسه دون اندیشه) دانسته می‌شود.

امروز با توجه به مجموع آموزش‌های مائوتسه دون راجع به حزب و ساختمان حزب

## ۵ - در مورد جنبش کمونیستی بین‌المللی:

در "گزارش" گفته می‌شود که:

«احزاب و سازمان‌های برادر مارکسیستی - لنینیستی واقعی در جریان تلفیق مارکسیسم - لنینیسم با پراتیک مشخص انقلاب کشورهای خود تدریجاً رشد و تکامل می‌یابند.»

درین جا به نظر می‌رسد که جنبش کمونیستی بین‌المللی یک جنبش مارکسیستی - لنینیستی دانسته شده و نه یک جنبش مارکسیستی - لنینیستی - مائوتسه دون اندیشه (امروز مائوئیستی). این مشکل و کم‌بود سال‌های سال دامن جنبش کمونیستی بین‌المللی را گرفته بود. در

سازمان‌های مارکسیست - لنینیست نامید. برعلاوه، حتی "کنفرانس مؤسس جنبش انقلابی انترناسیونالیستی" در سال ۱۹۸۴ نیز نتوانست صریحاً یک "کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست - مائوئیست" باشد.

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی فقط پس از برگزاری نشست عمومی جنبش در سال ۱۹۹۳ و تصویب سند "زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم" در آن نشست توانست به یک جنبش بین‌المللی مارکسیست - لنینیست - مائوئیست ارتقا نماید.

سال‌های زمان انقلاب کبیر فرهنگی و سال‌های متعاقب آن احزاب و سازمان‌های کمونیستی‌ای که در سطح بین‌المللی علیه رویزونیسم معاصر شوروی و سوسیالیسم پریالیسم شوروی و بر علیه حزب کمونیست چین موضع‌گیری می‌کردند، علیرغم این که معمولاً در اسنادشان خود را مارکسیست - لنینیست - مائوتسه دون اندیشه می‌نامیدند، ولی هویت‌شان را با اضافه کردن پسوند "مارکسیست - لنینیست" در آخر نام‌شان مشخص می‌نمودند. حتی کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مدافع "اندیشه مائوتسه دون"، که در عین حال مخالف موضع‌گیری‌های ضد مائوئیستی حزب کار آلبانیه و انور خوجه نیز بودند، در سال ۱۹۸۰، خود را "کنفرانس بین‌المللی احزاب و

## ۶ - در مورد مسکوت گذاشته شدن نقش منفی کنگره سراسری حزب کمونیست چین در گزارش:



"گزارش" در مبحث «تدارک انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی» از کتاب "درباره حل صحیح تضادهای درون خلق"، که در سال ۱۹۵۷ منتشر گردید، آغاز می‌کند و سابقه این کار تدارکی مبارزاتی را صرفاً به "گزارش" به دومین پولینوم هفتمین دوره کمیته مرکزی "در مارچ ۱۹۴۹، یعنی چند ماه قبل از آزاد شدن پیکنگ و تقریباً ۸ سال قبل از انتشار کتاب مذکور، می‌رساند.

در حالی که در جریان این ۸ سال پیروزی سرتاسری انقلاب دموکراتیک نوین در چین حاصل گردید، گذار سریع از انقلاب دموکراتیک نوین به انقلاب سوسیالیستی، که در گزارش به دومین پولینوم هفتمین دوره کمیته مرکزی به نام "دوران گذار" نامیده شده است، مؤفقانه طی گردید و

«تحول سوسیالیستی بر مالکیت و سبایل تولید در امور زراعتی، صنایع دستی و صنایع و تجارت کاپیتالستی بطور اساسی تحقق یافت» و در سال ۱۹۵۶ کنگره سراسری هشتم حزب دایر گردید.

بطور مشخص می توان به روشنی دید که "گزارش..." در مورد نقش منفی یا مثبت کنگره سراسری هشتم حزب در تدارک انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی ساکت است و هیچ چیز مشخصی بیان نمی کند. قدر مسلم است که نقش این کنگره در تدارک انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی یک نقش منفی بود و همین نقش منفی کنگره مذکور در جریان تدارک، برپایی و پیش برد انقلاب کبیر فرهنگی و حتی پس از آن یک تکیه گاه حزبی نسبتاً نیرومند برای مخالفین آن انقلاب و به عبارت روشن تر برای رهروان راه سرمایه داری که آماج این انقلاب بودند، فراهم کرده بود. می توان به خوبی دید که کنگره سراسری هشتم حزب کمونیست چین و فیصله های آن شرایط بسیار سخت و پیچیده ای برای جناح انقلابی حزب به رهبری

سراسری هشتم حزب برای کل تاریخ حزب کمونیست چین و مشخصاً مبارزه علیه رویزیونیسم بین المللی معاصر و رویزیونیسم درون حزب کمونیست چین چیزی نبوده است که باید اتفاق می افتاد. اگر واقعیت های ناخوشایند، آن هم واقعیت های ناخوشایند بزرگ و روشن، به صورت رک و راست و صریح، روشن و واضح و به قدر کافی، در تیوری و پراتیک، مورد مواجهه و آماج قرار نگیرند، می توانند پس از زده شدن دوباره احیاء شوند و برگردند.

مثلاً می توان پذیرفت که همین سکوت مطلق "گزارش به کنگره" در مورد نقش منفی تاریخی کنگره سراسری هشتم حزب کمونیست چین، حداقل تا حدی، باعث گردید که رویزیونیست ها و رهروان راه سرمایه داری معروفی چون "تین هسیائوپینگ" توانستند پس از کنگره سراسری نهم حزب به آسانی و با استفاده از شرایط پس از کودتای ناکام لین پیائو علیه مائوتسه دون مجدداً به حزب و دولت برگردند و موقعیت های مهمی را اشغال کنند.

مائوتسه دون در مبارزه علیه رویزیونیسم معاصر، مخصوصاً رویزیونیسم معاصر شوروی، و سپس در مبارزه علیه رویزیونیسم درون حزب کمونیست چین و کلاً تدارک، برپایی و پیش برد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی به وجود آورده بود. قدر مسلم این است که بدون مبارزه علیه شرایط سخت و پیچیده مذکور و عوامل ایجاد کننده آن شرایط، نه فعالیت های تدارکی انقلاب فرهنگی می توانست اصولی و موفقانه پیش برود، نه انقلاب مذکور می توانست اصولی و موفقانه به راه بیفتد و نه هم می توانست اصولی و موفقانه پیش برود. البته در جریان عمل، مبارزه مذکور به راه افتاد و پیش برده شد. اما این موضوع در "گزارش..." دور زده می شود و به صورت صریح و روشن بیان و توضیح نمی گردد.

شاید در آن موقع برآورد این بوده باشد که طرح این موضوع به صورت صریح در "گزارش به کنگره" مفید واقع نخواهد شد و مثلاً گرایشاتی مبنی بر انحلال حزب را دامن خواهد زد و یا مثلاً تبلیغات رویزیونیست ها علیه کیش شخصیت مائوتسه دون و بی توجهی او به اصول انضباط حزبی را حداقل تا حدی پایه خواهد بخشید.

جریان قضیه هر چه بوده باشد، سکوت مطلق "گزارش به کنگره" در مورد نقش منفی کنگره

## ۷- موضوع "پیشوا" و "پیشوای کبیر":



تصویر نهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین

در نسخه فارسی "مجموعه اسناد نهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین" از مائوتسه دون در همه جا، منجمله در "گزارش به کنگره..." به نام "پیشوا" و "پیشوای کبیر" یاد می گردد. اگر موضوع صرفاً در همین حد محدود می بود می توانستیم آن "پیشواگرایی" را به مترجمین فارسی مجموعه مذکور نسبت دهیم. ولی متأسفانه این گونه نیست. در قسمتی از "گزارش به کنگره..." گفته شده است که:

شخصاً پیش برده شده و رهبری گردد. یقیناً مائوتسه دون اولین طراح انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی بوده و کسی بوده که برای برپایی انقلاب فرهنگی فراخوان داده و حزب و توده ها را برای

پیدا خواهد شد که شخصاً توانسته باشد انقلاب، آن هم انقلابی عظیم، برپا نموده و شخصاً آن را رهبری کرده باشد؟ انقلاب کار توده ها و سرنگونی یک طبقه توسط طبقه دیگر است و اصولاً نمی تواند شخصاً توسط کسی برپا گردد و

«انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی که صدر مائو آن را شخصاً برپا کرده و رهبری می نماید».

آیا واقعاً کسی در کل تاریخ بشریت

برپایی آن فراخوانده است. اما رهبری انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی، انقلابی که کمونیست‌های انقلابی و توده‌های انقلابی ده‌ها میلیون چینی را در بر گرفت، کار کلکتیور رهبری جناح انقلابی حزب کمونیست چین تحت مسئولیت شخص مائوتسه‌دون بوده است. بنابراین در مورد رهبری این انقلاب نیز باید گفته شود که این رهبری یک رهبری جمعی بوده و نه یک رهبری شخصی.

مائوتسه‌دون در ابتدای تلاش‌ها برای برپایی انقلاب فرهنگی در جلسه دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب در اقلیت ماند، اما در آن موقعیت نیز یک شخص منفرد نبود، بلکه جمعی از اعضای دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب را با خود داشت. این ناکامی یک ناکامی جمعی بود و مسئولیت آن هم به دوش شخص مائوتسه‌دون. سپس این جمع در جلسه بعدی پولینوم کمیته مرکزی حزب در اکثریت قرار گرفت و توانست فراخوان برپایی انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی را صادر نماید. این پیروزی نیز یک پیروزی جمعی تحت مسئولیت شخص مائوتسه‌دون بود. اما صادر شدن فراخوان پولینوم کمیته مرکزی حزب برای برپایی انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی هنوز به مفهوم برپایی انقلاب نبود بلکه فراخوان برای برپایی آن بود. انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی چین حتی تا زمانی که صرفاً در محدوده روابط حزب کمونیست چین محدود باقی مانده بود، هنوز یک انقلاب به مفهوم واقعی کلمه نبود، بلکه صرفاً یک

سلسله فعل و انفعالات درون حزبی بود. فقط پس از آن که توده‌های ده‌ها میلیونی جوانان - گاردهای سرخ - در امر پیش‌برد آن دخیل شدند و نیروهای منسجم اردوی آزادی‌بخش خلق چین از آن حمایت کردند و در پیش‌برد آن دخیل گشتند، یک انقلاب واقعی سرتاسری در چین برپا گردید.

در هر حال، در این فرمول‌بندی مندرج در "گزارش به کنگره" نشانه زنده گرایش لین‌بیائوئیستی "کیش شخصیت" را می‌توان به روشنی مشاهده نمود.

برعلاوه در قسمت دیگری از "گزارش به کنگره..." در مورد کل تاریخ حزب کمونیست چین گفته می‌شود که:

«تمام تاریخ حزب ما این حقیقت را به اثبات رسانده است: حزب ما در صورتی که از رهبری صدر مائو پیروی نماید و بر اساس مائوتسه‌دون‌اندیشه عمل کند، پیش رفته و پیروزی به دست خواهد آورد. ما باید برای همیشه این تجربه را به خاطر داشته باشیم. در هر موقعی و تحت هر شرایطی هر کسی که با صدر مائو مخالفت ورزد و علیه مائوتسه‌دون‌اندیشه قد علم نماید، تمام حزب او را محکوم خواهد ساخت و تمام خلق او را به کیفر خواهد رساند.»

درین‌جا چند موضوع قابل دقت است: اول این که رهبری مطلقاً یک امر شخصی متعلق به مائوتسه‌دون دانسته شده است و نه یک امر جمعی و کلکتیوی. دوم این که مثبت بودن تجربه تاریخ گذشته حزب در مورد یک شخص، درین‌جا به‌طور مشخص در مورد مائوتسه‌دون، نمی‌تواند صد در صد تضمین نماید که همین شخص نه تنها در آینده بلکه در خود کنگره سراسری نهم حزب دچار خطا و اشتباه نخواهد شد. بنابراین مثبت بودن تجربه گذشته در مورد یک شخص نمی‌تواند مثبت بودن دایمی

و همیشگی او را صد در صد تضمین نماید. سوم این که ممنوعیت همیشگی مخالفت با مائوتسه‌دون «در هر موقعی و تحت هر شرایطی» به صورت مطلق نادرست، غیر علمی و دگماتیستی است و این گونه فرمول‌بندی‌ها جلو تکامل بیشتر علم انقلاب پرولتری را می‌گیرد. چهارم این که تجارب بعدی، تجارب بعد از درگذشت مائوتسه‌دون، نشان داد که رویونیست‌های مکار ظاهراً علیه مائوتسه‌دون‌اندیشه قد علم نکردند ولی آموزش‌های او را از مضمون پرولتری تهی ساختند، حزب را قلب ماهیت دادند و انقلاب و سوسیالیسم را سرنگون کردند، ولی هنوز پس از سه دهه هم چنان بر حزب و دولت چین حاکمیت دارند.

درین‌جا "کیش شخصیت" واضح‌تر به چشم می‌خورد. طنز تاریخ این است که مبلغ اصلی این "کیش شخصیت" یعنی لین‌بیائو، که قرائت‌کننده "گزارش به کنگره" بود، فقط مدت زمان اندکی پس از کنگره سراسری نهم حزب که او را به حیث جانشین مائوتسه‌دون تعیین نمود، می‌خواست علیه "پیشوای کبیر" خود دست به یک کودتای نظامی بزند. اما توطئه‌اش ناکام گردید و در جریان فرار به طرف "شوروی" طیاره حاملش در فضای مغولستان سقوط کرد و کشته شد. پس از آن تا زمان درگذشت مائوتسه‌دون یکی از مبارزات ایدیولوژیک مهم در چین "مبارزه علیه کنفوسیوس و لین‌بیائو" بود.



لین بیائو

**الف** - استالین در جریان مبارزه برای تثبیت "لنینیسم" به عنوان مرحله تکاملی دوم ایدیولوژی و علم انقلاب پرولتری بیان داشت:

«لنینیسم مارکسیسم عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری است.»

## ۸ - در مورد تیوری عصر زوال امپریالیسم:

درین‌جا چند موضوع قابل دقت است:

در گزارش گفته شده است:

«مائوتسه‌دون‌اندیشه مارکسیسم-لنینیسم عصری است که در آن امپریالیسم به سوی اضمحلال کامل می‌گراید و سوسیالیسم به سوی پیروزی جهانشمول گام بر می‌دارد»



درست همان گونه که "لنینیزم" به عنوان مرحله دوم تکامل ایدئولوژی و علم انقلاب پرولتری وسیعاً توسط جنبش کمونیستی بین المللی به رسمیت شناخته شد، "تیوری عصر" استالین نیز مورد پذیرش قرار گرفت. در حقیقت "تیوری عصر" استالین پروژه تکاملی مارکسیزم تا آن زمان را مورد پذیرش قرار داده و از آن دفاع نمود. از این لحاظ تیوری مذکور در اصل نه راه تکامل آینده ایدئولوژی و علم انقلاب پرولتری را مسدود اعلام کرده بود و نه هم "لنینیزم" را در برگیرنده تمامی جهات شناخت از "عصر". اما متأسفانه بعدها همین فرمول بندی درست استالینی تفسیرات و توجیحات عجیب و غریبی به خود گرفت، تفسیرات و توجیحات عجیب و غریبی که مضمون پیشرونده تکاملی نداشت و فرمول بندی علمی استالینی را به صورت یک فرمول بندی دگماتیستی ضد علمی ارائه می کرد. این تفسیرات و توجیحات نیز وسیعاً در جنبش کمونیستی بین المللی شایع شد و باید گفت که حزب کمونیست چین تحت رهبری مائوتسه دون نیز تا آخر در چنبره تفسیرات و توجیحات مذکور، حداقل تا درجه معینی، گیرماند و نتوانست خود را کاملاً از تأثیرات سوء آن نجات دهد.

از این جا است که مرحله اول

بنیان گذاری ایدئولوژی و علم انقلاب پرولتری توسط مارکس را به درستی (مارکسیزم) می داند و می نامد، مرحله دوم تکاملی آن توسط لنین را بازم به درستی "لنینیزم" یا به بیان بهتر "مارکسیزم - لنینیزم" می داند و می نامد، ولی مرحله سوم تکاملی آن توسط مائوتسه دون را "مائوتسه دون اندیشه" یا به بیان بهتر "مارکسیزم - لنینیزم - مائوتسه دون اندیشه" می داند و می نامد.

ولی از جانب دیگر برای "مائوتسه دون اندیشه" نیز یک عصر جدید، غیر از "عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتری"، در نظر می گیرد: «... عصری... که در آن امپریالیزم به سوی اضمحلال کامل می گراید و سوسیالیزم به سوی پیروزی جهان شمول گام برمی دارد.» یا به عبارت دیگر "عصر زوال امپریالیزم".

در واقع عصری به نام "عصر زوال امپریالیزم" وجود ندارد، بلکه عصری که وجود دارد کماکان "عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتری" است. امپریالیزم آخرین مرحله سرمایه داری و سرمایه داری طفیلی، گنبدیده و در حال احتضار است. یک موجود در حال احتضار نمی تواند یک "عصر در حال احتضار" داشته باشد و سپس یک "عصر در حال زوال". منتها تجارب تاریخی ثابت کرده است که "عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتری" یک عصر پر از فراز و نشیب و مملو از پیچ و خم و شامل روندهای پیچیده ای از ضدانقلاب، انقلاب، احیاء ضد انقلاب و ضد احیاء است و نه عصری که به سرعت و با یک خط مستقیم به طرف اختتام تاریخی خود در حرکت باشد. در هر حال "تیوری عصر زوال امپریالیزم" در کنگره سراسری دهم حزب کمونیست چین، از اسناد حزب حذف گردید.

ب - عصری که در آن امپریالیزم به سوی اضمحلال کامل بگراید و سوسیالیزم به سوی پیروزی جهان شمول گام بر دارد، نه تنها در سال ۱۹۶۹ یعنی سال تدویر نهمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین فرانسیده بود بلکه هنوز نیز که تقریباً پنج دهه از آن زمان می گذرد فرانسیده است.

در آن وقت مدت کمی از زمان قدرت گیری رویزیونیست های معاصر در شوروی و در

نتیجه سرنگون شدن سوسیالیزم در کشور شوروا گذاشته بود. سرنگون شدن سوسیالیزم در شوروی و احیای سرمایه داری در آن که در واقع کل بلوک تحت رهبری رویزیونیست ها و سوسیال امپریالیست های شوروی را دربر گرفت، شکست عمیق و وسیعی بود که موازنه قدرت میان سوسیالیزم و امپریالیزم سرمایه داری را در جهان به نحو گسترده ای به نفع امپریالیزم تغییر داد. "گزارش به کنگره" بدون این که این شکست تلخ عمیق و گسترده را به عنوان یک واقعیت دردناک ولی موجود در نظر بگیرد، آن چنان بی خیال و بی پروا آن را نادیده می گیرد و در محاسبات خود نمی گنجاند که گویی اصلاً چنین چیزی اتفاق نیفتاده باشد. در حالی که رویزیونیستی شدن و سوسیال امپریالیستی شدن شوروی و بلوک تحت رهبری اش به مفهوم فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی یا حداقل محدود شدن آن اردوگاه، که شامل اتحاد شوروی، کشورهای اروپای شرقی، البانیا، یوگوسلاویا، کوریای شمالی، ویتنام شمالی، چین و مغولستان، یعنی یک سوم قلمرو کره زمین و یک سوم نفوس آن می شد، به دو کشور چین و البانیا بود.

پ - وقتی انقلاب شوروی به پیروزی رسید و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تشکیل گردید، تضاد میان نظام های سوسیالیستی و امپریالیستی در عرصه جهانی به وجود آمد. تبارز شوروی به عنوان یکی از قدرت های پیروزمند در جنگ ضد فاشیزم همراه با آزادسازی قلمرو وسیع کشورهای اروپای شرقی و سپس پیروزی انقلاب چین در سال ۱۹۴۹ باعث به وجود آمدن اردوگاه سوسیالیستی در جهان گردید. اما شگوفایی این اردوگاه یک "دولت مستعجل" بود و حتی یک دهه نیز دوام ننمود. نمی توان ادعا نمود که حتی آن وضعیت باعث

قرار گرفتن اردوگاه سوسیالیستی در موقعیت "تعرض استراتژیک" علیه امپریالیزم در جهان شده باشد. البته می‌توان با یک محاسبه دست‌ودل‌باز آن وضعیت را یک وضعیت مبتنی بر یک "تعادل استراتژیک" متزلزل و ناپایدار میان سوسیالیزم و امپریالیزم در جهان در نظر گرفت. اما قدرت‌گیری رویزیونیست‌های مدرن در شوروی، احیای سرمایه‌داری در آن کشور و سوسیالیسم امپریالیستی شدنش، توأم با احیای سرمایه‌داری در کل بلوک و کشورهای تحت رهبری شوروی، آن حالت "تعادل استراتژیک" ناپایدار را وسیعاً ضربه زد و یک‌بار دیگر سوسیالیزم را در مقابل امپریالیزم در موقعیت و حالت "دفاع استراتژیک" قرار داد، آن‌هم با قرار گرفتن چین و البانیه در مقابل امپریالیزم و سوسیالیسم امپریالیزم. به عبارت دیگر حالت "دفاع استراتژیک" سوسیالیزم در مقابل امپریالیزم نیز ضعیف‌تر از گذشته بود، چرا که چین و البانیه از هیچ لحاظی نمی‌توانستند از توانمندی و مؤثریت "دفاع استراتژیک" اتحاد شوروی سوسیالیستی برخوردار باشند، کما اینکه قدرت سوسیالیسم امپریالیستی و بلوک تحت رهبری‌اش را علاوه بر بلوک امپریالیست‌های غربی تحت رهبری امپریالیست‌های آمریکایی نیز در مقابل خود داشتند.

"گزارش به کنگره" به‌جای پذیرش این واقعیت تلخ، ولی مسلم و روشن، به‌دامن خوش‌بینی خوش‌خیالانه پناه می‌برد و سوسیالیزم را در جهان در حال "تعرض استراتژیک" می‌پندارد. در حالی که مهم‌ترین جبهه این "تعرض استراتژیک" جهانی سوسیالیزم در آن زمان، برپایی و پیش‌برد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین بود، که خود در واقع خصلت دفاعی داشت و هدف عاجل آن سرنگونی "خروش‌چفیسیت"‌های رویزیونیست چینی و جلوگیری از افتادن قدرت

سرتاسری توسط آن‌ها و جلوگیری از احیای سرتاسری سرمایه‌داری در چین بود.

جبهه دیگر بالقوه دیگر این "تعرض استراتژیک" مبارزات آزادی‌بخش خلق‌ها و ملل تحت ستم علیه استعمار امپریالیستی بود. اما در این جبهه دو مشکل وجود داشت: یکی این‌که اکثریت جبهات کشوری شامل در این جبهه وسیع، تحت رهبری انقلابیون پرولتری قرار نداشت و از مواضع قاطع و بنیادی ضد امپریالیستی برخوردار نبود و دیگر اینکه نقش سوسیالیسم امپریالیزم شوروی در به انحراف کشاندن‌شان یک نقش عمیقاً و وسیعاً منفی بود، حتی در مورد آن جبهات کشوری معدودی که تحت رهبری "کمونیست‌ها" قرار داشت.

ت - با تأسف باید گفت که علیرغم زوده شدن خوش‌خیالی‌های کنگره سراسری نهم حزب کمونیست چین مبنی بر "تعرض استراتژیک سوسیالیزم در مقابل امپریالیزم" در سال‌های بعد و انعکاس حتی قسماً منفی و غیراصولی آن در کنگره سراسری دهم آن حزب، جنبش کمونیستی بین‌المللی هنوز هم از آن خوش‌خیالی بی‌پایه رنج می‌برد. فرمول‌بندی‌هایی چون "تعرض استراتژیک انقلاب جهانی" و "عمده بودن روند انقلاب در جهان" نتیجه دوام و بقای خوش‌خیالی بی‌پایه متذکره است. بهتر است این موضوعات را کمی بیشتر مورد ارزیابی قرار دهیم:

در واقع خوش‌خیالی‌هایی چون "تعرض استراتژیک انقلاب جهانی" و "عمده بودن روند انقلاب در جهان" بیان‌های دیگری از همان حکم خوش‌خیالانه «امپریالیزم به‌سوی اضمحلال کامل می‌گراید و سوسیالیزم به‌سوی پیروزی جهان‌شمول گام برمی‌دارد.» است. قبلاً گفتیم که این حکم حتی در زمان موجودیت چین سوسیالیستی در حال پیش‌برد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی نیز درست نبود. حال در وضعیتی که چین سوسیالیستی و حتی البانیه سوسیالیستی و متحد آن نیز وجود ندارد و روند انقلاب در جهان توسط جنگ خلق در هند، جنگ خلق در فلیپین و مبارزات انقلابی مائوئیستی سایر احزاب مائوئیست در جهان نمایندگی می‌شود، چه‌گونه می‌توان از عمده بودن روند انقلاب در جهان سخن گفت؟

به‌طور مشخص پیش‌رفته‌ترین نیروهای تبارز دهنده کنونی روند انقلاب در جهان یعنی احزاب و توده‌های انقلابی در حال پیش‌برد جنگ خلق در هند و فلیپین هنوز در کشورهای شان حمله تعادل استراتژیک نهرسانده‌اند، چه رسد به این‌که در مرحله تعرض استراتژیک قرار داشته باشند. سایر احزاب مائوئیست حتی در این سطح نیز قرار ندارند و هنوز در حال تدارک برای برپایی و پیش‌برد جنگ خلق در کشورهای مختلف هستند. برعلاوه جنگ خلق در نیپال توسط رویزیونیسم پاراچندا - باترای کاملاً به‌شکست کشانده شده و جنگ خلق در پیرو نیز توسط رویزیونیست‌ها به حالت تقریباً شکست کامل رسیده است. برعلاوه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی نیز عمده‌تاً توسط رویزیونیسم پسا مارکسیست - لنینیست - مائوئیست آمریکایی اوکیانی منحل گردیده است.

بنابراین نه‌تنها روند انقلاب در جهان در حال تعرض استراتژیک قرار ندارد، بلکه حتی در حالت تعادل استراتژیک نیز قرار ندارد و فقط می‌توان گفت که روند انقلاب در جهان در تقابل با روند ضد انقلاب در جهان در حالت دفاع استراتژیک واقع است، آن‌هم در حالت به مراتب ضعیف‌تر از زمان موجودیت چین سوسیالیستی در حال پیش‌برد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی. در واقع قاطعانه باید گفت که روند انقلاب در جهان از همان ابتدای پیدایش جنبش کمونیستی در جهان تا حال در موقعیت تعرض استراتژیک قرار نداشته است، حتی در زمان اوج شگوفایی زودگذر اردوگاه سوسیالیستی در جهان.

از جانب دیگر وضعیت فعلی جنبش انقلابی پرولتری و مشخصاً جنبش کمونیستی در جهان به‌مفهوم پایان

هم‌دیگرشان است و نه مستقیماً روند جنگ جهانی امپریالیستی میان خود قدرت‌های امپریالیستی.

برعلاوه عمده بودن تضاد خلق‌ها و ملل تحت ستم با امپریالیزم در جهان نمی‌تواند به صورت اتومات باعث عمده بودن روند انقلاب در جهان گردد. با وجود عمده بودن این تضاد در جهان، روند عمده در جهان روند ضد انقلاب، روند سلطه امپریالیزم بر جهان، است؛ زیرا که خلق‌ها و ملل تحت ستم جهت غیر عمده تضاد و ضد انقلاب امپریالیستی جهت عمده تضاد را تشکیل می‌دهند. روند عمده در جهان زمانی روند انقلاب خواهد شد که دو جهت تضاد موقعیت‌های‌شان را تغییر دهند یعنی جهت عمده فعلی به جهت غیر عمده و جهت غیر عمده فعلی به جهت عمده تضاد تبدیل شوند. در آن صورت نه تنها روند انقلاب جهانی به روند عمده در جهان تبدیل می‌شود بلکه انقلاب حالت تعرض استراتژیک را به خود می‌گیرد. قدر مسلم است که این وضعیت نیز خودبخودی و اتومات به وجود نمی‌آید، بلکه نقش عظیم آگاهی انقلابی کمونیستی در به وجود آوردن آن یقینی و مسلم است.

بلوک سوسیال و ابرقدرت رهبری کننده اش باعث ایجاد تحول در جهان گردد و یا هم روند دیگرگونه‌ای شکل بگیرد و جهان را متحول سازد.

از جانب دیگر باید توجه داشت که تضاد پرولتاریا با بورژوازی در کشورهای امپریالیستی و سرمایه‌داری و تضاد خلق‌ها و ملل تحت ستم با امپریالیزم در جهان صرفاً زمینه عینی شکل‌گیری روند انقلاب در جهان می‌باشند و نمی‌توانند به صورت اتوماتیک و خودبخودی روند انقلاب در جهان را براه بیندازند. این دو تضاد در هر حال به لحاظ عینی بودن خود عمل می‌نمایند و نمی‌توانند عمل نکنند. اما در صورتی

جهانی " است. اگر انقلاب جهانی در حال تعرض استراتژیک قرار نداشت باشد، روند انقلاب نیز در جهان روند عمده نخواهد بود. در حال حاضر که انقلاب جهانی در حال تعرض استراتژیک قرار ندارد، بلکه در حالت به مراتب ضعیف‌تر از زمان موجودیت چین سوسیالیستی در حال پیش‌برد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، وضعیت دفاع استراتژیک دارد، روند عمده در جهان نیز روند انقلاب نیست بلکه روند ضد انقلاب، روند سلطه امپریالیزم، در جهان است.

### در این جا توضیح یک مطلب ضروری و مهم است:

روند انقلاب در تقابل علیه روند ضد انقلاب در جهان قرار می‌گیرد. شکلی از روند ضد انقلاب در جهان می‌تواند روند جنگ امپریالیستی در جهان باشد. شکل دیگر روند ضد انقلاب می‌تواند روند سازش و تبانی میان امپریالیست‌ها باشد. یعنی روند ضد انقلاب می‌تواند روند جنگ امپریالیستی باشد و می‌تواند روند صلح امپریالیستی باشد و می‌تواند شامل هر دو روند به صورت هم زمان باشد. در حال حاضر، علیرغم تشدید تضاد میان قدرت‌های امپریالیستی، روند جنگ امپریالیستی به صورت مستقیم در برگیرنده جنگ‌های تجاوزکارانه و اشغال‌گرانه امپریالیستی علیه خلق‌ها و ملل تحت ستم، جنگ‌های نیابتی امپریالیستی و ارتجاعی در کشورهای تحت سلطه و رقابت‌ها و مانورهای جنگی قدرت‌های امپریالیستی علیه

یافتن امواج انقلاب پرولتری در جهان نیست و نمی‌تواند باشد، کما این که باید واقعاً پذیرفت که این امواج عمیقاً فروکش کرده و شدیداً تضعیف شده است. اما فروکش و تضعیف هر قدر عمیق و شدید باشد به مفهوم پایان یافتن نیست بلکه به مفهوم فروکش کردن و ضعیف شدن است. در واقع فرمول‌بندی نادرست و غیر واقعی "پایان یافتن نخستین امواج انقلاب پرولتری" آغاز شده از زمان کمون پاریس یا به بیان بهتر آغاز شده از زمان انقلاب ۱۹۱۷ شوروی روی دیگر سکه فرمول‌بندی نادرست "تعرض استراتژیک انقلاب جهانی" است. این فرمول‌بندی فقط توانسته است زمینه‌ساز طرحات رویزیونیستی پسامارکسیست-لنینیست-مائوئیست اواکیانی و فروپاشی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی گردد و وظیفه مهم بین‌المللی ایجاد تشکل بین‌المللی مائوئیستی را در مقابل تمامی مائوئیست‌های اصیل جهان قرار داده است.

در واقع باید پذیرفت که "عمده بودن روند انقلاب در جهان" مستلزم موجودیت "تعرض استراتژیک انقلاب

## ۹- پیش‌گویی‌ها:

**الف -** «در باره مسئله جنگ جهانی امپریالیستی [بیش از دو امکان وجود ندارد: یکی این که جنگ [جهانی امپریالیستی] موجب انقلاب [در جهان] می‌شود، دیگری این که انقلاب [در جهان] از جنگ [جهانی امپریالیستی] جلوگیری می‌نماید.»

جریان واقعی تحولات بعدی جهان نشان داد که بیش از دو امکان وجود داشته است. البته نمی‌توان مدعی شد که امکان انقلاب یا امکان جنگ جهانی وجود نداشته است. اما امکانی که به واقعیت مبدل گردید، هیچ‌کدام از این‌ها نبود. جنگ سرد به جنگ گرم جهانی مبدل نگردید. اما انقلاب پیش

که آگاهی انقلابی پرولتری یعنی آگاهی کمونیستی، نتواند این عملکرد را سمت و سوی انقلابی ببخشد، صرفاً می‌تواند در محدوده نظام امپریالیستی سرمایه‌دارانه حاکم بر جهان و ضمایم نیمه‌فیودالی یا بورژواکمپرادوری آن حرکت نماید و موجد اصلاحات در نظام حاکم بر جهان و کشورهای مختلف جهان گردد. قاطعانه باید گفت که این مبارزات قابل پشتیبانی و سزاوار شرکت‌اند و نمی‌توانند قابل پشتیبانی و سزاوار شرکت نباشند. پشتیبانی از این مبارزات و شرکت در آن‌ها به مفهوم پشتیبانی و شرکت در مبارزات مبتنی بر تضاد اساسی و تضاد عمده در جوامع مختلف تحت ستم امپریالیستی و جوامع امپریالیستی است. اما در عین حال باید قاطعانه گفت که نباید کمونیست‌ها (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست‌ها) به هیچ‌وجه وظیفه سمت و سو دادن انقلابی به این مبارزات را به فراموشی بسپارند و حتی برای یک لحظه هم از کوشش در اجرای آن وظیفه غفلت کنند. این به مفهوم تلاش پی‌گیر برای سمت‌وسو دادن انقلابی به مبارزات پرولتری در کشورهای امپریالیستی و مبارزات ملی ضد امپریالیستی و مبارزات طبقاتی ضد فیودالی و ضد بورژوازی کمپرادور در کشورهای تحت سلطه امپریالیزم، اعم از مستعمراتی و نیمه مستعمراتی، است.

**ب - «اتحاد شوروی اولین دولت سوسیالیستی بود و حزب کمونیست اتحاد شوروی حزبی بود که لنین آن را پایه‌گذاری کرده بود. گرچه رهبری حزب و دولت شوروی به وسیله رویزیونیست‌ها غضب شده است، من به رفا توصیه می‌کنم اطمینان داشته باشند که توده‌های وسیع خلق شوروی و اعضای حزب و کادرها خوب هستند و می‌خواهند انقلاب کنند. سیادت رویزیونیستی دیری نخواهد پایید.»**

سیادت رویزیونیستی دیری نپایید و عاقبت در اوایل دهه ۹۰ قرن بیست از میان رفت، اما نه در مواجهه با انقلاب برپا شده توسط توده‌های وسیع خلق شوروی و اعضا و کادرهای خوب "حزب کمونیست شوروی"، بلکه در نهایت در مواجهه با ضد انقلاب دیگری که پیروزی آن باعث دور انداختن ماسک دروغین رویزیونیستی از چهره سرمایه‌داری امپریالیستی شوروی و برآمد سرمایه‌دارانه امپریالیستی بی‌پرده در قلمرو شوروی سابق در وجود کشورهای مختلف و هم‌چنان کشورهای مختلف اروپای شرقی و جنوب شرقی گردید.

با تأسف باید گفت که مبارزات برحق براه افتاده در کشورهای اروپای شرقی علیه سلطه سوسیال امپریالیزم شوروی، به دلیل ضعف جنبش کمونیستی بین‌المللی، مداخلات وسیع و عمیق امپریالیست‌های غربی و چهره ظاهراً کمونیستی (رویزیونیستی) شوروی سوسیال امپریالیستی و رژیم‌های وابسته به آن در کشورهای مذکور، سمت و سوی ضد کمونیستی یافت و در نهایت به پیروزی دموکراسی نیو لیبرالی امپریالیستی و به نفع امپریالیزم امریکا و بلوک امپریالیستی تحت رهبری اش تمام شد.

هم‌چنان با تأسف باید گفت که نه تنها کادرها و اعضای حزب و توده‌های وسیع خلق شوروی، در آن کشور نتوانستند انقلاب کنند، بلکه دو دهه بعد از سرنگونی انقلاب در شوروی، انقلاب چین نیز توسط رویزیونیست‌ها سرنگون گردید. عاقبت کار به جایی رسید که به دلیل عدم موجودیت حتی یک کشور سوسیالیستی در جهان، تضاد میان دو نظام سوسیالیستی و امپریالیستی، ولو مؤقتاً، در جهان از میان رفت. به این ترتیب در واقع تجارب تاریخی بیش از نیم قرن گذشته نشان داده است که احیای سرمایه‌دارانه در کشورهای سابقاً سوسیالیستی نسبتاً دوام دار شده و بر این مبنا می‌توان گفت که آن کشورها را دیگر نمی‌توان در کوتاه‌مدت در حلقهات ضعیف امپریالیزم جهانی، یا حداقل حلقهات بسیار ضعیف امپریالیزم جهانی، و بیش‌تر از هر جای دیگر آماده برای انقلاب، رده بندی نمود.

**پ - «صدر مائو در سال ۱۹۶۲ گفت: پنجاه تا صد سال آینده که از هم اکنون شروع می‌شود، دوران بزرگی خواهد بود که در آن تحولات ریشه‌یی در نظام اجتماعی در جهان رخ خواهد داد، دورانی که زمین و آسمان را به لرزه درخواهد آورد و هیچ دوران تاریخی گذشته نمی‌تواند با آن مقایسه شود.»**

از آن زمان تا حال تقریباً ۵۵ سال می‌گذرد. اما نظام اجتماعی سرمایه‌دارانه امپریالیستی کماکان بر جهان مسلط است. هیچ دلیلی ندارد که بگوییم در ۴۵ سال باقیمانده نیز همین نظام بر جهان مسلط باقی خواهد ماند. اما در عین حال باید تأکید کرد که به‌طور قطع نمی‌توان پیش‌بینی کرد که در طول این سال‌ها حتماً تحولات ریشه‌یی در تمام نظام اجتماعی جهان رخ خواهد داد، آن هم آن‌چنان تحولات ریشه‌یی‌ای که تحولات ریشه‌یی هیچ دوران تاریخی گذشته نمی‌تواند با آن مقایسه شود.

البته باید تأکید کرد که در طول این مدت تحولات مثبت و منفی زیادی در جهان رخ داده است که هر یکی در حد خود باید مورد توجه و دقت قرار بگیرد. اما نظام سرمایه‌دارانه امپریالیستی حاکم بر جهان نه تنها کماکان بر جهان مسلط باقی مانده است، بلکه سلطه بالفعل آن بر جهان محکم‌تر و قوی‌تر از سال ۱۹۶۲ است، زیرا که اکنون چین ۱۵۰۰ میلیونی نه یک کشور سوسیالیستی بلکه یک کشور سرمایه‌داری در حال تبدیل شدن به یک ابرقدرت سوسیال امپریالیستی یا امپریالیستی است. درین معنا در نظام اجتماعی چین تحولات عمیقی رخ داده است، اما به صورت منفی و معکوس و به نفع سلطه نظام سرمایه دارانه امپریالیستی بر جهان.

بین المللی در یک تناقض آشکار بسر می‌برد. غلبه بر این عقب‌ماندگی عظیم عامل آگاه کمونیستی انقلاب نسبت به عوامل عینی انقلاب، بدون پیش‌برد مبارزات خستگی‌ناپذیر کمونیست‌ها در سراسر جهان و کشورهای مختلف جهان ممکن و میسر نیست. این وظیفه و رسالت مبارزاتی همه کمونیست‌های جهان و کشورهای مختلف جهان است که با تمام توش و توان عقب‌ماندگی‌هایشان را از شرایط عینی انقلاب جبران کنند تا قادر شوند پتانسیل عظیم انقلاب در جهان و در کشورهای مختلف جهان را به نیروی عظیم بالفعل انقلاب مبدل نمایند.

در رابطه با مجموع پیش‌بینی‌ها باید گفت که:

تاریخ جنبش کمونیستی بین‌المللی بار بار نادرستی تعدادی از پیش‌بینی‌های رهبران انقلابی، به شمول کلاسیکران مارکسیزم-لنینیسم-مائوئیسم، را ثابت کرده است، کما این‌که پیش‌بینی‌هایی نیز عملاً متحقق شده‌اند. در مجموع می‌توان بر اساس وضعیت موجود جهان و یکایک کشورهای به‌خاطر برنامه‌ریزی‌های مبارزاتی پیش‌بینی‌هایی به عمل آورد. اما طول زمان این پیش‌بینی‌ها هر قدر بیشتر گردد به همان میزان خصلت تقریبی به خود خواهد گرفت و نمی‌توان جدول زمان‌بندی دقیق و قطعی برای آن در نظر گرفت.

البته در عین حال باید اذعان نمود که رشد عظیم زمینه‌های عینی انقلابات پرولتری در سطح جهان یعنی رشد روز افزون نیروهای مؤلده جمعی، در رأس رشد روز افزون نیروی کار یا رشد روز افزون کیفی و کمی طبقه کارگر در جهان-علیرغم کندسازی عظیم رشد آن توسط مناسبات تولیدی مبتنی بر مالکیت خصوصی در جهان- و دوام و تشدید تضادهای بزرگ مبتنی بر این تضاد اساسی در جهان- تضاد خلقها و ملل تحت ستم با امپریالیسم، تضاد پرولتاریا و بورژوازی و تضاد قدرت‌های مختلف امپریالیستی با هم- با عقب‌ماندگی عظیم عامل آگاه انقلاب یعنی عقب‌ماندگی جنبش کمونیستی

## ۱۰- در مورد کسب قدرت و استحکام دیکتاتوری پرولتاریا به وسیله نیروهای مسلح:



«حزب ما از بدو تأسیس خود در سال ۱۹۲۱ بدین طرف از خلال مبارزه‌ای بس طولانی به خاطر کسب قدرت و استحکام دیکتاتوری پرولتاریا به وسیله نیروهای مسلح راه خود را پیموده است.»

این گفته نه تنها از زاویه استحکام دیکتاتوری پرولتاریا، بلکه بخشاً از زاویه کسب قدرت سیاسی توسط حزب کمونیست چین نیز حقیقت ندارد.

تاریخ حقیقی حزب کمونیست چین نشان می‌دهد که این حزب از سال ۱۹۲۱ تا سال ۱۹۲۸ که اولین منطقه پای‌گاهی جنگ خلق در کوهستان جین‌گان تشکیل گردید، نتوانست گامی در جهت کسب قدرت سیاسی، ولو در یک منطقه کوچک، بردارد، زیرا که طی چند سال اول تشکیل، حزب چندان سروکاری با جنگ و در نتیجه کسب قدرت سیاسی نداشت.

باز هم حزب و اعضای حزب نتوانستند به کسب قدرت سیاسی، ولو محلی و منطقه‌ای، دست بیابند. دلیلش این بود که نیروهای مذکور تحت رهبری حزب قرار نداشتند، بلکه تحت رهبری گومیندان قرار داشتند. در آن موقع طبق یک توافق سونیات‌سین، کمونیست‌ها می‌توانستند به عنوان افراد در گومیندان عضویت حاصل نمایند. در واقع در نتیجه همین توافق بود که مائوتسه‌دون و تعداد دیگری از مؤسسین و اعضای حزب کمونیست چین به گومیندان پیوسته بودند. سروکار پیدا کردن این افراد

بعد از آن که اعضای حزب با شرکت در "اکادمی نظامی" با نیروهای نظامی و به خصوص با لشکرکشی به‌شمال با جنگ سروکار پیدا کردند

بنابراین ما می‌توانیم از کسب قدرت سیاسی توسط حزب کمونیست به‌وسیله نیروهای مسلح انقلابی صحبت نماییم و نه به وسیله نیروهای مسلح صرف. در واقع باید حزب بر تفنگ سلطه داشته باشد تا بتواند به‌وسیله آن به کسب قدرت سیاسی بپردازد.

در واقع باید قدرت سیاسی را با استفاده از زور کسب نمود، زیرا بدون سرنگونی قهری حاکمیت سیاسی ارتجاعی موجود ایجاد قدرت سیاسی انقلابی ممکن نیست. بنابراین انقلاب قهرآمیز اصل عمومی تمامی انقلابات است.

ولی حتی اگر همین موضوع را به‌صورت دقیق‌تر بیان نماییم باید بگوییم که سرنگونی قدرت سیاسی ارتجاعی از طریق زدن نیروهای مسلح نگهبان آن، وظیفه اختصاصی نیروهای مسلح انقلابی است، ولی تشکیل حاکمیت سیاسی انقلابی به‌جای حاکمیت ارتجاعی سرنگون شده، الزاماً وظیفه اختصاصی نیروهای مسلح انقلابی نیست، بلکه وظیفه عمومی حزب، نیروهای سیاسی متحد جبهه‌ی حزب و توده‌های مردم، و البته تحت رهبری حزب، است. گرچه در شرایط ویژه‌ای نه تنها تشکیل حاکمیت سیاسی انقلابی بلکه حتی سروسامان دادن به تشکیلات حزبی در منطقه نیز ممکن است توسط نیروهای مسلح انقلابی پیش برده شود. منتها اجراءات عاجل در مورد تمامی این وظایف، حالت مؤقتی خواهد داشت و باید پس از مدتی روال معمول خود را در پیش بگیرد.



علیرغم این افشاگری و خراب شدن نسبی مناسبات کمونیست‌ها و چیان‌کای چک تقریباً بلافاصله پس از درگذشت سون‌یات‌سن، تا زمان کسب موفقیت نهایی لشکرکشی به‌شمال، فعالیت‌های پوششی کمونیست‌ها در درون گومیندان روی‌هم‌رفته دوام نمود. اما پس از آن، وضعیت توسط چیان‌کای چک به‌کلی برهم زده شد و سرکوب کمونیست‌ها شروع گردید و در ادامه ضربات سنگینی بر آن‌ها وارد آمد.

نیروهای پارتیزانی‌ای که در کوهستان جین‌گان تشکیل گردید، نیروهای مستقل تحت رهبری حزب کمونیست چین بودند. در واقع از همین زمان به‌بعد است که می‌توان از کسب قدرت توسط حزب کمونیست چین به‌وسیله نیروهای مسلح مستقل تحت رهبری خود حزب سخن به‌میان آورد و نه قبل از آن. صراحتاً باید اذعان نمود که "جبهه متحد ملی اول چین" یک اسم بی‌مسما و تجربه‌اش نیز یک تجربه ناکام بود و نتوانست به‌عنوان یک الگوی مبارزاتی اصولی و مثبت در سایر کشورها قابل تطبیق باشد.

اصولاً تا زمان تشکیل جلسه زون‌یه در جریان راه‌پیمایی طولانی نمی‌توان از رهبری مائوتسه‌دون بر حزب کمونیست چین سخن به‌میان آورد. فقط پس از آن جلسه بود که رهبری خط مائوتسه‌دون بر حزب کمونیست چین تثبیت گردید و روی‌هم‌رفته تا سال ۱۹۷۶ - سال درگذشت مائوتسه‌دون - دوام نمود. در بررسی مسایل مربوط به حزب کمونیست چین، این موضوع را باید دقیقاً در نظر داشت.

با نیروهای نظامی و جنگ در جریان شرکت در تشکیل و گرداندگی اکادمی نظامی و لشکرکشی به‌شمال به‌مفهوم سروکار پیدا کردن حزب با نیروهای نظامی و جنگ نبود. در واقع این افراد طبق اصطلاح معمول در میان چپی‌های افغانستان، در درون گومیندان "پوشش" گرفته بودند. طبعاً همین افراد پوششی در تشکیلات دولتی گومیندان در سطح محدودی، آن‌هم در موقعیت‌های پایین و متوسط، مسئولیت‌هایی برای مدت معینی در اختیار داشتند و می‌توانستند با استفاده از همان موقعیت‌های‌شان خدماتی برای حزب کمونیست انجام دهند. اما این اختیارات آن‌ها را نمی‌توان چیزی در حد قدرت سیاسی حزب کمونیست تلقی نمود. آن افراد در واقع مأمورین گومیندان بودند و اختیارات هرکدام‌شان نیز اختیارات یک مأمور گومیندان یا مأمور دولت ملی چین بود.

در واقع چیزی که در تاریخ رسمی حزب کمونیست چین به نام "جبهه متحد ملی اول" نامیده می‌شود، جبهه‌ای نبود که در اثر توافق جبهوی میان گومیندان و حزب کمونیست چین حاصل شده باشد. در آن موقع اصلاً حزب کمونیست چین یک حزب کاملاً مخفی بود که نه تنها مخفیانه تشکیل گردیده بود، بلکه طی چند سال اول تأسیس خود نیز زیر زمینی باقی‌مانده بود و فعالیتش در درون گومیندان فعالیت پوششی بود.

موضوع تشکیل حزب کمونیست در چین، برای اولین بار از طریق عدم رعایت مخفی کاری و فعالیت‌های افشاگرانه خود اعضای حزب نه بلکه از طریق کانال‌های مربوط به کمینترن افشا گردید و چیان‌کای چک به‌عنوان فرستاده ویژه دولت چین به‌ماسکو از آن اطلاع پیدا کرد و به‌دولت چین و مشخصاً به سون‌یات‌سن اطلاع داد.

به عبارت دیگر در حاکمیت‌های انقلابی، حکومت نظامی صرف حالت مؤقتی خواهد داشت و اصل عمومی همان حکومت انقلابی توده‌یی، به شرکت ملکی‌ها و نظامی‌ها، خواهد بود، حکومتی که نیروهای مسلح به‌عنوان بخشی از آن، تحت رهبری حزب و تحت رهبری حاکمیت انقلابی، که شکل جبهه‌یی خواهد داشت، وظایف خاص دفاعی و امنیتی خودشان را پیش خواهند برد.

موضوع «استحکام دیکتاتوری پرولتاریا» صرفاً «به وسیلهٔ نیروهای مسلح» نیز چیزی است که با واقعیت تاریخ حزب کمونیست چین و تاریخ دیکتاتوری پرولتاریا در چین منطبق نیست.

در قسمت دیگری از خود همین «گزارش به‌نهمین کنگرهٔ کشوری حزب کمونیست چین» موضوع تقویت و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا صرفاً کار نیروهای مسلح دانسته نشده است، بلکه وظیفهٔ صدها میلیون نفر مردم ملیت‌های سراسر کشور در جریان گسترش سه جنبش انقلابی - مبارزهٔ طبقاتی، مبارزهٔ تولیدی و آزمون‌های علمی - دانسته شده است که باید توسط تمام حزب و با برافراشته نگه داشتن درفش سرخ کبیر مارکسیزم - لنینیسم - مائوتسه‌دون اندیشه و در جریان برپایی و پیش‌برد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی رهبری گردد.

انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین یک انقلاب کلا مسلحانه به‌خاطر سرنگونی قدرت حاکمهٔ ضد انقلابی در کشور نبود. طبق تعریف خود همین «گزارش...»:

«انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی... انقلاب عظیم سیاسی است که پرولتاریا تحت شرایط سوسیالیسم علیه بورژوازی و تمام طبقات استثمارگر دیگر برپا می‌سازد.»

بنابراین انقلاب فرهنگی در موجودیت سلطهٔ دیکتاتوری پرولتاریا و در موجودیت شرایط سوسیالیسم علیه موجودیت غیرمسلط بورژوازی و تمام طبقات استثمارگر دیگر برپا

گردید. قدر مسلم است که از این انقلاب وسیع توده‌یی صدها میلیونی، نیروهای مسلح موجود در جامعهٔ سوسیالیستی چین نیز برکنار نماندند، بلکه در آن دخیل گردیدند. در مرحله‌ای از جریان پیش‌برد انقلاب کبیر فرهنگی، به‌دعوت مائوتسه‌دون، نیروهای مسلح از انقلاب فرهنگی حمایت کردند و در تشکیل کمیته‌های انقلابی به‌شرکت نمایندگان کادرهای انقلابی، نمایندگان ارتش آزادی‌بخش توده‌یی و نمایندگان توده‌های انقلابی بر اساس اصل پیوند سه‌گانهٔ انقلابی سهم گرفتند و بدین طریق نقش شان را، که یک نقش انحصاری نبود، در تحکیم و تقویت دیکتاتوری پرولتاریا ایفا نمودند.

گاردهای سرخ در جریان برپایی انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین به‌عنوان بخش مهمی از یک جنبش عظیم توده‌یی به‌میان آمدند و نقش تاریخی‌شان را در برپایی و پیش‌برد انقلاب فرهنگی و از این طریق تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا ایفا کردند. در واقع از متن همین جنبش توده‌یی عظیم بود که قطعات مسلح چندین میلیونی گاردهای سرخ تشکیل گردیدند و به‌عنوان نیروهای مسلح توده‌یی نسبتاً مستقل از ارتش دایمی منظم دولتی، به‌ادامهٔ انقلاب و دیکتاتوری پرولتاریا خدمت نمودند. بنابراین برپایی جنبش وسیع توده‌یی ده‌ها میلیونی دعوت شده از جانب رهبری حزب و دولت برای برپایی و پیش‌برد انقلاب کبیر پرولتاریایی چین از لحاظ زمانی نسبت به تشکیل قطعات مسلح گاردهای سرخ مقدم بود نه مؤخر.

اصولاً نقش مثبت نیروهای مسلح در استحکام دیکتاتوری پرولتاریا یک امر مشروط است. اگر خط رهبری این نیروها خط اصولی پرولتری (مارکسیستی - لنینیستی - مائوتیستی) باشد، نقش‌شان در استحکام دیکتاتوری پرولتاریا مثبت خواهد بود. ولی اگر خط رهبری این نیروها خط اصولی پرولتری (مارکسیستی - لنینیستی - مائوتیستی) نباشد، نقش‌شان در استحکام دیکتاتوری پرولتاریا منفی خواهد بود، یعنی نه برای استحکام دیکتاتوری پرولتاریا بلکه برای تضعیف دیکتاتوری پرولتاریا خدمت خواهند کرد. واضح است که خط رهبری نیروهای مسلح توسط خط رهبری حزب کمونیست بر سر قدرت - که می‌تواند یک حزب کمونیست حقیقی یا یک حزب کمونیست دروغین یا رویزونیست باشد - تعیین و تثبیت خواهد شد. چنان‌چه همان ارتشی که در زمان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین در خدمت انقلاب مذکور و در خدمت استحکام دیکتاتوری پرولتاریا قرار گرفت، در سال ۱۹۷۶ علیه جناح

انقلابی در حزب کمونیست چین کودتا کرد و دیکتاتوری پرولتاریا در چین را سرنگون نمود. هم‌چنان بخشی از همین ارتش بود که می‌خواست تحت رهبری لین‌پیاو علیه مائوتسه‌دون کودتا نماید. در تمامی این حالات آن‌چه تعیین‌کننده بود و در نهایت نقش مثبت یا منفی ارتش را شکل می‌داد، خط رهبری کنندهٔ ارتش یا در واقع خط رهبری کنندهٔ حزبی بر ارتش بود.

در هر حال تشکیل قطعات مسلح گاردهای سرخ در جریان پیش‌برد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین قبل از کنگرهٔ سراسری نهم حزب کمونیست چین، در عین حفظ ارتش دایمی منظم دولتی، گام مهمی در جهت تسلیح عمومی توده‌یی محسوب می‌گردید. اما متأسفانه این گام مهم بعد از کنگرهٔ سراسری نهم حزب و به‌خصوص بعد از کودتای ناکام لین‌پیاو تعقیب نشد، زیرا دامنهٔ توده‌یی انقلاب فرهنگی در مجموع محدود گردید. اما در عوض ارتش دایمی منظم دولتی پیوسته تقویت شد. در نتیجه موقعی که ارتش دایمی منظم دولتی دست به کودتای رویزونیستی زد، قطعات مسلح چندین میلیونی گاردهای سرخ بنا به عدم قاطعیت خط فرمان‌دهی، محدود شدن دامنهٔ حمایت توده‌یی و در جازدگی چند ساله نتوانست علیه آن ایستادگی موفقیت‌آمیز داشته باشد و عاقبت پس از یک مقاومت ناکام قسمی درهم شکست.

موضوع قابل دقت در بررسی از «گزارش به نهمین کنگرهٔ کشوری حزب کمونیست چین» این است که این گزارش تشکیل قطعات مسلح گاردهای سرخ در جریان انقلاب فرهنگی را به‌عنوان یک گام مهم در تسلیح توده‌یی مطرح نکرده و درین مورد چیزی نگفته است. این سکوت و نادیده گرفتن اهمیت تشکیل قطعات مسلح گاردهای سرخ می‌تواند بخشی از خط لین‌پیاوتیستی باشد.

سند ذیل که صرفاً بخش اول اساسنامه حزب کمونیست چین (مصوب نهمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین به تاریخ اول اپریل ۱۹۶۹) است و بخش آئیننامه تشکیلاتی حزب را شامل نمی‌شود، از روی نسخه فارسی کتاب "مجموعه اسناد نهمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین" تایپ گردیده و چند بار با متن اصلی سر داده شده است تا اشتباهات تایپی آن اصلاح گردد. کتاب مذکور و نسخه فارسی آن توسط "اداره نشریات زبان‌های خارجی" چین در سال ۱۹۶۹ نشر گردیده است.



پیشوای کبیر صدر مائو و هم‌رزم نزدیکش معاون صدر لین بیائو  
در تریون نهمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین



پیشوای کبیر صدر مائو، هم‌رزم نزدیکش معاون صدر لین بیائو، و رفیق چوگن لای و رفقای دیگر هنگام  
انتخاب نهمین دوره کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در حال رای دادن.



# اساسنامه حزب کمونیست چین

(مصوب نهمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین بتاريخ ۱۴ آوریل ۱۹۶۹)

## فصل اول

### برنامه عمومی

حزب کمونیست چین حزب سیاسی پرولتاریاست.

برنامه اساسی حزب کمونیست چین عبارتست از سرنگون ساختن کامل بورژوازی و تمام طبقات استثمارگر دیگر، جاگزین نمودن دیکتاتوری بورژوازی با دیکتاتوری پرولتاریا و تأمین پیروزی سوسیالیسم بر سرمایه داری. هدف نهائی حزب تحقق کمونیسم است.

حزب کمونیست چین متشکل از عناصر مترقی پرولتاریا بوده و سازمان پیشآهنگ شادابی است که پرولتاریا و توده های انقلابی را در نبرد علیه دشمنان طبقاتی رهبری مینماید.

حزب کمونیست چین مارکسیسم-لنینیسم-مائوتسه دون اندیشه را به مثابه اساس تئوریک هدایت افکار خود میدانند. مائوتسه دون اندیشه مارکسیسم-لنینیسم عصری است که در آن امپریالیسم بسوی اضمحلال کامل می گراید و سوسیالیسم بسوی پیروزی جهانشمول گام بر میدارد.

رفیق مائوتسه دون طی نیم قرن اخیر در رهبری مبارزه عظیم چین بخاطر انجام انقلاب دموکراتیک نوین، در رهبری مبارزه عظیم انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم در چین و در مبارزه عظیم جنبش کمونیستی بین المللی عصر کنونی علیه امپریالیسم، رویزونیسم معاصر و مرتجعین کشورهای مختلف، حقیقت عام مارکسیسم-لنینیسم را با

پراتیک مشخص انقلاب تلفیق داده، مارکسیسم لنینیسم را دنبال کرده، از آن دفاع نموده، مارکسیسم-لنینیسم را رشد و تکامل و مرحله کاملاً نوینی ارتقا داده است.

رفیق لین پیائو پیوسته پرچم سرخ کبیر مائوتسه دون اندیشه را برافراشته نگهداشته و به وفادارترین و استوارترین وجهی مشی انقلابی پرولتاری رفیق مائوتسه دون را بمرحله اجرا گذاشته و از آن دفاع نموده و مینماید. رفیق لین پیائو هم‌رزم نزدیک و جانشین رفیق مائوتسه دون می باشد.

حزب کمونیست چین که رفیق مائوتسه دون پیشوای آن میباشد، حزبست کبیر، پرافتخار و راستین و هسته رهبری خلق چین را تشکیل میدهد. حزب در جریان مبارزه طبقاتی طولانی جهت تصرف قدرت سیاسی و استحکام آن بوسیله نیروهای مسلح آبدیده شده، طی مبارزه علیه مشی های اپورتونیستی راست و "چپ" استحکام و تکامل یافته است و با اطمینان کامل در راه انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم شجاعانه به پیش میرود.

جامعه سوسیالیستی مرحله تاریخی بس طولانی را در بر میگیرد. در این مرحله تاریخی، از ابتدا تا انتها، طبقات، تضادهای بین طبقات و مبارزه طبقاتی موجود است، مبارزه بین دو راه-راه سوسیالیسم و راه سرمایه داری، خطر احیاء سرمایه داری و همچنین تهدید فعالیت های واژگون سازنده و تجاوز از طرف امپریالیسم و رویزونیسم معاصر وجود دارد.

این تضادها تنها میتوانند با اتکا به تئوری مارکسیستی انقلاب مداوم و پراتیک تحت هدایت آن حل شوند. انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی کشورمان همانا انقلاب عظیم سیاسی است که پرولتاریا تحت شرایط سوسیالیسم علیه بورژوازی و تمام

طبقات استثمارگر دیگر برپا میسازد. تمام حزب باید پرچم سرخ کبیر مارکسیسم-لنینیسم-مائوتسه دون اندیشه را برافراشته نگهداشته، صدها میلیون نفر مردم ملیتهای سراسر کشور را رهبری کند تا سه جنبش عظیم انقلابی-مبارزه طبقاتی، مبارزه تولیدی و آزمونهای علمی-را همچنان گسترش دهند، دیکتاتوری پرولتاریا را تحکیم و تقویت بخشند و طبق اصل استقلال و عدم وابستگی، اتکاء به نیروی خود، مبارزه سرسختانه، صرف مساعی تمام جهت نیل به هدف عالی، بیشتر، سریعتر، بهتر و با صرفه تر سوسیالیسم را بسازند.

حزب کمونیست چین روی انترناسیونالیسم پرولتاری ایستادگی کرده، با قطعیت با احزاب سیاسی و سازمانهای مارکسیستی-لنینیستی واقعی سراسر جهان متحد شده، با پرولتاریا، خلقها و ملل ستمدیده سراسر جهان وحدت کرده و به اتفاق آنها بخاطر سرنگون ساختن امپریالیسم بسرکردگی امریکا، رویزونیسم معاصر که دارودسته مرتد رویزونیسم شوروی در مرکز آن قرار دارد و مرتجعین کشورهای مختلف و در راه محو نظام بهره کشی فرد از فرد در روی کره زمین و آزادی تمام بشریت مبارزه مینماید.

اعضای حزب کمونیست چین که مصممند تمام عمر خود را وقف امر کمونیسم نمایند، باید عزم راسخ داشته باشند، از قربانی نهراسند، بر هر مشکل فایق آیند تا پیروزی بدست آورند!

سند ذیل از نسخه فارسی کتاب "یک درک پایه‌ی از حزب کمونیست چین" نقل گردیده است.  
ترجمه فارسی کتاب مذکور در سال ۱۳۷۹ توسط "اتحادیه کمونیست‌های ایران" منتشر گردیده است.

# اساسنامه حزب کمونیست چین

(مصوبه دهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین در ۲۸ اوت ۱۹۷۳)

## فصل اول

### برنامه عمومی

ستم‌دیده سراسر جهان دست اتحاد دراز میکند تا مشترکا علیه هژمون‌یسم دو ابر قدرت - ایالات متحده و اتحاد شوروی، برای سرنگونی امپریالیسم، رویز یونیسیم مدرن و کل ارتجاع و الغاء نظام استثمار فرد از فرد در سراسر کره ارض بجنگ برخیزند تا از این طریق تمام بشریت رهایی یابد.

حزب کمونیست چین خود را در کوران مبارزه علیه خط‌های اپورتونیستی راست و "چپ" استحکام بخشیده است. تمام رفقای حزبی باید روحیه انقلابی جرئت کردن حرکت خلاف جریان را داشته باشند. باید به این اصول پایبند باشند: مارکسیسم را بکار بندند و نه رویز یونیسیم را، در جهت وحدت بکوشند و نه تفرقه، رک و صریح باشند نه توطئه چین و دسیسه‌گر، باید شیوه تلفیق تئوری و پراتیک را تکامل دهند، باید پیوند تنگاتنگ با توده‌ها را برقرار سازند و انتقاد و انتقاد از خود را بکار بندند و میلیون‌ها جانشین برای امر انقلاب پرولتاریایی تربیت کنند تا پیشروی امر حزب در مسیر خط مارکسیستی برای همیشه تضمین شود.

آینده درخشان و راه پرپیچ و خم است. اعضای حزب کمونیست چین که جان خود را در مبارزه برای کمونیسم نثار می‌کنند، باید قاطع و استوار باشند، از مرگ نهراسند، بر هر مشکلی فایق آیند تا به پیروزی دست یابند!

امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم جامعه را تهدید می‌کند. این تضادها را تنها با اتکاء به تئوری انقلاب مداوم تحت دیکتاتوری پرولتاریا و با اتکاء به پراتیک تحت هدایت آن می‌توان حل نمود.

به این ترتیب انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی یک انقلاب کبیر سیاسی است که پرولتاریا در شرایط سوسیالیسم، جهت تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و جلوگیری از احیاء سرمایه‌داری علیه بورژوازی و سایر طبقات استثمارگر به آن دست زده است. باید به چنین انقلاباتی در آینده بارها و بارها دست زد.

حزب باید به طبقه زحمتکش اتکاء کند، اتحاد کارگر، دهقان را تحکیم بخشد و مردم کلیه ملیتهای کشاورمان را در تداوم بخشیدن به سه جنبش عظیم انقلابی، یعنی مبارزه طبقاتی، مبارزه بخاطر تولید و آزمونهای علمی رهبری کند. مردم را رهبری کند که بنا به ابتکار خود و بوسیله اتکاء بنفس، مبارزه سخت و پشتکار و صرفه جویی و بسیج عمومی، سوسیالیسم را بدست خود و مستقلانه بنا کرده و بدینوسیله صعود به قله‌های رفیع را طلب نموده، به نتایج عظیم‌تر، سریع‌تر و بهتر و اقتصادی‌تر دست یابند، و آنها را در تدارک علیه جنگ و مصائب طبیعی رهبری کرده و از انجام هر خدمتی به مردم دریغ نوزند.

حزب کمونیست چین پشتیبان انترناسیونالیسم پرولتری، مخالف شوونیسم قدرت بزرگ است، این حزب قاطعانه با احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست اصیل در سراسر جهان متحد می‌شود، و بسوی پرولتاریا، خلقها و ملل

حزب کمونیست چین، حزب سیاسی پرولتاریا و پیشاهنگ پرولتاریاست.

حزب کمونیست چین مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه‌دون را بمثابة اساس تئوریک راهنمای اندیشه خود بکار می‌بندد.

برنامه پایه‌ی حزب کمونیست چین سرنگونی کامل بورژوازی و کلیه طبقات استثمارگر دیگر، برقراری دیکتاتوری پرولتاریا بجای دیکتاتوری بورژوازی و پیروزی سوسیالیسم بر سرمایه‌داری می‌باشد. هدف نهایی حزب تحقق کمونیسم است.

حزب کمونیست چین طی بیش از پنجاه سال مبارزه سرسختانه در کسب پیروزی کامل در انقلاب دموکراتیک نوین، کسب پیروزی‌های عظیم در انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیستی و پیروزی‌های عظیم انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، رهبری خلق چین را بر عهده داشته است.

جامعه سوسیالیستی یک دوره تاریخی بس طولانی را در بر میگیرد. در سراسر این دوره تاریخی، طبقات و تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی وجود دارد، مبارزه بین راه سوسیالیستی و راه سرمایه‌داری جریان دارد، خطر احیاء سرمایه‌داری موجود است و خطر براندازی و تخریب و تجاوز از جانب

## مطالب مهم قابل ارزیابی و مقایسه در این دو سند

### ۱ - در مورد خصلت طبقاتی پرولتری حزب کمونیست چین:

اساس نامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب روی رهبریت حزب بر پرولتاریا و توده‌های انقلابی در نبرد علیه دشمنان طبقاتی، در اساس نامه تصویب شده در کنگره سراسری دهم حزب به صورت کم‌رنگ وجود دارد. این کم‌بود می‌تواند انعکاس دهنده ضعیف شدن تپش‌های عینی و ذهنی انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی، تأثیرات سوء کودتای ناکام چند سال قبل لین پیائو و موقعیت یافتن‌های رویزیونیست‌های سه جهانی در حزب و دولت در زمان تدویر کنگره سراسری دهم حزب باشد.

در واقع بهترین فرمول‌بندی برای بیان خصلت طبقاتی پرولتری حزب کمونیست چین، می‌توانست همان فرمول‌بندی اساس نامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب به صورت اولویت دادن به آن در هر چهار جزء برشمرده در اساس نامه مذکور به ترتیب ذیل باشد:

حزب کمونیست چین حزب سیاسی پرولتاریا، پیش‌آهنگ پرولتاریا، متشکل از عناصر مترقی پرولتاریا و رهبری کننده پرولتاریا و توده‌های انقلابی در نبرد علیه دشمنان طبقاتی است.

پرولتاریا اولویت داده شده و به عنوان اولین موضوع در متن اساسنامه بیان گردیده است. اما در اساس نامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب صرفاً به حزب سیاسی پرولتاریا بودن اولویت داده شده است و موضوع پیش‌آهنگ بودن حزب به عنوان موضوع سوم در اساس نامه مطرح گردیده است؛ اما یک‌جا با دو موضوع دیگر: یکی متشکل از عناصر مترقی پرولتاریا و دیگری رهبری کننده پرولتاریا و توده‌های انقلابی در نبرد علیه دشمنان طبقاتی.

از این میان موضوع متشکل بودن حزب از عناصر مترقی پرولتاریا، در اساس نامه تصویب شده در کنگره سراسری دهم حزب اصلاً وجود ندارد. هم‌چنان موضوع رهبریت حزب بر پرولتاریا و توده‌های انقلابی در نبرد علیه دشمنان طبقاتی به گونه دیگری و صرفاً در حد این که «حزب باید ... [کارگران، دهقانان] و مردم کلیه ملیت‌های کشورمان را در تداوم بخشیدن به سه جنبش عظیم انقلابی یعنی مبارزه طبقاتی، مبارزه تولیدی و آزمون‌های علمی رهبری کند.» که آن هم در قسمت‌های بعدی اساس نامه، بیان شده است و نه به عنوان موضوعی مربوط به اولویت‌های خصلت طبقاتی پرولتری حزب.

درین‌جا به نظر می‌رسد که تأکید اساس نامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب روی متشکل بودن حزب از عناصر مترقی پرولتاریا، در اساسنامه تصویب شده در کنگره سراسری دهم حزب اصلاً وجود ندارد، ولی تأکید

در اساس نامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب کمونیست چین، خصلت طبقاتی پرولتری حزب کمونیست چین قرار ذیل بیان گردیده است:

«حزب کمونیست چین حزب سیاسی پرولتاریا است.»

سپس یک پاراگراف بعدتر بازمهم خصلت طبقاتی پرولتری حزب کمونیست چین از یک جنبه دیگر بیان گردیده است:

«حزب کمونیست چین متشکل از عناصر مترقی پرولتاریا بوده و سازمان پیش‌آهنگ شادابی است که پرولتاریا و توده‌های انقلابی را در نبرد علیه دشمنان طبقاتی رهبری می‌نماید.»

اما در اساس نامه تصویب شده در کنگره سراسری دهم حزب، خصلت طبقاتی پرولتری حزب کمونیست چین قرار ذیل بیان شده است:

«حزب کمونیست چین، حزب سیاسی پرولتاریا و پیش‌آهنگ پرولتاریاست.»

در اساس نامه تصویب شده در کنگره سراسری دهم حزب کمونیست چین به خصلت طبقاتی پرولتری حزب در حد حزب سیاسی پرولتاریا و پیش‌آهنگ

### ۲ - در مورد مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه‌دون:

در اساسنامه تصویب شده در کنگره سراسری دهم حزب کمونیست چین، پس از بیان خصلت طبقاتی پرولتری حزب، درین مورد گفته شده است:

«حزب کمونیست چین مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه‌دون را به مثابه اساس تیوریک رهنمای اندیشه خود به کار می‌بندد.»

«حزب کمونیست چین مارکسیزم - لنینیسم - مائوتسه‌دون اندیشه را به مثابه اساس تیوریک هدایت افکار خود می‌داند. مائوتسه‌دون اندیشه، مارکسیزم - لنینیسم عصری است که در آن امپریالیسم به سوی اضمحلال کامل می‌گراید و سوسیالیسم به سوی پیروزی جهان‌شمول گام بر می‌دارد.»

در اساسنامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب کمونیست چین، بعد از بیان خصلت طبقاتی پرولتری حزب و پس از بیان برنامه اساسی حزب، در مورد مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه‌دون گفته شده است:

«مارکسیزم - لنینیسم - مائوتسه دون اندیشه را به مثابه اساس تیوریک هدایت افکار حزب دانستن» با «مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را به مثابه اساس تیوریک رهنمای اندیشه خود به کار بستن» از هم چه فرق دارد؟

درین جا «مائوتسه دون اندیشه» و «اندیشه مائوتسه دون» را دارای عین مفهوم به حساب می آوریم. هم چنان کلمات «هدایت» و «رهنما» را نیز دارای عین مفهوم به حساب می آوریم. برعلاوه کلمات «افکار» و «اندیشه» را نیز دارای یک مفهوم به حساب می آوریم. با وجود این، چون عبارات «می داند» و «به کار می بندد» دارای عین مفهوم نیستند، در نهایت درک دو اساسنامه از مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون نمی توانند دارای عین مفهوم باشند. «دانستن» یک مفهوم تیوریکی است و «به کار بستن» یک مفهوم پراتیکی. اما «به کار بستن مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون» به مثابه راهنمای اندیشه «می تواند به نحوی» و نه کاملاً روشن، هردو جنبه راهنمایی تیوریکی و پراتیکی را برساند، در حالی که «دانستن مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون» به مثابه هدایت کننده افکار حزب «می تواند صرفاً تیوریکی تلقی گردد».

نمی توان به روشنی بیان داشت که این محدودیت به چه دلیل در اساسنامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب کمونیست چین راه یافته است؟ در هرحال در تلقی «لنینیستی» از

«تیوری انقلابی» همیشه گفته شده است که: «تیوری انقلابی راهنمای عمل انقلابی است.» می توان مشاجره نمود که این گونه تلقی پراتیکی صرف از مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون (امروز مائوتیسم) نیز می تواند یک جانبه گری پراتیکی تلقی گردد.

در اساسنامه حزب کمونیست (مائوتیست) افغانستان در بیان خصلت طبقاتی پرولتری حزب، تحت عنوان «ایدیولوژی رهنمای حزب» گفته شده است:

**«حزب کمونیست (مائوتیست) افغانستان مارکسیزم - لنینیسم - مائوتیسم را به مثابه ایدیولوژی رهنمای اندیشه و عمل خود پذیرفته و به کار می بندد.»**

به این ترتیب در اساسنامه حزب کمونیست (مائوتیست) افغانستان، مارکسیزم - لنینیسم - مائوتیسم «ایدیولوژی رهنمای حزب» گفته شده است و نه «اساس تیوریک رهنمای حزب». برعلاوه مارکسیزم - لنینیسم - مائوتیسم «راهنمای اندیشه و عمل» دانسته شده و نه صرفاً «راهنمای اندیشه» و یا صرفاً راهنمای عمل. هم چنان در اساسنامه حزب کمونیست (مائوتیست) افغانستان، صرفاً پذیرش مارکسیزم - لنینیسم - مائوتیسم یا صرفاً به کار بستن مارکسیزم - لنینیسم - مائوتیسم مطرح نیست، بلکه هم پذیرش و هم به کار بستن آن مطرح می باشد.

«ایدیولوژی» و «تیوریها» چه نسبتی با هم دارند؟ تیوریها بیان نظری ایدیولوژی در عرصه های فلسفی، اقتصاد سیاسی و سیاست است و بیان عملی ایدیولوژی را دربر نمی گیرد. بیان عملی ایدیولوژی مجموع فعالیت های عملی منطبق با تیوری های اساسی در عرصه های فلسفی، اقتصاد سیاسی و سیاست است. فقط تیوریها و در انطباق با آنها فعالیت های عملی

با هم می توانند انعکاس دهنده یقین و باور محکم به ایدیولوژی باشد و نه تیوریها و یا صرفاً فعالیت های عملی.

تیوری «عصر اضمحلال کامل امپریالیسم و پیروزی جهانشمول سوسیالیسم» که در کنگره سراسری نهم حزب کمونیست چین، هم در گزارش سیاسی به کنگره سراسری نهم حزب و هم در اساسنامه تصویب شده در کنگره مذکور، طرح و تصویب گردید، در کنگره سراسری دهم حزب پس گرفته شد. در واقع در کنگره سراسری دهم حزب کمونیست چین، عصر کمکان عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری دانسته شد و تیوری لین پیاوتیستی «عصر زوال امپریالیسم» رد گردید. اما متأسفانه کنگره سراسری دهم حزب کمونیست چین نیز قادر نگردید خود را از قید و بند پیوند قطعی میان عصر جدید و تکامل ایدیولوژی به مرحله جدید کاملاً برهاند.

در نتیجه، کنگره سراسری دهم حزب کمونیست چین در عین حالی که تیوری «عصر زوال امپریالیسم» را رد کرد و عصر را کمکان «عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری» دانست، اما اساسنامه تصویب شده در این کنگره موضوع نقش اهمیت بین المللی «اندیشه مائوتسه دون» در تکامل مارکسیزم - لنینیسم به مرحله جدید را کلاً مسکوت گذاشت. روی این موضوع، در مبحث شماره چهارم همین بخش از نوشته، به صورت مشخص مکتب خواهیم کرد.

### ۳ - در مورد برنامه اساسی حزب:

در اساسنامه تصویب شده در کنگره دهم حزب، پس از بیان خصلت طبقاتی پرولتری حزب و پس از بیان اساس تیوریک راهنمای اندیشه حزب، درین مورد گفته شده است:

«برنامه اساسی حزب کمونیست چین عبارتست از سرنگون ساختن کامل بورژوازی و تمام طبقات استثمارگر دیگر، جاگزین نمودن دیکتاتوری بورژوازی با دیکتاتوری پرولتاریا و تأمین پیروزی سوسیالیسم بر سرمایه داری. هدف نهایی حزب تحقق کمونیسم است.»

در اساسنامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب، در مورد برنامه اساسی حزب کمونیست چین، پس از بیان این مطلب که حزب کمونیست چین حزب سیاسی پرولتاریا است، گفته شده است:

نیز هر دو اساس‌نامه وجه مشترک دارند. این کم‌بودی بود که حزب کمونیست چین تا زمان کودتای رویزیونیستی، غضب رهبری حزب کمونیست و دولت سوسیالیستی و سرنگونی سوسیالیسم توسط رویزیونیست‌های چینی با خود حمل کرد.

درین جا در هر دو اساس‌نامه یک مطلب واحد بیان شده است. حتی کلمات به کار برده شده در هر دو اساس‌نامه اکثراً عین کلمات هستند. فقط بعضی از کلمات از لحاظ لفظی، کم و بیش از هم فرق دارند. از جانب دیگر، از لحاظ این که انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی و تیوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا در هر دو اساس‌نامه جزء اولویت های برنامه اساسی حزب نیستند،

«برنامه پایه یی حزب کمونیست چین سرنگونی کامل بورژوازی و کلیه طبقات استثمارگر دیگر، برقراری دیکتاتوری پرولتاریا بجای دیکتاتوری بورژوازی و پیروزی سوسیالیسم بر سرمایه‌داری می باشد. هدف نهایی حزب تحقق کمونیسم است.»

## ۴ - در مورد نقش مائوتسه‌دون در تکامل مارکسیزم - لنینیزم به مرحله نوین:

که: «حزب کمونیست چین مارکسیزم-لنینیزم-اندیشه مائوتسه‌دون را به مثابه اساس تیوریک رهنمای اندیشه خود به کار می بندد.»، احتمالاً به دلیل نقش کم و بیش منفی رویزیونیست‌های منتظر فرصت در کنگره سراسری دهم حزب، بیشتر از پیش عمق و گستردگی حاصل نموده و به نفی عمومی نقش مائوتسه‌دون در تکامل مارکسیزم-لنینیزم به مرحله نوین انجامیده است.

در واقع حذف تیوری لین پیاوئیستی عصر زوال امپریالیسم از اساس‌نامه حزب کمونیست چین در کنگره سراسری دهم حزب، در عین حال حذف تکامل بین‌المللی مارکسیزم-لنینیزم به مرحله نوین را با خود همراه داشته و گویا در اساس‌نامه مذکور یک بار دیگر روی دوام تیوری عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری صحنه گذاشته شده است.

همان طوری که در مباحث قبلی این نوشته گفتیم تیوری عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری توسط استالین مطرح گردیده و منظور از آن نقش پیش‌رونده تکاملی لنینیزم در تکامل مارکسیزم به مرحله نوین بوده است و نه مسدود کردن راه تکامل آن در آینده. در واقع استالین هیچ‌گاه علامت تساوی میان لنینیزم و درک کامل، همه جانبه و بدون هیچ نقص و عیب از تمامی مسایل مربوط به عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری نکشیده است. کسانی که با تکیه بر تیوری عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری منکر تکامل مارکسیزم-لنینیزم به

حزب، بر نقش تاریخی کشوری و بین‌المللی مائوتسه‌دون در تکامل مارکسیزم-لنینیزم به مرحله نوین اذعان گردیده است. اما در اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری دهم حزب، علیرغم این که روی پیروزی‌های عظیم انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی تأکید صورت گرفت است، نقش مائوتسه‌دون در تکامل بین‌المللی مارکسیزم-لنینیزم به مرحله نوین اصلاً مطرح نگردیده و کلاً مسکوت گذاشته شده است. گو اینکه مائوتسه‌دون در تکامل بین‌المللی مارکسیزم-لنینیزم به مرحله نوین نقش نداشته است و اصلاً مرحله سوم در تکامل مارکسیزم وجود نداشته است و انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین نیز یک موضوع صرفاً مربوط به چین و انقلاب چین و دارای اهمیت صرفاً کشوری می‌باشد و از اهمیت بین‌المللی عظیم برخوردار نمی‌باشد.

در هر حال اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب کمونیست چین، تکامل مارکسیزم-لنینیزم توسط مائوتسه‌دون را کاملاً مسکوت نگذاشته و در این بخش مطرح نموده است. اما از آن جایی که حتی همین اساس‌نامه به اهمیت عظیم انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین و تیوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا در تکامل مارکسیزم-لنینیزم به مرحله نوین توجه کافی نکرده است، روی تکامل مارکسیزم-لنینیزم به مرحله نوین توسط مائوتسه‌دون استوار و پی‌گیر نیست و روی هم‌رفته "اندیشه مائوتسه‌دون" را در حد چیزی پایین تر از مارکسیزم-لنینیزم مطرح می‌نماید.

این کم‌بود اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب، در اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری دهم حزب نه تنها رفع نگردیده است، بلکه علیرغم اذعان برین امر

در اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب، در مورد نقش مائوتسه‌دون گفته شده است:

«رفیق مائوتسه‌دون طی نیم قرن اخیر در رهبری مبارزه عظیم چین بخاطر انجام انقلاب دموکراتیک نوین، در رهبری مبارزه عظیم انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم در چین و در مبارزه جنبش عظیم کمونیستی بین‌المللی عصر کنونی علیه امپریالیسم، رویزیونیسم معاصر و مرتجعین کشورهای مختلف، حقیقت عام مارکسیزم-لنینیزم را با پراتیک مشخص انقلاب تلفیق داده، مارکسیزم-لنینیزم را دنبال کرده، از آن دفاع نموده، مارکسیزم-لنینیزم را رشد و تکامل و به مرحله کاملاً نوینی ارتقا داده است.»

در اساس‌نامه تصویب شده در کنگره دهم حزب، در مورد نقش مائوتسه‌دون در تکامل مارکسیزم-لنینیزم به مرحله جدید چیزی گفته نشده است. اما در عوض آن گفته شده است:

«حزب کمونیست چین طی بیش از پنجاه سال مبارزه سرسختانه در کسب پیروزی کامل در انقلاب دموکراتیک نوین، کسب پیروزی‌های عظیم در انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیستی و پیروزی‌های عظیم انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، رهبری خلق چین را بر عهده داشته است.»

چنان چه دیده می‌شود در اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم

مرحله جدید مارکسیزم - لنینیسم - مائوتسیزم توسط مائوتسه‌دون می‌شوند در واقع علامت تساوی فوق‌الذکر را رسم می‌کنند. این گونه بینش مبتنی بر ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی نمی‌باشد.

واقعیت‌های تاریخی در جنبش کمونیستی بین‌المللی نشان می‌دهد که مارکس و انگلس هم نتوانستند به تمامی مسایل مربوط به عصر سرمایه‌داری رقابت آزاد به صورت درست وقوف حاصل نمایند و هیچ کمبود و اشتباهی نداشته باشند. کمبودات و اشتباهات آن‌ها در برگیرنده کمبودات و اشتباهات اجتناب‌پذیر و اجتناب‌ناپذیر بود. همین طور کمبودات و اشتباهات لنین و ناتوانی او در درک درست

تمامی مسایل مربوط به عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری. مائوتسه‌دون نیز کمبودات و اشتباهات اجتناب‌پذیر و اجتناب‌ناپذیر خود را داشته است. به عبارت واضح‌تر و دقیق‌تر، کل جنبش کمونیستی بین‌المللی در این کمبودات و اشتباهات اجتناب‌پذیر و اجتناب‌ناپذیر دخیل و شریک بوده است. مثلاً به صورت مشخص درک سه قانونه مارکس، انگلس و لنین از دیالکتیک ماتریالیستی و درک چهار قانونه استالین از آن، ربط مستقیمی به عصر سرمایه‌داری رقابت آزاد و یا عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری نداشته است و کمبودات و اشتباهاتی بوده است که در همان زمانش نیز می‌توانسته اند رفع گردند که متأسفانه رفع نشدند و ده‌ها سال در سطح کل جنبش کمونیستی بین‌المللی باقی ماندند.

بنابراین تکامل مارکسیزم - لنینیسم به مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه‌دون (امروز مائوتسیزم) مستلزم این نبوده است که عصر

## ۵ - در مورد نقش لین‌پیاو در حزب کمونیست چین:

در اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب کمونیست چین، در مورد نقش لین‌پیاو در حزب کمونیست چین گفته شده است:

« رفیق لین‌پیاو پیوسته درفش سرخ کبیر مائوتسه‌دون اندیشه را برافراشته نگه داشته و به وفادارترین و استوارترین وجهی مشی انقلابی پرولتری رفیق مائوتسه‌دون را به مرحله اجرا گذاشته و از آن دفاع نموده و می‌نماید. رفیق لین‌پیاو هم‌رزم نزدیک و جانشین رفیق مائوتسه‌دون می‌باشد.»

در اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری دهم حزب، در مورد نقش لین‌پیاو در حزب کمونیست چین مستقیماً چیزی گفته نشده است. اما چنین به نظر می‌رسد که در جای دیگری از اساس‌نامه که گفته می‌شود:

«تمامی رفقای حزبی .... باید رک و صریح باشند، نه توطئه‌چین و دسیسه‌گر...»

نه لین‌پیاو «... پیوسته درفش سرخ کبیر مائوتسه‌دون اندیشه را برافراشته نگه داشته» بود و نه «به وفادارترین و استوارترین وجهی مشی انقلابی پرولتری رفیق مائوتسه‌دون را به مرحله اجرا گذاشته و از آن دفاع نموده» بود و نه «هم‌رزم نزدیک» مائوتسه‌دون بود و باقی ماند.

خط لین‌پیاو و دنباله روانش در جریان برپایی و پیش‌برد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین به تدریج از خط مائوتسه‌دون و مائوتسه‌دون اندیشه‌های استوار متمایز گردید و سرانجام از طریق کودتای ناکام، لین‌پیاو به صورت انتاگونیستی علیه شخص مائوتسه‌دون و خط استوار مائوتسه‌دون اندیشه ایستاد.

انتشار کتاب "نقل قول‌هایی از آثار مائوتسه‌دون"، که آموزش بر مبنای گفته‌های مائوتسه‌دون به صورت میکانیکی را ترویج می‌نمود و به "کتاب سرخ" معروف گردید، در اصل کار لین‌پیاو و جناح تحت رهبری اش بود.

به نحوی اشاره به کودتای ناکام لین‌پیاو علیه مائوتسه‌دون داشته باشد. لین‌پیاو گرایش افراطی در بیان و تبلیغ کیش شخصیت مائوتسه‌دون داشت. اما سرانجام دیده شد که این گرایش افراطی او توطئه‌گرانه و مبتنی بر دسیسه‌بازی بوده است.

تعیین لین‌پیاو به عنوان جانشین مائوتسه‌دون در کنگره سراسری نهم حزب کمونیست چین و اساس‌نامه‌ی ساختن این موضوع، یکی از اشتباهات فاحش کنگره مذکور بود. این اشتباه در پیوند با اشتباه فاحش تیوریک کنگره در مورد تعیین "عصر زوال امپریالیسم و گسترش سوسیالیسم" (عصر زوال امپریالیسم) به عنوان عصر مربوط به اندیشه مائوتسه‌دون قرار داشت. در واقع تیوری "عصر زوال امپریالیسم و گسترش سوسیالیسم"، که در کنگره سراسری دهم حزب کمونیست چین از اساس‌نامه حزب حذف گردید، یک تیوری لین‌پیاوئیستی بود.

برخلاف فرمول‌بندی مطرح شده در اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب کمونیست چین،

لین پیائو با ریاکاری به کیش شخصیت مائوتسه دون دامن می‌زد تا در سایه آن موقعیت خودش را در حزب مستحکم نماید. او این کار را نه تنها در جریان برپایی و پیش‌برد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی در ایام قبل از تدویر کنگره سراسری نهم حزب پیش برده بود، بلکه در خود کنگره و مشخصاً در جریان قرائت گزارش سیاسی به کنگره نیز به آن تظاهر می‌نمود. به کاربرد اصطلاح "پیشوا" و حتی "پیشوای کبیر" برای مائوتسه دون در جریان کار کنگره سراسری نهم حزب مبتنی بر خط لین پیائوئیستی است. هر خواننده‌ای که به "مجموعه اسناد نهمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین" نظر بیندازد، نه تنها در عبارات این مجموعه، بلکه در تصاویر به نشر رسیده در این مجموعه نیز، خط لین پیائوئیستی زنده مذکور را به روشنی مشاهده می‌نماید.

خط لین پیائوئیستی در جریان برپایی و پیش‌برد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی با نمایشات "چپروانه"، که از لحاظ مضمون خود راست روانه بود، از خط تحت رهبری مائوتسه دون متمایز می‌گردید. مثلاً آتش‌زدن خانه‌های شخصی نسبتاً لوکس، اجرای مجازات فزینی شدید در مورد افراد خطاکار، تمایل شدید به استفاده

افراطی از نیروی مسلح علیه افراد خطاکار، عدم توجه یا توجه اندک به اصلاح افراد خطاکار و غیره.

پس از آن که لین پیائو در کنگره سراسری نهم حزب کمونیست چین به حیث جانشین مائوتسه دون تعیین گردید و این موقعیتش اساسنامه‌یی گردید، جریان اوضاع بین المللی و کشوری چین و مبارزات خطی درونی حزب کمونیست چین در ایام بعد از کنگره مذکور به نحوی پیش رفت که فاصله میان خط لین پیائوئیستی و خط مائوتسه دون اندیشه نه تنها کم‌تر و کم‌تر نگردید بلکه به نحو روزافزونی افزایش یافت. لین پیائو سرانجام در موضع‌گیری علیه سوسیال امپریالیزم شوروی تزلزل راست روانه از خود نشان داد و در واقع می‌خواست که گویا در ضدیت با امپریالیزم غرب به رهبری امپریالیست‌های امریکایی به سوسیال امپریالیست‌های شوروی نزدیک گردد. پس از ناکام شدن کودتای لین پیائو علیه مائوتسه دون، مطبوعات چین اعلام کردند که لین پیائو در مسیر فرار به طرف "شوروی" در فضای مغولستان دچار سانحه هوایی شده و کشته شده است.

درین جا موضوع صرفاً بر سر این نیست که انتخاب لین پیائو به عنوان جانشین مائوتسه دون نادرست بوده است. اصولاً به موضوع رهبری نباید به عنوان یک موضوع فردی و شخصی نگریسته شود. البته این درست است که مسئولیت در تمامی سطوح رهبری حزب فردی است، اما

رهبری جمعی است و باید با قاطعیت به عنوان یک موضوع جمعی نگریسته و حفظ شود. فقط در چنین صورتی است که کلکتیو رهبری حزب می‌تواند شکل بگیرد و از استبداد فردی جلوگیری شود. اگر هم مسئولیت فردی باشد و هم به رهبری به عنوان یک موضوع فردی نگریسته شود، اجباراً خواسته یا ناخواسته کیش شخصیت در این سطح یا در آن سطح به میان می‌آید و به همان میزان سانترالیزم دموکراتیک خدشه دار می‌شود.

بدین سان موضوع جانشینان انقلابی نیز نمی‌تواند یک موضوع فردی و شخصی باشد، بلکه یک موضوع جمعی است. اصولاً نگرش کنگره سراسری نهم حزب کمونیست چین مبنی بر خلاصه کردن امر جانشینان انقلابی صرفاً در وجود یک فرد (لین پیائو) نادرست و غیر اصولی بود و نمی‌توانست در خدمت به ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا قرار بگیرد.

در مقایسه با برخورد کنگره سراسری نهم حزب کمونیست چین با موضوع جانشینی، برخورد کنگره سراسری دهم حزب، که یکی از مباحث بعدی همین بخش از نوشته است، نسبتاً اصولی‌تر و به‌تر است و در جایش مورد توجه قرار خواهد گرفت.

## ۶- باز هم در مورد حزب کمونیست چین و نقش مائوتسه دون در آن و مسائل اصولی مهم دیگر مربوط به آن:

در اساس نامه تصویب شده در کنگره دهم حزب، درین مورد گفته شده است:

«حزب باید به طبقه زحمتکش اتکاء کند، اتحاد کارگر دهقان را تحکیم بخشد و مردم کلیه ملیت‌های کشورمان را در تداوم بخشیدن به سه جنبش عظیم انقلابی، یعنی مبارزه طبقاتی، مبارزه تولیدی و آزمون های علمی رهبری کند. مردم... را در تدارک علیه جنگ و مصائب طبیعی رهبری کرده و از انجام هر خدمتی به مردم دریغ نوزندند... حزب کمونیست چین خود را در کسوران مبارزه علیه

وسیله نیروهای مسلح آبدیده شده، طی مبارزه علیه مشی‌های اپورتونیستی راست و "چپ" استحکام و تکامل یافته است و با اطمینان کامل در راه انقلاب سوسیالیستی و ساختن سوسیالیزم شجاعانه به پیش می‌رود... تمام حزب باید درفش سرخ کبیر مارکسیزم-لنینیزم-مائوتسه دون اندیشه را برافراشته نگه داشته، صدها میلیون نفر مردم ملیتهای سراسر کشور را رهبری کند تا سه جنبش عظیم انقلابی-مبارزه طبقاتی، مبارزه تولیدی و آزمون های علمی، را همچنان گسترش دهند، دیکتاتوری پرولتاریا را تحکیم و تقویت بخشند...»

در اساس نامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب، در مورد حزب کمونیست چین و نقش مائوتسه دون در آن و مسایل اصولی مهم دیگر در آن گفته شده است:

«حزب کمونیست چین که رفیق مائوتسه دون پیشوای آن می‌باشد، حزب کبیر، پر افتخار و راستین و هسته رهبری خلق چین را تشکیل می‌دهد. حزب در جریان مبارزه طبقاتی طولانی جهت تصرف قدرت سیاسی و استحکام آن به

به مفهوم پذیرش کیش شخصیت "مائوتسه‌دون" باشد.

به عبارت دیگر پذیرش "مارکسیزم" به مفهوم پذیرش "خطاناپذیری" مارکس، پذیرش "لنینیسم" به مفهوم "خطاناپذیری" لنین و پذیرش "مائوتسیزم" (دیروز اندیشه‌مائوتسه‌دون) به مفهوم "خطاناپذیری" مائو نیست.

ب- در مورد تصرف قدرت سیاسی و استحکام و تقویت آن به وسیله نیروهای مسلح:

این موضوع در "گزارش به نهمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین" نیز مطرح گردیده بود و درین جا لازم نیست در مورد آن زیاد صحبت نمایم. درین جا فقط روی موضوع شعار "جنگ خلق تا کمونیسم" که اخیراً از جانب حزب کمونیست پیرو و مشخصاً از جانب رهبر بنیان‌گذار اسپر آن حزب (گونزالو) مطرح گردیده و سپس توسط بعضی از گروه‌های مائوتسیست کشورهای دیگر نیز پذیرفته شده است، کمی مکت می‌کنیم.

جنگ خلق استراتژی مبارزاتی حزب مائوتسیست برای سرنگونی قدرت سیاسی ارتجاعی و کسب قدرت سیاسی انقلابی است و نه استراتژی مبارزاتی آن در طول تمامی دوران‌های مبارزاتی برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین، گذار به سوسیالیسم و ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا در شرایط سوسیالیسم از طریق انقلابات فرهنگی پرولتاریایی متعدد و کمک به گسترش و تعمیق مبارزات انقلابی پرولتری در سطح بین‌المللی تا رسیدن به کمونیسم.

بنابراین پیش‌برد انقلابات فرهنگی متعدد پرولتاریایی در جامعه سوسیالیستی وسیله عمده برای استحکام و تقویت دیکتاتوری پرولتاریا محسوب می‌گردد. استفاده از نیروهای مسلح درین انقلابات نمی‌تواند یک موضوع مطلقاً ممنوع

گرایش لین‌بیائوتسیستی "کیش شخصیت" گامی به جلو بوده است.

در عین حال باید افزود که موضع‌گیری علیه گرایش لین‌بیائوتسیستی "کیش شخصیت" توسط رویزیونیست‌های درون حزب کمونیست چین به عنوان حربه‌ای به خاطر کم‌رنگ ساختن نقش مائوتسه‌دون و نقش "اندیشه‌مائوتسه‌دون" در حزب کمونیست چین و در سطح بین‌المللی به شدت مورد استفاده بوده است. این نقطه ضعف حتی تا هم‌اکنون توسط رویزیونیست‌های حاکم چینی و دنباله‌روان بین‌المللی و وطنی آن‌ها مورد استفاده قرار دارد.

گرایش لین‌بیائوتسیستی "کیش شخصیت" در حزب کمونیست چین و مشخصاً انتخاب شدن لین‌بیائو به عنوان جانشین مائوتسه‌دون در کنگره سراسری نهم حزب و اساس‌نامه‌یی شدن این موضوع، حملات کین‌توزانه رویزیونیست‌های حزب دموکراتیک خلق افغانستان علیه سازمان جوانان مترقی و جریان شعله‌جاوید را شدت و رونق بخشید. آن‌ها مائوتسه‌دون را "امپراتور چین" و لین‌بیائو را "ولیعهد امپراتور چین" می‌نامیدند و بدین طریق جنبش ما و منسوبین جنبش ما را توهین می‌کردند.

از طرف دیگر همان‌طوری که قبلاً هم گفتیم اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری دهم حزب کمونیست چین با وجودی که به کار بستن "مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه‌مائوتسه‌دون" را به عنوان اساس تیوریک راه‌نمای تفکر خود قبول دارد، اما درین جا روی ضرورت برافراشته نگه داشتن درفش سرخ کبیر "م. ل. ا." - توسط تمام حزب تأکید نکرده است. می‌توان این عدم تأکید را سطح معینی از کم‌رنگ ساختن "اندیشه‌مائوتسه‌دون" در حزب تلقی نمود.

خط فاصل روشن میان گرایش لین‌بیائوتسیستی "کیش شخصیت" و پذیرش "اندیشه‌مائوتسه‌دون" (امروز مائوتسیزم) به عنوان سومین مرحله تکامل ایدیولوژی علمی پرولتاریایی را باید همیشه مدنظر قرار داد. در واقع همان‌طوری که پذیرش "مارکسیزم" به مفهوم پذیرش کیش شخصیت مارکس و پذیرش "لنینیسم" به مفهوم پذیرش کیش شخصیت "لنین" نیست، پذیرش "اندیشه‌مائوتسه‌دون" و امروز پذیرش "مائوتسیزم" نیز نمی‌تواند

خط‌های اپورتونیستی راست و "چپ" استحکام بخشیده است. تمام رفقای حزبی باید روحیه انقلابی حرکت کردن خلاف جریان را داشته باشند. باید به اصول پایبند باشند: مارکسیسم را به کار بندند و نه رویزیونیسم را، در جهت وحدت بکوشند و نه تفرقه، رک و صریح باشند نه توطئه چین و دسیسه گر، باید شیوه تلفیق تیوری و پراتیک را تکامل دهند، باید پیوند تنگاتنگ با توده‌ها برقرار سازند و انتقاد و انتقاد از خود را به کار بندند و میلیون‌ها جانشین برای امر انقلاب پرولتاریایی تربیت کنند تا پیشروی امر حزب در مسیر خط مارکسیستی برای همیشه تضمین شود... آینده درخشان و راه پر پیچ و خم است.

درین مبحث مسایل مختلف زیادی که در عین حال مرتبط باهم نیز هست، مطرح است و لازم است مختصراً مهم‌ترین‌هایش را مورد توجه قرار دهیم.

**الف - در مورد موقعیت پیشوایی مائوتسه‌دون در حزب کمونیست چین و در مورد ضرورت برافراشته نگه داشتن درفش مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه‌مائوتسه‌دون توسط حزب:**

در اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب، مائوتسه‌دون پیشوای حزب است و هم‌چنان برافراشته نگه داشتن درفش سرخ کبیر "مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه‌مائوتسه‌دون" توسط تمام حزب یک ضرورت است.

اما اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری دهم حزب، موقعیت پیشوایی مائوتسه‌دون در حزب کمونیست چین را به عنوان یک موضوع اساس‌نامه‌یی قبول ندارد. در مجموع باید گفت که کنگره سراسری دهم حزب کمونیست چین نسبت به کنگره سراسری نهم حزب کمونیست چین، در مورد عدم پذیرش اساس‌نامه‌یی موقعیت پیشوایی مائوتسه‌دون و عدم پذیرش



باشد. مائوتسه‌دون خود زمانی در جریان پیش‌رفت انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی در چین فراخوان داد که نیروهای مسلح باید از انقلاب دفاع نمایند و سپس نمایندگان نیروهای مسلح در کمیته‌های انقلابی توده‌یی شرکت کردند. اما با وجود این، انقلابات مذکور انقلابات فرهنگی هستند و عنصر اساسی تعیین‌کننده خصلت آن‌ها و یا به عبارت دیگر هدف اساسی آن‌ها ایجاد تحول در جهان بینی در کل جامعه (در حزب، دولت و توده‌ها) است که در نهایت یک موضوع فرهنگی و ایدئولوژیکی است. برپایی و پیش‌برد انقلاب فرهنگی پرولتاریایی فقط تحت شرایط سوسیالیزم، یعنی تحت شرایط حاکمیت دیکتاتوری پرولتاریا ممکن و میسر است، شرایطی که در آن نیازی وجود ندارد که از نیروهای مسلح به عنوان وسیله اساسی، اصلی و حتی عمده برای جلوگیری از احیای سرمایه‌داری و استحکام و تقویت دیکتاتوری پرولتاریا استفاده گردد.

اگر رویزبونیست‌ها توانسته باشند قدرت را به‌دست گیرند، در آن صورت دیگر موضوع استحکام و تقویت دیکتاتوری پرتولتاریا مطرح نیست تا از طریق برپایی و پیش‌برد انقلاب فرهنگی مجدداً به دست آید؛ بلکه مبارزه علیه احیای سرمایه‌داری مسلط یا به عبارت دیگر تصرف مجدد قدرت در سطح سراسر کشور مطرح است و طبعاً یک بار دیگر استفاده از استراتژی جنگ خلق برای کسب قدرت سیاسی و حل مسئله از طریق جنگ به میان می‌آید. در غیر آن بسیج عمومی حزب و توده‌ها توسط رهبری حزب برای سرنوشتی رهروان راه سرمایه‌داری از موقعیت‌های حزبی و دولتی در متن مبارزات ایدئولوژیکی وسیع برای ایجاد تحول در جهان بینی حزب، دولت و توده‌ها آن طریقه ای است که انقلاب فرهنگی می‌تواند - و باید - با تکیه بر آن، به‌عنوان جریان اصلی انقلاب، پیش برود. درین میان نیروهای مسلح نیز چیز خارج از این مجموعه نیستند و نمی‌توانند باشند و در حد

خود در جریان پیش‌برد انقلاب دخیل خواهند شد اما نه به‌عنوان وسیله اساسی و حتی عمده.

### پ - در مورد استحکام و تکامل حزب طی مبارزه علیه مشی‌های اپورتونیستی راست و "چپ":

پیش‌برد مبارزات خطی علیه مشی‌های اپورتونیستی راست و "چپ" نه تنها یکی از عوامل استحکام خطی حزب بلکه یکی از عوامل تکامل خطی حزب نیز هست. اما در حالی که اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب هر دو عامل را می‌پذیرد، اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری دهم حزب، صرفاً یک عامل یعنی استحکام‌بخشی خطی آن را قبول دارد و در مورد تکامل‌بخشی خطی آن چیزی نمی‌گوید.

درین‌جا در واقع یک عقب‌نشینی ایدئولوژیکی اساس‌نامه‌یی مبنی بر کم‌رنگ ساختن اهمیت "مبارزه دو خط در حزب" مشاهده می‌شود. این عقب‌نشینی در عین حال یک عقب‌نشینی در مورد نقش عظیم "مبارزه دو خط در حزب" به‌عنوان یکی از عوامل اصلی شکلگیری و تکامل "اندیشه‌مائوتسه‌دون" در حزب کمونیست چین و هم‌چنان در سطح بین‌المللی نیز هست. این عقب‌نشینی مرتبط با عقب‌نشینی کلی کنگره سراسری دهم حزب نسبت به کنگره سراسری نهم حزب، در مورد اهمیت بین‌المللی انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، اهمیت عظیم تاریخی تیوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا و کلاً نقش مائوتسه‌دون در تکامل مارکسیزم - لنینیسم به مرحله نوین مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه‌دون (امروز مائوتیسم) است.

### ت - در مورد سه جنبش عظیم انقلابی - مبارزه طبقاتی، مبارزه تولیدی و آزمون‌های علمی:

در اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب کمونیست چین «هم‌چنان گسترش دادن سه جنبش عظیم انقلابی - مبارزه طبقاتی، مبارزه تولیدی و آزمون‌های علمی» مطرح است، در حالی که در اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری دهم حزب «تداوم بخشیدن به سه جنبش عظیم انقلابی - یعنی مبارزه طبقاتی، مبارزه بخاطر تولید و آزمون‌های

علمی» مطرح است. بنابراین در حالی که اصل فرمول‌بندی در هر دو اساس‌نامه یک چیز است، اما موضوع «گسترش دادن» و «تداوم بخشیدن» از هم فرق دارد. «گسترش دادن»، شورانگیزی، رشد و پیش‌روی را می‌رساند، در حالی که «تداوم بخشیدن» چنین نیست و فقط ادامه وضع موجود است و به‌نحوی حالت دفاعی را تداعی می‌کند و این بیان‌کننده حالت تعرضی انقلاب کبیر فرهنگی در کنگره سراسری نهم حزب و حالت دفاعی در کنگره سراسری دهم حزب است.

یک مسئله مهم قابل دقت در این موضوع، طرح دو ترتیب بندی مختلف در مورد مبارزه طبقاتی، مبارزه تولیدی و آزمون‌های علمی در اسناد حزب کمونیست چین و آثار مختلف مائوتسه‌دون است:

در بیان سه عرصه پراتیک اجتماعی، ترتیب بندی به‌صورت مبارزه تولیدی، مبارزه طبقاتی و آزمون‌های علمی است.

در بیان سه جنبش عظیم انقلابی، ترتیب بندی به‌صورت مبارزه طبقاتی، مبارزه تولیدی و آزمون‌های علمی است. به عبارت دیگر در بیان سه عرصه پراتیک اجتماعی در مجموع، مبارزه تولیدی در اولویت قرار دارد، ولی در بیان سه جنبش عظیم انقلابی به‌صورت مشخص، مبارزه طبقاتی در اولویت قرار داده می‌شود.

درین‌جا در واقع "سه جنبش عظیم انقلابی" بیان همان "سه عرصه پراتیک اجتماعی" در یک وضعیت مشخص است، در وضعیتی که انقلاب اجتماعی به‌ضرورت انصراف ناپذیر جامعه بدل شده باشد و یا تداوم، گسترش و تکامل انقلاب اجتماعی مورد نیاز باشد.

تضاد میان نیروهای مؤلده و مناسبات تولیدی تضاد اساسی جامعه را تشکیل می‌دهد. این تضاد در مرحله معینی از

آورد. در هر حال در شرایطی که خطر اقدامات تخریب‌گرانه، تجاوزکارانه و اشغال‌گرانه از سوی امپریالیسم و سوسیال‌امپریالیسم وجود دارد، تدارک علیه جنگ یک وظیفه انقلابی مهم دولت سوسیالیستی محسوب می‌گردد که نباید به فراموشی سپرده شود.

رویزیونیست‌ها به این وظیفه نه از دید "خدمت به خلق" بلکه از دید منافع طبقاتی ضد مردمی بورژوازی می‌نگرند. طرح جنگی آن‌ها مبتنی بر جنگ خلق نیست بلکه مبتنی بر "مدرنیزه کردن ارتش" به‌عنوان یکی از چهار مدرنیزاسیون است.

تدارک علیه مصایب طبیعی نیز یک وظیفه انقلابی مهم دولت سوسیالیستی محسوب می‌گردد. برنامه‌های مقابله علیه مصایب طبیعی از قبیل زلزله، سیل آب، خشک‌سالی، توفان و غیره در چین انقلابی زمان مائوتسه‌دون در طول دهه ۶۰ و نیمه اول دهه ۷۰ تماماً طبق اصل اتکاء بخود و بدون هیچ امداد خواهی از منابع ناسالم خارجی امپریالیستی، سوسیال‌امپریالیستی و ارتجاعی از طریق بسیج عمومی قطعات ارتش آزادی‌بخش توده‌یی، گاردهای سرخ و داوطلبان حزبی و توده‌یی پیش رفت. این برنامه‌ها در زمان خود نه تنها در داخل خود چین بلکه در سایر کشورهای جهان نیز برای کمونیست‌ها، سایر عناصر و نیروهای ضد امپریالیسم و سوسیال‌امپریالیسم و توده‌های مبارز یک منبع الهام‌نیرومند محسوب می‌گردید.

در شرایط بروز جنگ و پیش‌آمد مصایب طبیعی ارائه خدمات بس خطرناک و طاقت‌فرسا در قبال قربانیان و مصیبت رسیده‌ها الزامی می‌گردد و نیروهای حزبی و تحت رهبری حزب مورد آزمایش و امتحان سخت قرار می‌گیرند.

«تمام رفقای حزبی باید روحیه انقلابی جرئت حرکت خلاف جریان را داشته باشند.»

«حزب کمونیست چین ... با اطمینان کامل در راه انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم شجاعانه به پیش می‌رود.»

اما این اطمینان کامل در اساس نامه تصویب شده در کنگره سراسری دهم حزب مشاهده نمی‌گردد. در عوض درین اساس‌نامه مسایل بسیاری در "قلمرو ضرورت" و به‌عنوان "بایدها" مطرح می‌گردد:

«حزب باید ... مردم کلیه ملیت‌های کشور... را در تدارک علیه جنگ و مصایب طبیعی رهبری کرده و از انجام هر خدمتی به مردم دریغ نوزند.»

موضوع تدارک علیه جنگ و مصایب طبیعی در اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب کمونیست چین مطرح نگردیده است، در حالی که در اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری دهم حزب مورد تأکید قرار گرفته است.

اگر از مسایل مربوط به جنگ ویتنام، کمبود و لاوس به‌عنوان جنگ در خارج از چین بگذریم، باید بگوییم که جنگ کوریا و ولو اینکه در خارج از قلمرو چین براه افتاد و پیش رفت، ولی چینی‌ها، مشخصاً صدها هزار داوطلب چینی، مستقیماً در آن جنگ دخیل گشتند. بر علاوه حفظ حاکمیت ارتجاعی وابسته گومیندان بر تایوان از طریق حمایت نظامی امپریالیست‌های امریکایی و حفظ حاکمیت استعماری امپریالیسم انگلیس بر هانکانگ از طریق زور گویی استعماری انگلیس‌ها نیز در واقع مرتبط با مسایل جنگ بوده است. اما علیرغم موجودیت این مسایل، موضوع «تدارک علیه جنگ» در اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب کمونیست چین مطرح نگردیده است. در واقع مسئله عمده‌ای که باعث درج موضوع «تدارک علیه جنگ» در اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری دهم حزب کمونیست چین گردید، تشدید تضاد میان دو بلوک امپریالیستی و سوسیال‌امپریالیستی تحت رهبری ابرقدرت امپریالیستی امریکا و ابرقدرت سوسیال‌امپریالیستی شوروی و هم‌چنان تشدید درگیری‌های نظامی میان نیروهای سرحدی چین و "شوروی" بوده است. دست‌یابی دولت چین به سلاح اتمی را می‌توان گام مهمی در مسیر تدارک علیه جنگ به حساب

تکامل جامعه به مقام انتاگونیزم می‌رسد و تضاد طبقاتی در جامعه را نیز به مقام انتاگونیزم می‌رساند. این تضاد طبقاتی رسیده به مقام انتاگونیزم در روبنای ایدیولوژیک و سیاسی جامعه انعکاس می‌یابد و مبارزه انتاگونیزمی طبقاتی بر سر قدرت سیاسی را شگوفا می‌سازد و تحول در روبنای ایدیولوژیک و سیاسی جامعه را به‌موضوع عمده در جامعه بدل می‌سازد. در یک چنین وضعیت اجتماعی آن‌چه عمده است و در اولویت قرار دارد، مبارزه طبقاتی است و نه مبارزه تولیدی. در واقع در چنین حالتی است که مائوتسه‌دون تأکید بر «مقدم شمردن سیاست نسبت به سایر امور» و «در مقام فرماندهی قرار دادن سیاست انقلابی» نموده است.

بنابراین یک حزب کمونیست که موجودیت و مبارزاتش مبتنی بر ضرورت انصراف ناپذیر و بلافصل انقلاب اجتماعی در جامعه است، باید مبارزاتش را بر اساس اولویت قایل شدن به مبارزه طبقاتی نسبت به مبارزه تولیدی و آزمون‌های علمی سازمان‌دهی و رهبری نماید و نه بر اساس اولویت قایل شدن به مبارزه تولیدی یا آزمون‌های علمی. در چنین شرایطی اولویت قایل شدن به مبارزه تولیدی، در نهایت خواسته یا ناخواسته، در تداوم و تکامل منفی خود منجر به پذیرش "تیوری رشد نیروهای مؤلده" ، که یک تیوری رویزیونیستی است، خواهد شد؛ در حالی که اولویت قایل شدن به آزمون‌های علمی، بازهم در نهایت خواسته یا ناخواسته، در تداوم و تکامل منفی خود منجر به پذیرش ریفورمیسم به‌جای انقلاب خواهد شد.

**ث - در مورد اطمینان کامل به پیشروی در راه انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم و عدم اطمینان درین مورد:**

درین مورد در اساس‌نامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب کمونیست چین گفته شده است:

گو این که ممکن است به زودی جریان ضد انقلابی بر اوضاع مسلط گردد و ضرورت حرکت خلاف جریان برای تمامی رفقای حزبی پیش بیاید.

«تمام رفقای حزبی... باید به اصول پای بند باشند: مارکسیزم را به کار بندند و نه رویزیونیزم راه در جهت وحدت بکوشند و نه تفرقه، رک و صریح باشند نه توطئه چین و دسیسه گر.»

درین جا بیم از عدم پای بندی به اصول: بکار بستن مارکسیزم و بکار بستن رویزیونیزم، کوشش در جهت تفرقه و نه وحدت و توطئه چینی و دسیسه بازی و نه رک و صریح بودن به وضوح نمایان است. در زمان تدویر کنگره سراسری دهم حزب کمونیست چین که در نتیجه پی آمدهای منفی کودتای ناکام لین بیائو عده زیادی از رویزیونیست های راست و همراه یا هم سو با لیوشائوچی، مثل تین هسیائوپینگ، دوباره به حزب و دولت برگشته بودند و حتی مقامات مهمی را به دست گرفته بودند، چنینی می از عدم پای بندی به اصول سه گانه: مارکسیزم، وحدت طلبی و رک و صریح بودن نمی توانسته غیرمنتظره باشد.

«تمام رفقای حزبی باید... شیوه تلفیق تیوری و پراتیک را تکامل دهند، باید پیوند تنگاتنگ با توده ها برقرار سازند و انتقاد و انتقاد از خود را به کار بندند.»

واضح است که در زمان تدویر کنگره سراسری دهم حزب کمونیست چین، آن چنان که در سطور قبلی این نوشته بیان گردید، ضرورت های بسیاری در مورد اصلاح سبک کار حزب در هر سه ساحة تلفیق تیوری و پراتیک، پیوند تنگاتنگ با توده ها و به کار بستن انتقاد و انتقاد از خود وجود داشته است.

«تمام رفقای حزبی باید... میلیون ها جانشین برای امر انقلاب پرولتاریایی تربیت کنند تا پیش روی امر حزب در مسیر خط مارکسیستی برای همیشه تضمین گردد.»

گو این که در حال حاضر چنین تضمینی وجود ندارد و باید چنین تضمینی به وجود آید.

در کنگره سراسری نهم حزب کمونیست چین، لین بیائو به حیث جانشین مائوتسه دون انتخاب گردید و این جانشین در زمان حیات مائوتسه دون علیه او دست به کودتا زد. در هر حال این گونه برخورد شخصی صرف، چه در مورد فرد اول حزب و کلکتیو رهبری و چه در مورد

جانشین و جانشینان رهبری، نه تنها از جهات مختلف یک تجربه غیراصولی بلکه یک تجربه ناکام نیز بود. تربیت جانشینان انقلابی در حزبی مانند حزب کمونیست چین در آن زمان که ده ها میلیون عضو داشت، باید به مقیاس میلیون ها پیش برده می شد و نه حتی به مقیاس صدها هزار، چه رسد به مقیاس افراد و حتی به مقیاس یک فرد.

جناح انقلابی حزب کمونیست چین تحت رهبری مائوتسه دون پس از کودتای ناکام لین بیائو، و شاید هم قبل از آن، چنین تلاشی را برای تربیت جانشینان انقلابی شروع کرده بودند. اما تجربه نشان داد که این تلاش با در دست داشتن وقت کوتاهی که در اختیار داشتند نتوانست به اندازه کافی عمق و گسترش یابد تا بتواند جلو قدرت گیری رویزیونیست ها در چین را بگیرد.

## ۷ - در مورد جامعه سوسیالیستی:

در اساسنامه تصویب شده در کنگره نهم حزب، در مورد جامعه سوسیالیستی گفته شده است:

«جامعه سوسیالیستی مرحله تاریخی بس طولانی را در بر می گیرد. در این مرحله تاریخی، از ابتدا تا انتها، طبقات، تضادهای بین طبقات و مبارزه طبقاتی موجود است، مبارزه بین دو راه - راه سوسیالیزم و راه سرمایه داری، خطر احیای سرمایه داری و همچنین تهدید فعالیت های واژگون سازنده و تجاوز از طرف امپریالیزم و رویزیونیزم معاصر وجود دارد. این تضادها تنها می توانند با اتکا به تیوری مارکسیستی انقلاب مداوم و پراتیک تحت هدایت آن حل شوند.»

در اساسنامه تصویب شده در کنگره دهم حزب، درین مورد گفته شده است:

«جامعه سوسیالیستی یک دوره تاریخی بس طولانی را در بر می گیرد. در سراسر این دوره تاریخی، طبقات و تضادهای طبقاتی وجود دارد، مبارزه بین راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری جریان دارد، خطر احیای سرمایه داری موجود است و خطر براندازی و تخریب و تجاوز از جانب امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم جامعه را تهدید می کند. این تضادها را تنها با اتکا به تیوری انقلاب مداوم تحت دیکتاتوری پرولتاریا و با اتکا به پراتیک تحت هدایت آن می توان حل نمود.»

به نظر می رسد که مطالب مطروحه در اساسنامه تصویب شده کنگره سراسری دهم حزب نسبت

به مطالب مطروحه در اساسنامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب دقیق تر و به تر فرمول بندی گردیده است.

عبارت «خطر براندازی و تخریب و تجاوز از جانب امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم» نسبت به عبارت «تهدید فعالیت های واژگون سازنده و تجاوز از طرف امپریالیزم و رویزیونیزم معاصر» بهتر فرمول بندی شده است؛ زیرا عبارت «سوسیال امپریالیزم» نسبت به عبارت «رویزیونیزم معاصر» دقیق تر است و کل دولت «شوروی» را در بر می گیرد و نه صرفاً حزب رویزیونیست بر سر قدرت را و حکم صریح در مورد

مارکسیستی و لنینیستی به معنای  
 اخص کلمه نیز دارد و نمی تواند نداشته  
 باشد، در اصل یک تیوری مائوئیستی  
 یا به عبارت روشن تر یک تیوری  
 مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی  
 است و نه یک تیوری مارکسیستی  
 به معنای اخص کلمه. برعلاوه «تحت  
 دیکتاتوری پرولتاریا» بودن آن نباید  
 به فراموشی سپرده شود، در غیر آن  
 موضوع گنگ و پا در هوا می ماند.

داد که بیشترین خطر همان خطر تخریب از  
 جانب امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم بوده  
 است که به طور مداوم و پیوسته علیه چین  
 سوسیالیستی پیش برده شد.

در موضوع «تیوری انقلاب مداوم تحت  
 دیکتاتوری پرولتاریا...» نیز فرمول بندی  
 اساسنامه تصویب شده در کنگره سراسری  
 دهم حزب نسبت به فرمول بندی اساسنامه  
 تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب  
 («تیوری مارکسیستی انقلاب مداوم») بهتر  
 است. این تیوری، با وجودی که ریشه های

تبدیل شدن جامعه شوروی  
 از یک جامعه سوسیالیستی به یک  
 جامعه سوسیال امپریالیستی را نیز در  
 بردارد. برعلاوه در اساسنامه تصویب  
 شده در کنگره سراسری نهم حزب،  
 خطر خارجی به دو موضوع فعالیت های  
 واژگون سازنده و تجاوز محدود شده  
 است، در حالی که در اساسنامه تصویب  
 شده در کنگره سراسری دهم حزب  
 خطر شامل براندازی، تخریب و تجاوز  
 دانسته شده است. تجربه هم نشان

## ۸ - در مورد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی:

در آن کنگره. ازین لحاظ اساسنامه  
 تصویب شده در کنگره سراسری دهم  
 حزب، نسبت به اساسنامه  
 تصویب شده در کنگره سراسری نهم  
 گامی به جلو محسوب می گردد.

از جانب دیگر متأسفانه نه اساسنامه  
 تصویب شده در کنگره سراسری نهم  
 حزب کمونیست چین اهمیت عظیم  
 بین المللی انقلاب کبیر فرهنگی  
 پرولتاریایی برای جنبش کمونیستی  
 بین المللی و کل انقلاب پرولتری جهانی  
 را به صورت شفاف و روشن مطرح  
 کرده است و نه هم اساسنامه تصویب  
 شده در کنگره سراسری دهم  
 حزب و این یک کمبود جدی در هر دو  
 اساسنامه محسوب می گردد.

تأکید روی اهداف انقلاب کبیر  
 فرهنگی پرولتاریایی موجود و هم چنان  
 ضرورت دست زدن به انقلابات فرهنگی  
 متعدد در آینده در اساسنامه تصویب  
 شده در کنگره سراسری دهم حزب خیلی  
 مهم است. البته با وجودی که در اساسنامه  
 تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب نیز  
 موضوع تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا روشن بوده  
 است، ولی درین جا به صورت مشخص مورد تأکید  
 قرار نگرفته است. برعلاوه به نحو تعجب آوری  
 موضوع جلوگیری از احیای سرمایه داری  
 که در گزارش سیاسی به نهمین کنگره کشوری  
 حزب کمونیست چین یک موضوع کاملاً شفاف  
 و روشن است، در اساسنامه تصویب شده  
 درین کنگره اصلاً مطرح نگردیده است. اما  
 ضرورت برپایی انقلابات متعدد فرهنگی  
 در آینده موضوعی است که نه در گزارش  
 سیاسی به نهمین کنگره سراسری حزب مطرح  
 بوده است و نه هم در اساسنامه تصویب شده

در اساسنامه تصویب شده در کنگره  
 نهم حزب، در مورد انقلاب کبیر فرهنگی  
 پرولتاریایی گفته شده است:

«انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی  
 کشور ما همانا انقلاب عظیم سیاسی است  
 که پرولتاریا تحت شرایط سوسیالیزم علیه  
 بورژوازی و تمام طبقات استثمارگر دیگر  
 برپا می سازد.»

در اساسنامه تصویب شده در کنگره  
 دهم حزب، درین مورد گفته شده است:

«به این ترتیب انقلاب کبیر فرهنگی  
 پرولتاریایی یک انقلاب کبیر سیاسی است که  
 پرولتاریا در شرایط سوسیالیزم، جهت تحکیم  
 دیکتاتوری پرولتاریا و جلوگیری از احیای  
 سرمایه داری علیه بورژوازی و سایر طبقات  
 استثمارگر به آن دست زده است. باید به چنین  
 انقلاباتی در آینده بارها و بارها دست زد.»

## ۹ - در مورد ساختمان سوسیالیزم:

ساختمان مستقلانه سوسیالیزم طبق  
 اصل استقلال و عدم وابستگی محور  
 اساسی موضع گیری هر دو اساسنامه  
 در مورد ساختمان سوسیالیزم در چین  
 است. اما باید تأکید کرد که منظور از  
 «ساختمان مستقلانه سوسیالیزم» هم  
 به مفهوم سیاست مستقل ساختمان  
 سوسیالیزم است و هم به مفهوم  
 عدم وابستگی به خارج در جریان  
 ساختمان. این سیاست ساختمان

در اساسنامه تصویب شده در کنگره سراسری  
 دهم حزب گفته شده است:

«حزب باید... مردم را رهبری کند که بنا به ابتکار  
 خود و به وسیله اتکاء به نفس، مبارزه سخت و  
 پشت کار و صرفه جویی و بسیج عمومی، سوسیالیزم  
 را به دست خود و مستقلانه بنا کرده و بدین وسیله  
 صعود به قله های رفیع را طلب نموده، به نتایج  
 عظیم تر، سریع تر و بهتر و اقتصادی تر دست یابد.»

در اساسنامه تصویب شده در کنگره  
 سراسری نهم حزب گفته شده است:

«... حزب باید... صدها میلیون نفر مردم  
 ملیت های سراسر کشور را رهبری کند  
 تا... طبق اصل استقلال و عدم وابستگی،  
 اتکاء به نیروی خود، مبارزه سرسختانه،  
 صرف مساعی تمام جهت نیل به هدف عالی،  
 بیش تر، سریع تر، بهتر و با صرفه تر  
 سوسیالیزم را بسازند.»

مستقلانه سوسیالیزم در سال ۱۹۵۸ در پیش گرفته شد.

مائوتسه دون در سخن رانی در "کنفرانس وسیع کار به فراخوان کمیته مرکزی حزب کمونیست چین"، در ۳۰ جنوری ۱۹۶۲ در مورد ۸ سال اول مرحله انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیستی و هم چنان سیاست ساختمان مستقلانه سوسیالیزم که در سال ۱۹۵۸ در پیش گرفته شد، چنین گفته است:

«در شرایط خاص آن روزها و به اعتبار بی تجربگی مطلق ما در امر ساختمان سوسیالیزم، ما انتخابی جز تقلید [از] شوروی نداشتیم. به خصوص در صنایع سنگین ما تقریباً همه چیز را از اتحاد شوروی کاپی برداری می کردیم و به ندرت دست به خلاقیت می زدیم. در آن زمان چنین وضعی لازم بود؛ ولی در عین حال یک نقطه ضعف به شمار می رفته، زیرا مؤید فقدان روحیه خلاق و ناتوانی ما برای

کار مستقل و خودکفا بود. طبیعی است که این وضع نمی توانست سیاست درازمدت ما باشد. از ۱۹۵۸ ما این سیاست را دنبال کردیم که عمدتاً متکی به خود باشیم و کمک خارجی را تنها به عنوان مکمل به حساب آوریم. در سال ۱۹۵۸، در دومین اجلاس هشتمین کمیته مرکزی حزب، ما مشی زیر را پذیرفتیم: «تمام کوشش‌ها را متمرکز کنیم، هدف‌های والا را نشانه رویم و در راه ساختمان سوسیالیزم به نتایج بیشتر و سریع‌تر، به‌تر و مقتصدانه‌تر دست یابیم.» کمون‌های خلق در همان سال تأسیس شد و شعار «جهش بزرگ به پیش» مطرح گردید...»

در واقع باید گفت که در پیش گرفتن سیاست ساختمان مستقلانه سوسیالیزم، که روی هم رفته نسبتاً موفقانه پیش رفت، ساختمان سوسیالیزم در چین را استحکام درونی بخشید و زمینه مادی مستحکمی در خدمت به موضع گیری‌های ضد رویزیونیزم مدرن شوروی، چه در زمانی که پلیمیک‌های مربوط به آن درونی پیش می رفت و چه در زمانی که این پلیمیک‌ها علنی گردید، به وجود آورد.

در سال ۱۹۵۷ حزب کمونیست چین و حزب کار

## ۱۰- در مورد انترناسیونالیزم پرولتری:

در اساس نامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب کمونیست چین، در مورد انترناسیونالیزم پرولتری گفته شده است:

«حزب کمونیست چین روی انترناسیونالیزم پرولتری ایستادگی کرده، با قطعیت با احزاب سیاسی و سازمان‌های مارکسیستی-لنینیستی واقعی سراسر جهان متحد شده، با پرولتاریا، خلق‌ها و ملل ستم‌دیده جهان وحدت کرده و به اتفاق آن‌ها بخاطر سرنگون ساختن امپریالیزم بسرکردگی امریکا، رویزیونیزم معاصر که دارودسته مرتد رویزیونیزم شوروی در مرکز آن قرار دارد و مرتجعین کشورهای مختلف و در راه محو نظام بهره‌کشی فرد از فرد در روی کره زمین و آزادی تمام بشریت مبارزه می نماید.»

البانیه، سندی مبنی بر موضع گیری علیه رویزیونیزم معاصر- که در آن وقت مستقیماً متوجه رویزیونیزم حزب کمونیست امریکا و رویزیونیزم تیتو در یوگوسلاویه بود، به "کنفرانس بین المللی مشورتی احزاب کمونیست" در ماسکو ارائه کردند. این سند از طرف کنفرانس تأیید گردید و حتی "حزب کمونیست شوروی" به آن رأی مثبت داد. اما تقریباً بلافاصله پس از کنفرانس، دولت "شوروی" فشارهای اقتصادی بر چین وارد نمود و این فشارها را به‌طور روزافزون تشدید نمود، آن‌هم در حالی که هنوز پلیمیک‌های مستقیم علیه رویزیونیزم معاصر شوروی علناً شروع نشده بود و حتی به صورت درونی نیز در مراحل اولیه خود قرار داشت. دولت چین نه تنها با در پیش گرفتن سیاست مستقلانه ساختمان سوسیالیزم فشارهای مذکور در قبال چین را خنثی نمود، بلکه توانست دولت البانیه را نیز در مقابله با فشارهای اقتصادی وارده از جانب دولت شوروی یاری رساند.

انترناسیونالیزم پرولتری»، یعنی فرمول‌بندی مطرح شده در اساس نامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب، فرق دارد. «ایستادگی» روی امر ذاتی و خودی صورت می گیرد، در حالی که «پشتیبانی» از امر غیر ذاتی و غیر خودی به عمل می آید. از آن جایی که انترناسیونالیزم پرولتری برای کمونیست‌ها (مارکسیست-لنینیست-مائوئیست‌ها) یک امر ذاتی و خودی است و نه یک امر غیر ذاتی و غیر خودی، قاطعانه باید گفت که فرمول‌بندی اساس نامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب درین مورد نادرست و غیر اصولی است و نوعی انحلال طلبی در مورد انترناسیونالیزم پرولتری محسوب می گردد.

ب- موضوع «مخالفت با شوونیزم قدرت بزرگ» که در اساس نامه تصویب

در اساس نامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب کمونیست چین، درین مورد گفته شده است:

«حزب کمونیست چین پشتیبان انترناسیونالیزم پرولتری، مخالف شوونیزم قدرت بزرگ است، این حزب قاطعانه با احزاب و سازمان‌های مارکسیست-لنینیست اصیل در سراسر جهان متحد می شود و بسوی پرولتاریا، خلق‌ها و ملل ستم‌دیده سراسر جهان دست اتحاد دراز می کند تا مشترکاً علیه هر مونیوم دو ابر قدرت- ایالات متحده و اتحاد شوروی، برای سرنگونی امپریالیزم، رویزیونیزم مدرن و کل ارتجاع و الغاء نظام استثمار فرد از فرد در سراسر کره ارض بجنگ برخیزند تا از این طریق تمام بشریت رهایی یابد.»

الف- واضح است که «ایستادگی روی انترناسیونالیزم پرولتری»، یعنی فرمول‌بندی مطرح شده در اساس نامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب، با «پشتیبانی از

شده در کنگره سراسری دهم حزب کمونیست چین آمده است، در اساسنامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب وجود ندارد. از آنجایی که موضوع «شوونیزم قدرت بزرگ» در مقابل انترناسیونالیزم پرولتری مطرح گردیده است، به نظر می‌رسد که منظور از آن، قدرت بزرگ در میان کشورهای سوسیالیستی است و به نحوی اشاره به خود چین دارد. درینجا در واقع اساسنامه حزب می‌گوید که حزب کمونیست چین و دولت چین با سایر احزاب و سازمان‌های کمونیست و دولت‌های هم‌رزم برخورد شوونیستی نخواهد داشت. درست مثل این است که کنگره سراسری دهم حزب کمونیست چین پیشاپیش برخورد شوونیستی سالهای بعد، از سوی رویزونیست‌های کودتاگر حاکم علیه احزاب، سازمان‌ها و دولت‌های هم‌رزم را محکوم کرده باشد.

**پ - «اتحاد قاطعانه با احزاب و سازمان‌های مارکسیست-لنینیست اصیل در سراسر جهان»** که در هر دو اساسنامه آمده است، از لحاظ نفس «اتحاد قاطعانه» حکمی است که با قطعیت صادر شده است. اما مشکل آن در هر دو اساسنامه این است که جنبش کمونیستی بین‌المللی، جنبشی شامل «احزاب و سازمان‌های مارکسیست-لنینیست اصیل سراسر جهان» دانسته شده است و نه شامل احزاب و سازمان‌های مارکسیست-لنینیست-مائوئیست (آن روز مارکسیست-لنینیست-مائوتسه‌دون اندیشه) در جهان. درینجا در واقع اهمیت بین‌المللی مائوئیزم (آن روز اندیشه مائوتسه‌دون) نادیده گرفته شده است.

**ت -** به نظر می‌رسد که «وحدت با پرولتاریا، خلق‌ها و ملل ستم‌دیده جهان»، که در اساسنامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب آمده است، نسبت به «دست اتحاد دراز کردن به سوی پرولتاریا، خلق‌ها و ملل ستم‌دیده جهان»، که در اساسنامه تصویب شده در کنگره سراسری دهم

حزب آمده است، با قاطعیت و استواری پرولتری بهتر و بیش‌تری مطرح گردیده باشد. می‌توان گفت که درینجا نیز تا حدی ترادفی شبیه به ترادف «ایستادگی» و «پشتیبانی» در میان است.

**ث -** موضوع «جنگیدن علیه هژمونیزم دو ابرقدرت-ایالات متحده و اتحاد شوروی» که در اساسنامه تصویب شده در کنگره سراسری دهم حزب مطرح گردیده است، در اساسنامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب وجود ندارد. بنابراین می‌توان گفت که در اساسنامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب، مبارزه علیه دو ابرقدرت-ایالات متحده و اتحاد شوروی، در رأس مبارزات جهانی، به آن صورتی که در اساسنامه تصویب شده در کنگره سراسری دهم حزب مطرح گردید، در میان نبوده است. در ارتباط با موضع‌گیری کنگره سراسری دهم حزب درین مورد باید گفت که این موضع‌گیری از یک‌جانب بیان وضعیت جدید در صف‌بندی ابرقدرت‌ها و قدرت‌های امپریالیستی در سطح جهانی و از جانب دیگر نوعی گرایش «سه‌جهانی‌گری» یا حداقل «تقسیم به سه جهان» را می‌رساند.

واقعیت این است که از زمان شکل‌گیری و تقابل شدید اولیه میان دو بلوک امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی ناتو و وارسا، این دو بلوک تحت رهبری امپریالیزم امریکا و سوسیال امپریالیزم شوروی قرار داشت. در واقع یکی از نتایج مهم جنگ جهانی دوم، تضعیف قدرت‌های امپریالیستی قاره اروپا-و هم‌چنان جاپان- و قدرت‌مند شدن بیشتر از پیش ایالات متحده و اتحاد شوروی به‌عنوان دو قدرت برتر (ابر قدرت) در جهان بود. در ادامه این وضعیت بود که مبارزات ضد استعماری کشورها و ملل تحت ستم و کسب استقلال تعداد زیادی از این کشورها در دهه‌های ۵۰ و ۶۰، بیش‌تر از پیش باعث تضعیف قدرت‌های استعماری قاره اروپا گردید و این به نوبه خود فاصله میان قدرت‌های امپریالیستی قاره و امپریالیزم ایالات متحده را بیشتر ساخت و نقش دو ابرقدرت را در مسایل سیاسی بین‌المللی بیشتر از پیش برجسته نمود.

در «تقسیم به سه جهان» این وضعیت بین‌المللی کم از کم به صورت نادرست و غیر اصولی در جدایی میان دو ابرقدرت و ستاین قدرت‌های امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی در قالب «جهان اول» و «جهان دوم» منعکس می‌گردد و حداقل اهمیت تاکتیکی می‌یابد، در حالی که در

«سه‌جهانی‌گری» جدایی میان «جهان اول» و «جهان دوم» وضعیت استراتژیک به‌خود می‌گیرد. واقعیت این بود که تقابل میان امپریالیزم امریکا و سوسیال امپریالیزم شوروی از یک‌طرف و قدرت‌های تحت رهبری آن‌ها در بلوک‌های ناتو و وارسا از طرف دیگر، تقابل اصلی نبود، بلکه تقابل اصلی میان دو بلوک امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی بود که یکی تحت رهبری امپریالیست‌های امریکایی قرار داشت و دیگری تحت رهبری سوسیال امپریالیست‌های شوروی. در واقع درست همان گونه که در جریان جنگ جهانی دوم تقابل اصلی امپریالیستی، تقابل میان قدرت‌های امپریالیستی فاشیست و قدرت‌های امپریالیستی به اصطلاح غیرفاشیست نیولبرال بود، در جریان «جنگ سرد» نیز تقابل اصلی، تقابل ابرقدرت سوسیال امپریالیستی شوروی و قدرت‌های سوسیال امپریالیستی دیگر، که دارای اقتصاد سرمایه‌داری دولتی و نظام سیاسی استبدادی تک حزبی بودند، با ابرقدرت امریکا و قدرت‌های امپریالیستی دیگر، با اقتصاد نیولبرالی و نظام سیاسی دموکراسی امپریالیستی، بود نه تقابل میان ابرقدرت‌ها با قدرت‌های تحت رهبری‌شان.

با تأسف باید گفت که هم‌سویی عملی در سیاست خارجی چین در نیمه اول دهه هفتاد میان دو گرایش «سه‌جهانی‌گری» و «تقسیم به سه جهان» باعث کنترل روز افزون سیاست خارجی چین توسط رویزونیست‌های سه‌جهانی درون حزب کمونیست چین گردید و این به نوبه خود از یک جهت زمینه ساز قدرت‌گیری رویزونیست‌های سه‌جهانی بعد از درگذشت مائوتسه‌دون گردید.

**ج -** در اساسنامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب، مبارزه به‌خاطر «سرنگون ساختن امپریالیزم بسرکردگی امریکا، رویزونیزم معاصر که دارودسته مرتد رویزونیزم شوروی در مرکز آن قرار دارد و مرتجعین

نباید فراموش کرد که در ایام نزدیک به زمان تدویر کنگره سراسری دهم حزب کمونیست چین، سخن رانی تین هسیائوپینگ، به حیث نماینده عالی دولت چین در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، که در برگزیده توضیحات پیرامون "تیوری سه جهان" بود، به عنوان مواضع رسمی دولت چین در مورد اوضاع جهان و سیاست بین المللی آن دولت محسوب گردید.

متحد و اتحاد شوروی، برای سرنگونی امپریالیزم، رویزیونیزم مدرن و کل ارتجاع و الغاء نظام استثمار فرد از فرد در سراسر کره ارض [مطرح است] تا از این طریق تمام بشریت رهایی یابد. حد اقل می توان بیان داشت که اگر این فرمول بندی، یک فرمول بندی مبتنی بر "سه جهانی گری" نباشد، لا اقل یک فرمول بندی مشترک "سه جهانی گری" و "تقسیم به سه جهان" است و در نهایت حد اقل تا حدی نه در خدمت سرنگونی دشمنان بلکه در خدمت به زمینه سازی قدرت گیری رویزیونیست ها در چین و سرنگونی سوسیالیزم در آن کشور قرار گرفت.

کشورهای مختلف و در راه محور نظام بهره کشی فرد از فرد در روی کره زمین و آزادی تمام بشریت...» به صورت بلاواسطه و مستقیم مطرح است. اما در اساس نامه تصویب شده در کنگره سراسری دهم حزب، یک مرحله جدید یعنی مرحله مبارزه علیه دو ابر قدرت در قدم اول قرار داده شده است، یا به عبارت دیگر این مبارزه به عنوان مبارزه عمده در همان زمان مطرح گردیده است.

در اساس نامه مذکور جنگیدن مشترک «علیه هر مونیزم دو ابر قدرت - ایالات

## ۱۱ - در مورد اعضای حزب کمونیست چین:

و نه هم "گارد های سرخ" و انقلابیون داخل ارتش آزادی بخش توده یی چین توانستند با بیداری و هوشیاری کافی جلو کودتای رویزیونیستی را بگیرند.

تاوان این نقصان و کمبود را چیان چین و چان چون چیاو در زندان رویزیونیست های کودتاگر و هزاران گارد سرخ انقلابی در میدان های نبرد نافرجام علیه سرکوب گری های رویزیونیستی با پذیرا شدن مرگ و قربان ساختن سروجان با سرفرازی و افتخار پرداختند. یاد و خاطره همه شان گرامی باد!

بی جهت نیست که اساس نامه تصویب شده در کنگره سراسری دهم حزب کمونیست چین قبل از آن که به توصیف خصایل عمومی اعضای حزب کمونیست چین بپردازد، هوشدار می دهد که: «آینده درخشان و راه پر پیچ و خم است.» عمق و گستردگی پر پیچ و خم بودن راه را مائوتسه دون بعد از کنگره سراسری دهم حزب کمونیست چین بیش تر و بیش تر درک کرد و در آخرین ایام عمرش به همسرش چیان چین هوش دار داد که رویزیونیست ها منتظر بسته شدن چشمان او هستند تا قدرت را غضب نمایند.

سراسری دهم حزب کمونیست چین «اعضای حزب ... جان خود را در مبارزه برای کمونیزم نثار می کنند»

**دوم:** طبق بیان اساس نامه تصویب شده در کنگره سراسری دهم حزب کمونیست چین «اعضای حزب ... باید ... از مرگ نهراسند»، اما اساس نامه تصویب شده در کنگره سراسری دهم حزب کمونیست چین در مورد ضرورت چنین شجاعتی ساکت است.

روشن است که در ایام تدویر کنگره سراسری دهم حزب کمونیست چین جوش و خروش اولیه انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی فروکش کرده بود و شخصیت دوم مطرح در کنگره سراسری دهم حزب کمونیست چین نیز در جریان اجرای خیانت و ناکامی خیانت معدوم شده بود و ابرهای تیره و تاریک دیگری از نوع رویزیونیستی سه جهانی در افق نمایان بود. با تأسف باید گفت که در طی دو سال و چند ماه بعد از کنگره سراسری دهم حزب کمونیست چین، که آخرین سال ها و ماه ها و روزهای زندگی مائوتسه دون بود، نه جناح انقلابی تحت رهبری او و "چهار نفر" توانستند امر تربیت جانشینان انقلابی در حزب را به نحو مستحکم و به قدر کافی پیش ببرند، نه بازوی ترویجی "گروه نویسندگان شانگهای" توانستند وظایف ترویجی شان را با عمق و گستردگی کافی به پیش سوق دهند

در اساس نامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب درین مورد گفته شده است:

«اعضای حزب کمونیست چین که مصمم اند تمام عمر خود را وقف امر کمونیزم نمایند، باید عزم راسخ داشته باشند، بر هر مشکل فایق آیند تا پیروزی به دست آورند.»

در اساس نامه تصویب شده در کنگره سراسری دهم حزب کمونیست چین درین مورد گفته شده است:

«آینده درخشان و راه پر پیچ و خم است. اعضای حزب که جان خود را در مبارزه برای کمونیزم نثار می کنند، باید قاطع و استوار باشند، از مرگ نهراسند، بر هر مشکلی فایق آیند تا به پیروزی دست یابند.»

درین جا دو تفاوت بسیار روشن در توصیف از اعضای حزب وجود دارد:

**اول:** طبق بیان اساس نامه تصویب شده در کنگره سراسری نهم حزب کمونیست چین «اعضای حزب مصمم اند [که] تمام عمر خود را وقف امر کمونیزم نمایند»، اما طبق بیان اساس نامه تصویب شده در کنگره

## پایان بخش اول.

امیدواریم بتوانیم بخش دوم این نوشته را که شامل قسمت اول اساس نامه "حزب کمونیست چین" مصوب کنگره کشوری یازدهم آن حزب در سال ۱۹۸۲ و بررسی آن و هم چنان جمع بندی اولیه عمومی از مجموع بررسی ها خواهد بود، در آینده نزدیک به نشر برسانیم.

## مطالب قابل بررسی در این سند



صفحه ۳۵

صفحه ۳۵

صفحه ۳۶

صفحه ۳۷

صفحه ۳۷

صفحه ۳۸

صفحه ۳۸

صفحه ۳۹

صفحه ۴۰

صفحه ۴۳

صفحه ۴۵

۱- در مورد اهمیت تاریخی کنگره سراسری نهم حزب کمونیست چین:

۲- در مورد تکامل مارکسیزم-لنینیزم توسط مائوتسه‌دون:

۳- در مورد اساس تیوریک هدایت افکار حزب:

۴- در مورد تاریخ حزب کمونیست چین:

۵- در مورد جنبش کمونیستی بین‌المللی:

۶- در مورد مسکوت گذاشته شدن نقش منفی کنگره سراسری حزب کمونیست چین در گزارش:

۷- موضوع «پیشوا» و «پیشوای کبیر»:

۸- در مورد تیوری عصر زوال امپریالیزم:

۹- پیش‌گویی‌ها:

۱۰- در مورد کسب قدرت و استحکام دیکتاتوری پرولتاریا به وسیله نیروهای مسلح: صفحه ۴۵

## اساسنامه حزب کمونیست چین (مصوب نهمین کنگره کشوری حزب کونیست چین بتاريخ ۱۴ آوریل ۱۹۶۹)

صفحه ۴۹

- فصل اول - برنامه عمومی

## اساسنامه حزب کمونیست چین (مصوبه دهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین در ۲۸ اوت ۱۹۷۳)

صفحه ۵۰

- فصل اول - برنامه عمومی



صفحه ۵۱

صفحه ۵۱

صفحه ۵۲



صفحه ۵۳

صفحه ۵۴

صفحه ۵۵

صفحه ۵۹

صفحه ۶۰



صفحه ۶۰

صفحه ۶۱

صفحه ۶۳

## مطالب مهم قابل ارزیابی و مقایسه در این دو سند

۱- در مورد خصلت طبقاتی پرولتری حزب کمونیست چین:

۲- در مورد مارکسیزم-لنینیزم-اندیشه مائوتسه‌دون:

۳- در مورد برنامه اساسی حزب:

۴- در مورد نقش مائوتسه‌دون در تکامل مارکسیزم-لنینیزم به مرحله نوین:

۵- در مورد نقش لین‌پیائو در حزب کمونیست چین:

۶- بازهم در مورد حزب کمونیست چین و نقش مائوتسه‌دون در آن و مسائل اصولی مهم دیگر مربوط به آن: صفحه ۵۵

۷- در مورد جامعه سوسیالیستی:

۸- در مورد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی:

۹- در مورد ساختمان سوسیالیزم:

۱۰- در مورد انترناسیونالیزم پرولتری:

۱۱- در مورد اعضای حزب کمونیست چین:

## وبسایت حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

WWW.SHOLAJAWID.ORG

ایمیل آدرس شعله جاوید:

sholajawid2@hotmail.com

قیمت بیرون از کشور : ۲ دالر

قیمت داخل کشور : ۳۰ افغانی